

كُنْ نَبِيًّا لِّأُمَّةٍ مِّمَّنْ لَا يَخْلُقُونَ إِلَّا فِي هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

[illegible]

این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است

این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است

این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است

این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين
 اما بعد چون مرجع احكام اشرافانام در اين ايام ميمنت فراهم سرکاو حجة الاسلام نجمة
 العلماء العظام والفقهاء الكرام والمجاهدين الفخام مرتضی الامام وخليفة بالحق على كافة الامام
 في جميع احكام الحلال والحرام مرجع الخواص والعوام كهف الحاج علم الثقة حاج شيخ مرتضى الانصاري
 على الله مقامه بود وجنا بسطاب قدوسي اب عوارف الاداب حاج محمد علي نوري شرفه
 باهر التوسر كار ايشان مدني مشرف بوده از ايشان مسائل تمام از حلال و حرام در حق مقلدين
 از عوام از عبادات و عقود و ايقاعات اخذ و ثبت نموده و انهارا بنظر كهبا اثر ايشان رسانيده
 و حكم بصحة و جواز عمل بانها فرموده و بخط و مهر شريف خود انرا از من فرموده تا انكه بانها عمل
 نمايند و خود را از ورطه هلاكت بسر منزل نجات رسانند بر جمعي اباب تقوي و مهيز كار
 بدست ميكد بكاران را بچاره و اوروند تا منفعتان عام و طريق نجات انام از سخط و غضب خداوند
 علام و وسيلة سفاغة بغير اخر الزمان و ائمة كرام گردد و بصراط الهدى مستقيم گردد و مرتبت
 شده بمقدور و چند فضل و خاتمة اما فضل در اين مسائل متعلق بتقليد است چون كه باب
 نجات از براي ما مضبوط ميشود بتقليد بجهت مد و عمل عامي ملتبس غير محاسب بقرين باطلاست
 بدانكه هر مخد بتقليد اگر چه عمل است لكن كفايت ميكند يا در كرفتن فتاوى بجهت كدر و
 حاجت بان عمل نمايند هكسان اقوي جان نبودن بقاي بر تقليد ميت است و هكسان

در تقلید

شخص مُصلی در صحت و فساد نماز جایز نیست در انحال عمل کند بقول میت پس اگر عارف
 با حین اطمینان عمل کند و الا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت و الا عمل عظیمه
 خود نماید و اگر مظنه ممکن نشود با حتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باقی باشد
 اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد پس بعد از نماز سؤال کند که موافق برآمد عاقل صحیح است الا
 اعاده یا قضا کند **مسئله** اگر پیش از نماز مفسد بود و جهل باینست خود را و بدون عذر تحصیل
 مسئله نکرد و بنا بر مشغولیت نمازش باطل است چه بترتیب و در غیر آن بودن حجت در مسئله جهل
 و احتیاط در صورت انکشاف جهل در حکم جهل و احتیاط که لازم است تحصیل آن و تنبیه غافل
 و ارشاد جاهل نیز لازم است بحال عالم و الله اعلم **مسئله** جایز نیست عمل کردن بقول مشهور
 مکرر در وقت که موافق با احتیاط نباشد یا آنکه فتوای مجتهد حق بدست نیاید و احتیاط اطمینان
 ممکن نباشد در این صورت عمل مشهور جایز است **مسئله** تقلید در مسائل ضروری لازم
 نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علمای تحصیل میکنند را ببیند
 نیز تقلید بر او لازم نیست و در غیر ضروری که بر او مجهول است با مسئله خلاف است و احتیاط
 ممکن نیست تقلید لازم است **مسئله** در مسائل تقلید اخذ اجماع کفایت نمیکند
 بلکه اخذ قضیه ضروری است و تحقیق تقلید **مسئله** تقلید غیر عالم در مسئله که
 علم داری بوائفت او با علم جایز است و در صورت عدم علم بخالف هم جایز است مگر آنکه
 علم اجماع داشته باشد بخواهش آن در میان او مسائل پس در این صورت جز از تقلید غیر
 عالم شرط است بخص تاعلم بوائفت ایشان حاصل شود **مسئله** اگر در وجهها مسلم الاجتهاد
 باشند شخص یک عالم و ائمت و تقلید کرد و چه در یکم از جای اجتهاد کنند و اجتهادشان
 محال شد یا شخص و شخص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است تقلید آنها **مسئله**
مسئله هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد
 عالم نشود و بمان فتوی عمل کند عاقل صحیح است و لحوط الحاق انبیا با اهل قاصر یعنی اعاده
 است در صورت مخالفت آن با واقع **مسئله** نیست تقلید شرط صحت عمل نیست **مسئله**
 هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشت یا نه عاقل صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید

اینکه تقلید بر او لازم نیست
 و اگر عارف با حین اطمینان عمل کند
 و اگر مظنه ممکن نشود با حتمال عمل کند
 و اگر بعد از وقت باشد پس بعد از نماز سؤال کند
 و اگر پیش از نماز مفسد بود و جهل باینست خود را
 و اگر بنا بر مشغولیت نمازش باطل است
 و اگر علم داری بوائفت او با علم جایز است
 و اگر عاقل صحیح است و لحوط الحاق انبیا با اهل قاصر
 و اگر شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشت یا نه

اینکه احتیاط
 ترک نشود
 سوزا

در تقلید طاعت

کند و اگر در بین علم و یو طی باشد مثل نماز اقوی از عاده است تا تقلید هرگاه مجتهد در مسئله
 از ایضا بقدر که در وقت تقلید بماند عمل گذشته مستند به نفس صحیح است و واجبست بر ایشان عذر
 ایا احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت برهم میخورد و افاد
 مثل عقود و ایقاعات اختلاف و اشکال است و همچنین است که خود مجتهد مسئله را عینی را حکم
 فرستد بجهت خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط را کند هرگاه شخص با قدرت
 بر تقلید مجتهد عینی را باشد بتقلید میت بدون تقلید مجتهد عینی اعم و عبادت کند عبادت
 او باطنست **مسئله** اگر کسی تقلید کرد غیر از علم را با علم بطاعت بودن با علم یا عدم علم بخالف
 بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بود نشان واجبست عدول با علم و احوط عاده عمل گذشته
مسئله اگر تقلید کرد علم را و در بیوج بعضی علم جایز است تقلید را که تقلید او تقلید علم است
مسئله نایب قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره را در بیوت و جنون و فسق مجتهد
 معزول میشود هر اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میداشت بعد از
 وفات مجتهد عینی اعم تقلید میت را جایز میداند و او اخذ کند کتاب مجتهد عینی را بجهت تقلید ضرر
 ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نمیداند پس این در حقیقت تقلید عینی است و واجبست
 که معتقد بداند مذاهب مجتهد شراد رجع تقلید مکرر بقای بر تقلید که باید مذاهب مجتهد عینی اعم را
 بداند **مسئله** هرگاه شخص تقلید کرد علم را و حکم مسئله را بقتلش امورش کرد و تقلید دیگر
 کرد با اعتقاد مجتهد خود ش محال آنکه خلاف حکم مجتهد خودش بود بعد که فهمید لازم است عدول
 مجتهد اول و عاقل صحیح است **مسئله** هرگاه شخص خرید چیزی را با قسم که مجتهدش صحیح دانست
 و فرو رفته باطل میداند انبیای برای مشرعی عیب ندارد از برای آن فرو رفته باطل است
 اگر مخالف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل با علم یا با نادان باید وکیل موافق تکلیف
 عمل کند و اگر جاهل باشد بجاهل موکلش بجاهل خودش عمل کند و واجب نیست استفسار بجاهل
 موکلش بجاهل و عی که عمل میکند تقلید با اجتهاد خودش مگر اگر شخص تقلید کند شخص
 معینه را بجهت آنکه زیادت بعد معلوم شد که عی است ضرر ندارد **مسئله** جایز است تقلید
 مجتهد با علم بودن ایشان بشرط اینکه مسئله که تقلید کرد عدول نکند بیکری و اگر مسئله

در تقلیدات

یک چهار فرسخ سفر نداند و روزی مستحبه الحرام بداند و یکی چهار فرسخ را بداند و روزی مستحبه را
 در سفر چهار فرسخ باشد و شخص چهار فرسخ نبزد و روزی مستحبه را بداند و ضرر ندارد و در این صورت
 تقلید هر دو مجتهد شده است **مسئله** در طریق اخذ مسائل و قسمات اول از مجتهد
 شنیدن دو یا از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که را و باشد از قول مجتهد یا از شنیدن از
 کتاب فزای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمون باشد از غلط یقینا یا بحسب ظن علی الاقوی و اگر
 دو عادل برخلاف یکدیگر هر یک هر یک فزای مجتهد یا هر یک از آن دو توقف و عمل کردن بحسب احتیاط
 است **مسئله** بدانکه عدالت ملکه است که حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر که شفاست ملکه را
 بشرط حصول ظن بملکه **مسئله** هرگاه خلاف واقع شود پیش از آنکه شنیدن از مجتهد شنیدن
 مقدم بداند و افتاد در تعارض نازل یا کتاب نافل یا مقدم بداند و اگر از مجتهد و مخالف بشود
 یا کتاب بشرط اختلاف بر بنی علی بخیر نمایی در فیه کتاب بمطاعه کما یستویا کرد و شنیدن از مجتهد
 انکفا میخواند که بمطاعه هرگاه مشخص است مجتهد یا کتابش و یا نا و عادل رسد اصلا واجبست
 با احتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عمل کردن با احتیاط لازم است
 بر او اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط واجبست هجرت از آن محل اگر عسر و حرج
 نباشد و الا اخذ بقول شهود اصحاب میکند ثم الاشیء فی شهم بله باید چو غلغل بود و خبر
 موارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع اینها بجز بکند با و ثبوت احوال در فقه
 و الا اگر این بمطاعه و خود و اگر وطن ندارد با احتمال حیات و تکلیف باقی میماند و در پیشگاه از احوال
 منبوه اگر بنشیند و علمای چه میگویند که موافق با احتیاط باشد یا نه و با احتیاطی شیعه باشد و کند
 ضرر ندارد اگر چه بدلت با علم داشته باشد و مسامحه هرگاه در امتداد یا سوال از مجتهد
 اطلاع ندارد اما ناطع دارد بآنکه چنانکه بگوید این شرعاً بر حق و موجود و مشام است
 آن منقول است از وی صحت است اگر چه لایق با افتاده است و غیره غرض از تقلید بقیصد قربت
 عمل کردن بهر رتبه باشد از غرض و عملش در عین تقاضای امتناع میماند و در امتناع است با اعلی در آن
 که مجتهد است یا میندرد و در آنکه در میان یکدیگر است و در آنجا ساکن است و عدد آن
 اندازد است بول و اطحا از حرام که شنید که خون نمیدارد داشته باشد و خبر و غیره و متبیه از

این مسئله قضیه
 دارد غرض از اینست
 که مقدم شفا بر
 کتاب بطلان نسیم
 بیست است که کتاب
 ائقن استفاة است
 در کتاب قد رفقا
 میشود که در شفا
 بسا هست که غرض
 با بنام امر میشود
 قضیه است
 میرزا

در نجاسات

حیوان که خون چندان است که در او شک و خوک صریحاً نه درین است و کافر و شرابا بنور و چون
 و مسکرات تابع ملحق بشر است و فناء و عرق جنباً از حرام و عرق شر جلال و احوط اجتناب
 از عرق حیوان جلال است **فصل** مطهرات پانزده چیز است آب زمین و انساب و استحاله ایچ
 انتقال و اسلام و غلغله شدن نجاست از بدن حیوان با احتمال طهارت بنا بر احتیاط و بر طریقی
 شدن نجاست از باطن و همان و که شش خون مذبح حیوان و انفضاض اعصاب و استبراء جلال و سلب
 و کفر استنجاء و غیر اینها و غلبه مسلم با احتمال تطهر با علش نجاست و استعمالی که عرفاً یا
 شرعاً امارت طهارت است بنا بر احوط و تبعیت و نفی **فصل** در باب نجاسات **مسئله** در
 چیزیکه مشبه بنجاست باشد اگر چه منحصراً باشد و اگر چه ظاهر با رطوبت با آن ملاقات کند
 اینچنین ظاهر ببدایین ملاقات نجس نمیشود **مسئله** لباس نجس بعد از نظه پیش اگر خورده باشد
 و بخواند در آن مانده باشد پاک است مگر آنکه از نجس و جو فانی رفته باشد ظاهرش پاک و
 جوش نجس **مسئله** لباس نجس هرگاه وکیل نظه پیش کند و اطمینان با داشته باشد
 ظاهر است و الا که بطنها رقیق متخلل است **مسئله** اگر یک صدق جا نمیکند در حال جوشیدن
 از چشمهایش اگر نجاست بر آن برسد نجس نمیشود و الا نجس میشود اگر کرباشا قاپاک شدنش
 قسمی کنند که از آن جوشتهایش بیاید و مروج باشد پاک میشود **مسئله** هرگاه دست نجس مثلاً
 اب قبل بران جار شود همین که آب گذاشتن از انوضع در دفعه ثانی پاک است اگر چه منقطع
 اش از موضع دیگر است **مسئله** اگر نجاست مثلاً ننگ شده باشد **مسئله** اگر طریقی متنجس که صد محل را حلال
 کند بسراپه حلال نجس نمیشود **مسئله** اگر نجاست مثلاً ننگ شده باشد **مسئله** اگر طریقی متنجس که صد محل را حلال
 نجاست نجس است در مرتبه ای که در مرتبه ثانی احوط اجتناب است مگر غساله استنجاء
 با شربط **مسئله** اگر نجس از جنس و طبعی نجس و حیوان احوط اجتناب است **مسئله** طهور
 هرگاه شک داشته باشد که از حیوان گوشت یا حلال گوشت پاک است و فضل شب براه
 نجس است **مسئله** ناخن مثلاً سنگ بر روی آن خورده و خون در زیرش مرد بعد فرجه بهر سیداک
 خون از استعمال شده است پاک است و اگر صدق خون کند نجس است و هم چنین است غیر ناخن
مسئله هرگاه مغزائی با عود ندان باشد و از همان خون بیاید و بان غذا برسد با دها

طاهر
 و انقباض
 مطهر است

طاهر
 اگر نجس باشد
 بعد از کفش
 جاهه فشرده شود
 میرزا

طاهر
 علی الاحوط
 میرزا

طاهر
 بلکه انقض
 میرزا

در نجاسات

پاك ميشود بنا بر احتياط بلكه اگر خون بان نرسد پاك است بجز هم نشود **مسئله** نجس
 بجز هرگاه بستر پيچندند اگر خون از عين سنايمانند بعد از شستن نجاست والا بعد از تطهير
 و نك ان پاك است **مسئله** زمين بازار و غيره قاعلم بنجاستش ندارد بلكه پاك است و در صورت
 مظنه نزد يك بعلم لحوط اجتناب است **مسئله** خون مشبه بجنس پاك است **مسئله**
 اگر دامه انكور بچر در غوره باشد كه البش بگيرند و ستملك شود بجوش آمدن نجس نميشود و
 هرگاه خرفاي نارس بجوشد در رطوبت ضرر ندارد **مسئله** زمين ياد يوار يا فرش يا بالين
 شخص نجس نباشد بار طوبه سزايه كنده و ديگر بچر بر او وارد شود و بر آنها بنشيند مثلاً در حمام
 خانه لازم نيست كه او را اعلام كند **مسئله** در چيچه مثلاً طعام ميخورد يك فضله و شيشه مثلاً
 در آن ديد و اجنبيت يكر از اعلام كند اما خود بخورد بلكه اگر بغير معاشرت با ليشان
 دارد اعلام كند كه هر چه بجزل تقطير كنند **مسئله** پيشه ريخوان كه خون از بدن بخورد
 هرگاه او را بكشند اگر خونش بر فاجو و اصابت شود پاك است و الا نجس **مسئله** نجس كوت
 مسجد و فرش آن و ظاهر كه دش با قلت و اجنبيت و طرف بيرون اند يوار مسجد حكم مسجد را دارد
 بنا بر احتياط **مسئله** آب چاه حكم آب كمر دارد و بجز نشستن بملفات نجاست اگر چه كمر از كمر
مسئله هرگاه تقطير كرد شخص لباس متجسس ببلد يد عين نجاست با نذ مانده و آن هرگاه
 علم دارد كه غسال يا موضع رسیده است نجس است و بلكه ديگر پاك است **مسئله** عند
 و مثال از هرگاه تقطير شرعي شده باشد بعد از آن بلكه از آن بپايد پاك است **مسئله** غساله بجز
 هرگاه بجای دیگر برسد و مرتبه بار بقليل شستن لازم است و باب كمر اجاري بكمته تقطير ميكند
 و همچنين است غساله بقاء هم اگر بجای برسد **مسئله** انكور اگر در افنا بچوش نياید و قوام بپايد
 پاك است اگر بعد از رطوبت چوش اين نجس ميشود و هرگاه با شش چوش ايد و به افنا بثلثات
 شود پاك است و لحوط اجتناب است **مسئله** بجز شستن آن را هرگاه آب كند و دگر اخذ شود
 ديگر قابل تقطير نيست بلكه ظاهر آن بعد از شستن **مسئله** تنور هرگاه نجس شود بار قليل و الت
 پا نغشود و هيچ بجز هرگاه بسوزد از آتش آن پيش از ذغال شدن اجتناب كنند بنا بر احتياط و بجز
 از ذغال اما خاكش پاك است **مسئله** آب بجز مثلاً هرگاه سزايه در مينا جاعه كرده و از اله از ربه

در وقت كنج
 از اين پاك يا فاك
 بپايد باشد
 بلكه يا حوض
 ظاهر آن مبرا
 احتياط
 نه شود
 ميرزا

اگر سلاسه است
 باشد و در نيت
 كه پاك شود بباب
 فليل ميرزا

در نجاسات
 در نجاسات
 در نجاسات

در نجاسات

انها عس و حرج باشد بر شخصی که داند و باعث شده باشد لایم نیست نظیر فلاتی آنها که انکه
 یقین کند و ممکن باشد نظیر یقین نظیر کند **باب** قلیل که در جسد و اشیاء میرد اگر شبیه بشیم
 یعنی از بالا یا پائین ریختن نیست نجاست بوقش سزایت میکند و الا فلاه زمین کل بعضی از آن
 نجس و بعضی از آن پاک شخص راه رفت رطوبت به کفش او سزایت کرد بپایش پاکست مگر علم نجاست
 آن رطوبت به برسانند که از دو طرف یک سر که و یک سره مثلاً بر داشت و مخلوط کرد پس وضه نمود
 در آن دید و نمیداند که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند **مسئله** هر که مواز بدن کند و نشسته
 آن بار رطوبت باشد یا پوشیده روح از بدن کند شود اگر چه المی هم از کندن آن بدن
 برسد نجس نیست **مسئله** هر که شے چتر را غاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر
 چیز نیست که در عاده بار رطوبت استعمال میشود مثل ظرف با بد اعلام کند و الا مثل فرش
 و اجبت نیست و بغير اعلام کردن **مسئله** در روغن نجس و شعله آتش هم نجس نجس نیست
 هر که مثلاً طعام متنجس را خاچه خورد و ممکن نیست نظیر وضاع و اسباب یا ایشان و
 شخص نیز بآن مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشان را و اگر عام هم شوند هر طایفه اگر یقین
 بنجاست آن دانند و ممکن است نظیر آن باید نظیر کند و همچنین نیز بآن نسبت با وضاع خود
مسئله هر که منافذ مرغی مثلاً نجس شود و احتمال نظیر ندهی بعد از زوال عین در آب
 قلیل از نواحط اجتناب از این آب قلیل است **مسئله** چاه هر که نجس شود بزرگ یا کوچک یا نر
 نجاست بکشد آن آب آن تا تغییر بر طرف نشود پاک میشود اما حاشیه چاه و اعضا آب کش بالبع
 پاک نمیشود اما در غیر صورت تغییر که احتیاط بعد از مذکوره در اجتناب باید کشید آنها بالبع
 پاک میشوند **مسئله** حیوان حلال بعد از زوال اسم حلال گذشت و انقدر
 زمانی است که قرار داد شارع است از جهت استبراء آن **فصل** در بعضی چیزهایی که مستحب است
 آب بر آن بپاشند هر که نجس برسد با اعضا سدا و خنجر و کافر با عدم رطوبت مسرعه و زود
 که از بر صاحب بواسیر بپاید و بول و بشکل کوسقند و شتر و الا نجس شود پاک باشد و عین
 بر آن بول اسب و ادریان و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن آن و آنچه
 مشکوک باشد رسیدن بول یا خون و غیره بآن و بقیه که معینند بود است و کما لیسر معین

بهره

در نجاسات

در نجاسات

در نجاسات

در نجاسات

بهره

در نجاسات

در نجاسات

در نجاسات

در نجاسات

در نجاسات

بهره

در نجاسات

در نجاسات

در نجاسات

در نجاسات

در نجاسات

در نجاسات

در نجاسات

در نجاسات

نقش

در نجاسات

بمان پاک شد اول و مخرج اول و او مرتبه باید شست و همچنین مخرج غایب بقدر که غلبه
 نجس باشد و مرتبه باید شست هر طرف هرگاه که سلب بطن آن خود نجس کند بیک مرتبه باید خاک
 پاک بر او مالید و دفعه دیگر باب باید شست و اگر ظرفی باشد که خاک نتوان باو مالید پاک
 نشود و هرگاه خاک بطرف زبان ظرفی را نجس کند کمتر از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمیشود
 و در سلب هفت مرتبه احوط اول است و نجاستهای دیگر سه مرتبه باب قلیل اگر چه هر دفعه
 آب بر آن بزنند و بگردانند و هم چنین حب یعنی خم یا ظرفهای بزرگ یا حوض آب را طرف آن
 جاست که اگر رود مرتبه آن پنج جمع شده بطرف پاک هر دفعه بیرون آورند و اگر آن آب که پاک بگو
 و دفعه پنجم و ششم هم چنین کنند و اگر نه آن سوراخ باشد که در هر دفعه غسل آن بیرون
 رود نما یا آب آن ظرف را که کرد و غسل در آن نجس هر دفعه پاک میشود هرگاه که ظرفی آب نجس
 در آن باشد آب کرباجار آن آب مخرج شود بیک دفعه پاک میشود اگر چه آب جار هنوز بخاک
 هم نرسیده قطع شود تعداد هم پنج اهد و لکن احوط است و همچنین هرگاه باران آن آب نجس شود
 بقدریکه بر زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط هر طرف نجس و هر چه فشار
 احتیاج ندارد بمجران آب بارش بر آن پاک میشود هر آنچه تعداد و فشار میخورد اهد یا باید
 بارش آن فشار و به تعداد پاک نمیشود علی الاحوط هر طرفی که کودی ندارد مثل شتاب سینه
 و پشت هر طرفی با قلیل دو شستن کفایت میکند هر دفعه نجس نجس فرو گرفتن آب کرباجار
 یا بارش بستم مذکور پاک میشود اما باب قلیل هرگاه صلب باشد زمین مثل سنگ و حجر
 دو شستن که هر دفعه غسل از آن برود یا با لکه پاک شست بکینند پاک میشود و اگر نجس
 رخواه باشد مثل کربالک نمیشود هر کوشش و بشوید هرگاه نجس شوند بدو شستن پاک
 میشود اگر چه باب قلیل باشد سه شستن ظرف و دست هرگاه خوب شده باشد بجز
 غایب که فایده باشد از رسیدن آب بان چنین باید چربی را بر طرف کرد تا آب بان چربی
 پاک میشود و الا مشکل است اگر روی نجاست چرب شده باشد چربی فایده نجس کرد پاک
 کربانند پاک نمیشود هر متجسس که غسل اش مضاف بیرون آید پاک نمیشود مگر آنکه آب
 مطلق بکین باشد غسل اش ضرر ندارد و پاک میشود کمتر از نجاست باشد مثل خون که

احوط الشکلی
 و نجاست
 و تعداد آن
 بهر چه و مالید
 از آن آب جار
 و مرتبه چنانچه
 در غیر نجس
 و اول بعد از خاک
 شش مرتبه است
 میرزا
 محل ناه است
 میرزا
 بشرط تعیین در سبق
 آنچه محتاج است
 بنظم میرزا
 الحور و اندرون
 ظرفی هم نرسید
 میرزا
 که آب با فشار
 نفوذ نمیکند
 میرزا
 یعنی ظاهر آن
 میرزا
 یا نجاست

در نجاسات

بینه رجائی که
نقد بیجو اهد
میرا

باینجاالت پاک میشود که چیزی که آب نجس در آن نفوذ کرده باشد باید خشکانند انرا بقسمی که
دو دفعه آب جارا یا گرد در آن نفوذ کند بنا بر احتیاط و اگر آب در آن نفوذ نکند با طش پاک
نمیشود هرگاه آتش بگذارد چنانچه آب پاک نمیکند مگر آنکه خاکستر نبارد و یا بخار نکند انوقت
پاکست و در پاک بودن ذغال هم اشکال است هرگاه شخصی تقلید کند بجهت دیگر که غسل
پاک میداند و دیگری بجهت دیگر که نجس میداند باید اجتناب کنند از اینکه نجس میداند از
هر چیزی که علم دارد ملوث بغسله نجس است و با عدم علم معاشرت بان شخص ضرر ندارد
مسئله هرگاه صورتی شخص شلأ نجس باشد و فراموش کند که از آله کند از او وضو
بنزد بجد که بخاطرش بیاید هرگاه علم دارد که از رطوبت موضع نجس بان رسید با وضو
وضو بشود و وضو را اعاده کند **مسئله** گوشت و دهنه شلأ که روغنش کاذب نشد باید
نجس شود پاک میشود بدو شستن اگر چه آب قلیل هم باشد **مسئله** پول پر شیر خوار که وضو
غذا خورفته و شیر خنجر برسد و کافرنخورده و نجاست دیگر بان نرسیده برنجین
اب بران پاک میشود لکن بیل دهنه مشکل است بلکه اعتبار بقدر اقلیت و هر دفعه جدا
شدن غلظت اش لحاظ است **مسئله** گوشتی مثلاً بدست باشد بالدم نهین یا غیر زمین که خون از آله
شود پاک نیست بلکه باید بآب شست و همچنین چیزهای صیفی شلأ شسته **مسئله**
اگر خون در آب گوشت که میجو شد بریزد نجس میکند هر چند قلیل باشد و انا با بدهن
اگر خون را از جای از آله کند پاک نمیشود **مسئله** اگر خون یا آله که نجس شده باشد مثل
خوردن عفو نیست با نماز گذاردن ذره خون اگر در آب کمتر از کبر یک دفعه نجس میشود
هر چه مثلاً نجس شده و کمی کل بران باشد زیر آب کویا جار به برند که آب در آن نفوذ کند
و در مرتبه بنا بر احتیاط و مضایق شود آن آب پاک میشود **مسئله** هرگاه غل یا نبات
مثلاً ظاهر آن نجس شود پاک میشود اگر چه بآب قلیل بشویند **مسئله** اما مال هرگاه بر گردد
و تغییر برنگ و بو و مزه نجاست نداشته باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست
پس ناقص وضو هم خواهد بود **مسئله** دست غسل نموده میت بعد از شستن غسل
بالتبع پاک است هرگاه چو زبر ناخن باشد شستن از آله نجاست کند دست که پاک شد

در مختصات

۵۷ فشار و "ادلت اشکال" از میرزا

و بولد را بجاری بکشته کفایت میکند و در بانی که در همان دانه هرگاه بخیر شود بانی هر

باقیم که ممکن شود فشار دهند و دفعه و لوبه که در ناپاک شود و کشش هرگاه مغز این
جوش مجور احتیاط دارد مثل آنکه در روغن البش تمام شود یا نشان شود دیگر در هر
نشانده به قمر ضرر ندارد و همچنین خواص مثل آب خونا که جوش آید بنا بر احتیاط نشان که

۹ میشود پاک میشود و همچنین هر که ستره شود و همچنین اب نکور و بنا بر اقوی هر عزا پای دندان
 هر که با نخس شود و در فعه ده از زبر اب کر با جاری کنند یاد و دفعه مضاعف کنند پاک
 میشود **مسئله** اب کر هر که با نخس شود و کر عاود استبر باشد از نخس بپزد

کرم سینه قطع شود پاک میشود و من بخور که آب کرا از او برگیرد پاکست تعداد پنجواهد
درد دهان بآب هاز مستهلک شود و فروردش حرام نیست بلکه مفطر در روز جمعه است
و فروردش مستلک غذا در دهان هر که خون باورسند فروردش جایز نیست

هر چه متخمس در طریقه باشد آب قلیل بر آن برین ندا کرفشار بردار و هست ظرف را کج کنند
مثلاً و بفشارند غسله اش را بعد از آنکه در دیگر آب بر آن برین ندا ناسه دفعه هجینه کشند یا اگر
مشوخته بر در صورت و در ناف و در آن و گوش و مشان هجینه است هرگاه فاش

نهدی آنچه را که فشا میخی اهد بخودی خود از او غساله برد اگر چه خشل هم بشو یا که نیست
بنا بر احیاء طاهر ظرفی بجز که باران بر آن بیارد و جاری شود پاک میشود الا نوعی که بلبه
درختی نهاده لحاظ آن دعا و مالیدن خاکست مرغان در آن که وهاری دهد بخاک

همان موضع نجس مشاء است در آب فرو رود يك دفعه حستاس خود را افشانيد و در بين نجس را برون
 بنا بدو خشك كنند و در كزير انهم حستاس كشي در كزير حستاس است پاك ميشود و حصير در و سيمان
 و در زمانه افشانيد و در كزير حستاس است پاك ميشود و در كزير حستاس است پاك ميشود و در كزير حستاس است پاك ميشود

خبر اید و آن کسند و فرقی ندارد که یا در شهر یا در بیابان باشد که در روزی که در آن شهر یا در آن بیابان باشد
خاکش شود یا که بمشهور هر گاه طفل متولد شدستش خبر باشد و او را علم داشته باشد

20

2576

۱۰۰

مذکورہ بالا کے مطابق

فصل اول در بیان احوال و احوال

وہی ہے جو ان کے لئے ہے

والله اعلم

30

علا ورجل شيم
ام كسيد فعه

سید ریحتمہ فستو
امانت میرزا

جواب: جی ہاں

مجلس

٦٠

بابو

در وضو است

تا تغییر را مثل آنچه عبادت بعد باید اعاده کند هرگاه در مقام تغییر نهانش و شخص وضو
 صحیح باشد و بعد با الوقت خود که بر آن ترتیب نشود صحیح است **مسئله** اگر شخصی نماز قضا بر
 ذمه دارد و خواهد پیش از وقت وضو بیاورد و بنای قضا کردن ندارد به نیت قریب بیاورد
 بقصد بودن بر طهارت هرگاه شخص متصل بولش میبخشد از برای هر نماز به وضو بیاورد
 و بتجمل مشغول نماز شود و واجبست حفظ کند خود را بچیزی مثل کپ که تجارت نکند و
 از آن کیسه بجای دیگر و از برای هر نماز به بدل کردن آن لازم نیست اگر چه احوطست هرگاه
 در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در الوقت بجا آورد و اگر افسر و اجناس هم میکنند
 میل نماز کند باطل و اگر بعد بیکم از دیگر بکند احتیاطا هرگاه که بول خارج شود وضو بیاورد
 از هاتفا بگیرد و تمام کند اگر موجب عسر و حرج نشود و همچنین است بطون در آنکه **مسئله**
 آنکه که نماز اخلان کند مثل آب شور است میتوان رفع حدث و جث هر دو بان کرد مادامی
 که از اطراف بیرون نرزد **مسئله** غسل جنابت کفایت از غسل جمعه میکند نه قسمی که با قصد داخل
 باشد بلکه همین قدر بداند که انقضائش شرعا چنین است کفایت میکند و اگر ندانے کفایت نمیکند
 هرگاه به جهت معالج مرض مثلا در آنکه مثل کثیر از بخوان شخص بر سر انداخته باشد و چند
 روز هم باید باشد و وضو و غسل ترتیب بر روی از صبح کند تا بعد از بر طرف شدن عذر
 اعاده کند غسل وضو از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازهای گذشته اش صحیح است
مسئله بعد از وضو یا غسل رطوبه مشبهه به بلیند و شستن دارد که استبراء از بول یا
 منکره یا نه مطمئن بخرامت و ناقض وضو و غسل است **مسئله** اگر هرگاه در وقت شستن دارد
 که وضو ساخته یا نه حدث است و اگر با وضو بوده و شستن دارد که حدث سر زده یا نه با وضو
 و اگر بقیه در وضو و حدث هر دو دارد و شستن در تقدیم هر یک دارد محلث است **مسئله**
 وضو علی که از برای رفع حدث باشد مثل زیارت و تلاوت قرآن و بودن بر طهارت
 و غیر اینها نماز میتوان کرد بان وضو چه و اجیر و چه سینه هرگاه در بین غسل
 حدث اصغر بر نعل غسل را تمام کند و وضو بیاورد از برای عبادت و احوط اعاده

مسئله اگر در وقت واجب
 نماز باشد که
 اضطرار موجب
 خفیفان شد
 باشد میرزا

در وقت واجب
 بجز یک وضو
 میرزا

مسئله در وقت وضو
 و قصد وضو
 داشته باشد نه
 علی الاحوط
 میرزا

مسئله اگر در وقت
 وضو باشد که
 میرزا

غلام

حرفہ سرائف

هرگاه شخصی یک دستش عاجز باشد برای تیمم معین نگیرد بجای دست عاجز او اگر ممکن
نشود بیک دست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بجا آورد اگر از هر دو دست عاجز باشد
پیشانی را بر زمین بکشد هرگاه اسباب ضوابط تیمم از خاک و خوان ممکن نشود حتی بر فک
افل غسل حاصل شود و بجهت وضویش بابر فم کند موضع وضو را و اول اینست که یک تیمم بر
برف بمکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را هرگاه کسی در مکان غصبی حبس کرده باشد و تیمم
بناحق بقسم خاصه که بطور مختار نماز خواند نکند و آب و خاک هر دو غصبی باشد خیار
تیمم کند و نماز کند بجهت نماز چنانچه از غصب تصرف نکند و اگر بقسم خاصه حبس نباشد بجهت وضو
بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد و بتواند بیرون رود و تیمم بخواهد
در ضیق وقت و خاک تیمم کند اگر ممکن بجهت تیمم نشود و الا نماز ساقط است بلیستحباب
در همان حالت راه رفتن نماز کند و بعد قضا کند **مسئله** هر ش چیز تیمم میتوان کرد
خاک و زمین و رمل و سنگ و غبار و کل اما خاک ممکن شود باید بر خاک تیمم کند و بعد قضا
زمین و بعد روی و بعد سنگ و بعد غبار و آخر هر یک است اگر نتوان خشک کردن آن را
و بعد بر کعبه و اگر گم جایز است و باید آنچه تیمم بر آن میکند بخیر غصبی و مضایف نباشد و احوط جمع میان کعبه
و حایل میان آن بجهت وضو و پیشانی نباشد و موضع تیمم آن باشد و مکان غصبی و اگر اجابت و غبار
نباشد و خود مباشر باشد با قدرت و بیانیت نباشد تا آخر وقت بترتیب و موالات و بجهت جمع نماید
باشد و پیش از وقت نباشد و در وسعت وقت هم باصید بر طرف شدن عذر نباشد بلیستحباب میان آنها و تیمم
و هر دو دست با هم باید زد و ابتدا با علی کند **مسئله** اگر تیمم بعبار مختص بعبادت و بلیستحباب بکند در صورت
نیست بلکه هر چه بعبار خاک و آن باشد جایز است و باید بعبار را جمع کند اگر ممکن شود
و الا بر همان چیز تیمم کند هر شخص با تیمم بود که مغرب شد مثلاً هرگاه بداند که تا آخر وقت نمیتواند تیمم
وقت صبر کند عذرش بر طرف میشود باید صبر کند بعد از رفع عذر وضو بپا زد یا غسل
کند **مسئله** اگر بجهت تیمم باید تمام مسح مسح شود که چیزی بر وجه و پیشانی و ظاهر کف
باطل کف هر شخص جنب یا طایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلاً
مکث در سجده میتواند کرد لکن احوط و اولی ترکست و چیزهایی که با احوط بود بلیستحباب

در قیامت

و سوره سجده احوط و اولی تر خواندن آنهاست هر سئل اهلک پیش از پنجم نیم بران
جایز است و بر سئل و کلوخ چه مشکل است هرگاه شخص در بین قیامت یا وضو مشغول باشد
در آخر کند و بداند که این و هم شیطانیت یا وسوسه است اعتنا نکند **فصل در غسل**
جنابت هرگاه هرگاه مرگه که مرخص نیاید و در طوئه از خود بر بپند که یک از آن چنان علامه ذکر
او باشد که جهنم و شهوت و سستی بدن و بگوشت کوفه خفا است علم بر نبودن با قیامت ندارد
غسل کند بلی اگر بگوته اما باشد و انچه علامه نباشد احوط اینست که غسل کند و بشکند وضو
بشازد و اقامه بر وضو را کافیت شهوت و سستی در آنچه بر بدن می آید هرگاه شخص در جفا
خود بر بپند و نداند که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند تا زیرا که یقین دارد با
جنابت شده و جو با و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند
هرگاه شخص در طوئه بر جائه خود بر بپند و یقین کند که وضو است غسل کند و اگر مظنه کند یا
علم غیر حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا غسل کند
بشکند بنا بر احوط و اولی و وضو بشازد از برای عبادت هر احوطی و موطوءه حیوان احتیاطا
غسل کند و احوط و موطوءه میت غسل بر او واجبست بنظر ائمه در غسل بر وضو
از آب بودن و عورت پوشیدن شرط صحیح غسل نیست اگر چه احوط است مسئله هرگاه
دندان یا گوشت کنده شود متوان موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف
انفصال دیگر که اوادی جدا شود هرگاه روی زخم یا جبهه را نتوان مسح کرد غسل با وضو
بشازد و بهر قدر که میتوان ادا طراقت را بشوید بنا بر احتیاط و قیامت هر چند هر موی نازک
در بدن احتیاطا بجهت غسل شستن شود و اگر بعد از غسل معلوم شود که آن نوشته شده
احتیاطا غسل را اعاده کند هرگاه موضع غسل با وضو یا شخص نجس سیدانست و بعد از وضو
یا غسل شده از آنکه کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است از برای بطلان هر یک از این
یا هر طایفه که علم دارد که متوث شده بر طوئه ان موضع و احوط اینست که همین وضو یا غسل
را اعاده کند و اگر نماز هم کرده همین طهارت اعاده کند هرگاه شخص پیش از وضو
غسل کرد بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا مشکوک بوقت یا احیانا

سئل که غسل کند
احسان
میرزا

۵۴
ابراخیم
یا بصورت نیست
بلکه در جمیع صور
انفصال علامه ثابت
است و ترک باطل
نمود میرزا

۵۵
بلکه بنا بر اقوی
میرزا

۵۶
حتی بکذا شنید
چیز بر سر آن
میرزا

در غسل است

اغذاه غسل نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را هر چه جویز با خزینه که در آنجا است
 کند از غسل استغنا حاصل نمیشود هر چه در نماز را بر مثل او در وضو و غسل مضرت
 نیست هرگاه با کعبه از وضو و غسل شود هر چه شبیه بغصب یعنی یک نماز با آن غصب است
 مثلا و یک مباح است و نمیداند که کدام مباح است با هیچیک وضو و غسل نمیتوان کرد
 ایا اگر از آنجا است کند یا که میشود رکن کار است وضامن است قیمة آنرا و اگر شبیه بغضا
 باشد هر دو را استعمال کند یعنی در وضو و غسل و اگر شبیه نجس باشد در وضو و
 غسل اصلا استعمال نمیتواند اگر چه از این دو را شبیه بجای هر یک نجس نمیکند
فصل در حال تخلی و اجابت عورت خود را از ناحیه پوشیدن و حرامت و رویش
 بقبله نمودن بلکه در حال استنجاء و استبراء پس واجبست آنرا از جهت قبله و مخرج بول را در
 دفعه با پشت و او را ستر دفعه است چهره مرد و چهره زن و اگر مرد بعد از بول استبراء کرد
 و کیفیت استبراء از بول است که ستر مرتبه از اصل مقعد تا پنج خید بن را با انگشت بقوه مسح
 کند و سه مرتبه از آنجا تا سر کمر ابد و انگشت یا زیاد مسح نماید و سه مرتبه سر عورت را فشار
 و اگر بعد از استبراء طهارت گرفت پس بطوبه دید و نداند که بول است یا چیز دیگر یا که است وضو
 و غسل نمیشکند و زن اگر استبراء بول نکرده باشد بطوبش یا که است شکسته نیست
 هر زن اگر خوابیده که نمیداند از او خارج جشده و بعد چیزی ندید یا ضمیر مرد از او خارج جشده غسل
 بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند که نمیداند که خود را خارج جشده اگر چه با احتلام باشد واجبست
 غسل کند **مسئله** بدخول تمام حشفه بدن و خروج نمه غسل بر هر دو واجبست شود
 هر مرد یک نمه از او خارج جشده بول نکرده و بعد از غسل بطوبه شبیه نمه دید یا بعد غسل
 و اگر ندید چیزی یا بول کرد قبل از غسل بعد از غسل بچه بر او نیست و اگر قبل از استبراء غسل
 کرد و بعد از آن بول کرد و شل کند که چیزی از نمه یا بول خارج جشده لحوط غسل است
فصل در احکام حیض و استحاضه و نفاس است هر علامت خون حیض که در سینه آید
 و یا سوزش خارج میشود در اغلب اوقات و گاهی خلاف آنها میشود **مسئله** هرگاه ضعیفه
 دو مرتبه در اول ماه بخورد مثل خون به بقیت صا حذاده علامت و وقتش میشود و اگر

این فرض نیست
 متعارف است
 میرزا

حکم
 اگر بگوید
 که وضو واجب
 نیست اگر چه
 احتیاطا بخورد
 بر الذمه نماید
 میرزا

در غسل است
 اگر بگوید
 که وضو واجب
 نیست اگر چه
 احتیاطا بخورد
 بر الذمه نماید
 میرزا

در حیض است

یک دفعه در اول ماه تا پنج روز و یک دفعه هفت روز مثلاً به بیدار شدن صاحبخانه و قیام
 است و پس از یک دفعه در اول ماه به بیدار شدن و هفت روز مثلاً و یک دفعه در آخر ماه نیز پنج روز
 این صاحبخانه عددی است و هرگاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر نیافت و غیر عادت اول
 قرار گرفت عادت بعد معتبر است و اول هرگاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند
 که خارج نشده هرگاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خونت یا نه چیزی بر او نیست
 مادامی که علم بهم نرسد که بولست یا غصه یا کست هرگاه مؤخره بجای مؤخره بیدار شود و نداند که از
 رحم آمده یا جای دیگر بخیل است لکن غسل بر او نیست هرگاه خون مشبه بنفاس شود مثل آنکه
 چیزی بیرون آید و شک کند که انسان است یا بیجان است یا غیر آن حکم بحیض میشود در صورت
 تحقق شرائط حیض خصوصاً اگر در ایام عادتش باشد هر خون قبل از نه سال حیض نیست
 استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون بتکلیف رسد غسل بر او واجب میشود بر اعماد
 هر اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون بنصفه حیض باشد و شرائط حیض در آن موجود باشد
 آن خون حیض است همین علامت سابق بلوغ است و اگر شک در نرسیدن باشد حکم بحیض
 باشد و شرائط هرگاه خون مشبه برون بیاید امتحان کند بخونیکه خواهد زد کرد و اگر امتحان
 ممکن نباشد آنچه حال سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قروح و چه استحاضه و اگر حال سابقش
 معلوم نباشد بهتر مراعات احتیاط است باین نحو که آنچه بر جایض واجب است ترک آن را ترک نکند
 و عمل مستحاضه را نیز بجا آورد و اگر بامتنان از اختیار تشخیص کرده نماز کرد نمازش باطل است
 اگر چه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه ترک اختیار بجهت نیت و غفلت و نخوان باشد
 در این صورت بر فرضی که معلوم شود خون حیض نبوده نماز و روزه اش صحیح است هرگاه باین خون
 حیض سه روز متصل باشد یا باینکه اگر هر وقت پنبه بر آید لحظه صبر نکند و بیرون آورد خود
 الوده نباشد اگر چه بیرون نیاید خون و اگر پاک باشد پنبه حیض نیست هرگاه شباهل و شب
 چهارم خارج از سه روز است و همچنان شب با زده خون حیض کمتر از سه روز یا از
 ده روز نمیشود و نفاس یک لحظه میشود و زیاده از ده روز نمیشود و استحاضه فل و اگر چه نداد
 مگر هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون به بیدار حیض نیست مسئله

در معنی نیت

هرگاه ز لایظ هر مثل خون بر بیدند ناظم روز چهارم کفایت می کند در حایض بودن او و او را
 عمل با احتیاط است مگر آنکه اگر روز ناسب خون باقی باشد هرگاه زن سه روز مستمر خورد بد
 و قطع شد پیش از ده روز و زده نیم باز بر بیدند و قطع شود تا ناسب است با ایام با یکتر هر
 هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شد یک روز دهم و باز دهم باز خون دید این دو
 استحاضه است **مسئله** هرگاه ما بین دو خون که محکوم بحیض نباشده روز فاصله
 شود دو یا بیشتر و حیض یک قرار دهد **مسئله** صاحب عادت و قیتره مجرب دیدن خون در وقت
 عاده ترك عبادت کند اگر چه بصفه حیض نباشد و اگر چه یک روز یا دو روز پیش از عاده
 هم نباشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست که در ذات عاده عددی غیر فطره ترك عبادت
 مجرب دیدن خون خلافست لایظ جمع میان افعال استحاضه است و ترك حایض تا مگر این شی
 چنانچه سابق اشاره شد مخصوصا هرگاه بصفه حیض نباشد مگر آنکه یقین کند که حیض
مسئله هرگاه خون از عادت بگذرد ناده روز صبر کند تا معلوم شود یا که نیست و
 اگر بعد از این روز یا دو روز که صبر کرد بعد عبادت کند **مسئله** است **مسئله** هرگاه
 بعینه متعارف مذکور پیش از عادت خون بر بیدند و بصفه حیض داشته باشد ترك عبادت کند
 و اگر بصفه حیض نباشد لایظ جمع است میان ترك حایض و افعال استحاضه تا معلوم شود
 و همچنین است ترك عادت قرار نگیرد تا مستدراست **مسئله** هرگاه از سه روز کمتر
 خون قطع شد و بعد در سه روز مستمر دید و نیم حیض است و اول استحاضه اگر چه در روز
 عادت قسم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت **مسئله** هرگاه پیش از عادت خون دید و از
 عادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت است استحاضه است و عادت حیض
 او است **مسئله** صاحب عاده ده روز هرگاه پیش از عادت بخون دید و از ده گذشت
 همان قدر پیش استحاضه قرار دهد و عادت نشمار حیض **مسئله** هرگاه در اول و آخر
 عادت خون دید و تمام با طهرش از ده روز بجا نرود است هرگاه که بصفه و شرایط حیض بود
 حیض قرار دهد و هرگاه هر دو مثلاً هم بوده اول حیض قرار دهد و آخر استحاضه
 هر صاحب عاده عدد هرگاه که پیش از ده بگذرد و قیتره شرعی افق عادت نباشد همان را حیض

در حیض است

حساب کند و اگر کمتر باشد عدد را تمام کند بغیر تمیز و اگر زیاد تر باشد از یزد استخاضه
حساب کند و احوط جمع است و از یزد اگر اصل تمیز ندارد اول خون عادتش را حیض قرار
دهد و هرگاه بنا بر احوط و احوط دیگر جمع است میان نزول خایض و انقباض استخاضه هرگاه
صاحب عادت و قیته ازده بگذرد خوش رجوع بعادت زن خویشانش کند و اگر ممکن نباشد ده
روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیضش بدو روز نیز میرسد و هر قدری که یقین بجایافتن
ندارد انقباض را حیض قرار دهد و قیته را استخاضه هرگاه عادت و قیته ازده بگذرد اما
در عادت نش خون صنفه حیض ندارد و بعد صنفه ازادارد عادتش را حیض قرار دهد اگر چه
بصنفه حیض نباشد **مسئله** بر زن واجبست استبراء رحم از خون ناخاطر جمع شود
باین طریق که پیش بر دارد و قدی صبر کند و بعد بر بیدار اگر الوده نیست پاک است اگر
چهار مظنه عود را داشته باشد و اگر عادت عود دارد پیش ازده روز صبر کند تا پاک نیست
اگر چه احوط غسل و عبادت هرگاه در میان دو خون بصنفه حیض ده روز تمام بصنفه
استخاضه بگذرد هر دو حیض است ازده روز استخاضه است هر فرق نسبت میان خون حیض یا
و یا سرخ بود نش بلکه هر دو صنفه حیض است هر فی که باید بعادت خویشانش رجوع کند هرگاه
مختلف باشند خویشانش او غالباً اعتدای کند و هرگاه ممکن نشود اطلاع بجای خویشانش
احوط آنست بروا بات هفت روز عادت **مسئله** هرگاه عادت را بداند و زمان نزول او
کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط **مسئله** حرام است بر خایض اخلاص در هر عادت
که مشروط است بطهارت و صحیح نیست از او **مسئله** حرامست وطی و قبل خایض با علم و موجب
هر دو است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور و اقاجواز وطی رد بر خایض اشکال
است احوط اجتناب است هر کفاره و وطی و قبل خایض بر مرد است نیز بر زن و در اول حیض
غیر از هر چه نخورد و در وسط آن نه نخورد و در آخر آن چهار نخورد و نیم طلای معکول است
اما قیمت هم کفایت میکند بنا بر اقوی **مسئله** قول زن در خایض بودن و پاک شدنش سهو است
هر بعد از وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد باطل با وسط یا آخر حیض مدار
بهرحیه مشتمل است که بوده است میباید همچین بکمان حرمه و امر بودن بجمله کفاره هر

در حیض است

کسیکه عاجز از کفاره باشد انظار و سعت بکشد و بهتر در زمان عجز بقیه است تا ماضی
 کفاره نیست علی الاحوط هر زن حیض مدخول بها ولو بد بر شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد
 و حمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست هرگاه با اعتقاد حیض بودن طلاق داد بعد
 معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس آن باطل است **مسئله** وضو ساختن پیش از
 غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با وضو جایز نیست هر
 هرگاه زن پاک شد پیش از غسل و طی با او جایز است با کراهت و اگر فرج خود را بشوید
 کراهت کمتر میشود هر احوط بر حائض اگر نگوئیم اقوی قضاء نماز نیست که بگذرد و واجب شد
 همچنین روزه معتین که بگذرد یا شب نذر بر او واجب شده باشد هرگاه از اول وقت نگذرد
 بقدر اقل افراد نماز از طهارت و غیره و اقل واجب نماز و مختیر میان قصر و اتمام بقدر قصر از اول
 وقت بگذرد و حائض شود قضا بر او واجب است هرگاه با اعتقاد آنکه بقدر پنج رکعت وقت
 باقی است از اول نماز ظهر اگر بعد معلوم شود که وقت باقی نبوده باطل است نمازش هر دو را
 قضا کند تا فوراً واجب نیست اگر چه احوط است هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز
 دو نیست و نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بگذرد
 بقدر قدری نه متعذر است او شود و نه قضا بنا بر احوط **مسئله** سنت است از رای حایض
 که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و صفه و شوی و تسبیح و تهلل
 و حمد خداوند و صلوات و تسبیح اربع و تلاوت قرآن اگر چه در غیر آن وقت کراهت دارد یعنی
 ثواب ندارد کمتر میباشد هر مکرره است از برای حایض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن و غسل
 در احکام نفاس است هر ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل اگر چه مضغها با علقه نباشد داده
 روز خون به بدن و قطع شود نفاس است اگر چه کم و لحظه هم نباشد هر اگر بشک در ولادت آن
 نفاس نیست و تحصن و تشخیص هم واجب نیست هر خون قبل از ولادت حیض میشود بدو شرط
 سه روز متوالی و دیگری تا نفاس ده روز فاصله نباشد و الا حیض نیست اگر بعد از دیدن
 خون نفاس ده روز بگذرد بپایان خون دیگر بپایان حیض به بدن حیض است هر
 هرگاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که قول شد ابتداء

در نفاس است

ده روز نفاس است اگر چه بیرون آمدن طفل بطول انجام یابد باشد هرگاه ضعیف در وقت تولد
 طفل خون دید پاک شد و روز دهم باز خون دید پاک شد تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه اول مثلاً
 خون ندید روز پنجم دیده و روز دهم قطع شد پنج روز اول پاک بوده و پنج روز آخر نفاس است
 کند هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل ناده روز قطع شد نفاسش همان است و
 هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عاده عدیه ده روز بگذرد نفاسش با صاحب عاده
 عدیه عادتش را بگیرد و احوط ناده روز است و احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش
مسئله هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت
 و بین ده روز باز خون دید معتین است بر او افطار خواه صاحب عاده باشد و قبل از انقضا
 واداشتن باشد یا غیره از ان عاده باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط تمام صورت است
 و بعد قضا کند و همچنین است حکم نمازش **مسئله** منتهای نفاس ده روز است اگر چه
 اولی و ثانیه احتیاط است تا هیچکدام روز جمیع نمودن احکام مستحاضه و نفاس هرگاه از
 دو طفل بزرگتر بعد از تولد طفل و تیم اول اعتبار ده روز نفاس ان طفل است و ممکن میشود
 که هرگاه زن سه طفل بزرگتر یک با فاصله ده روز نفاس وی سی روز باشد **مسئله**
 اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست هرگاه صاحب عاده هفت روز باشد مثلاً و بعد از
 تولد طفل خون نبیند تا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا دهم بگذرد آن زن نفاس نیست
 بنا بر اقوی اگر چه احوط این است که هشتم و نهم و دهم آنچه نفاس باید ترک کند ترک کند و آنچه
 مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند و روزه اش را قضا بگیرد هرگاه صاحب عاده هفت روز بعد
 تولد خون نبیند تا روز چهارم و روز چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز و انقضا
 قرار دهد و بایقرا استحاضه و همچنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده روز بگذرد چها
 روز نفاس است باقی استحاضه است **مسئله** هرگاه روز اول خون دید و قطع شد باز
 روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس دهد و باقی را استحاضه **مسئله**
 هرگاه روز اول خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم
 باز دید تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم تا باقی استحاضه است و احوط

در کتب احکامات

این است که بعد از عادتش ناده روز احتیاطاً عمل کند بتزویک طایض و عوارضی از مملو
 شود که از در و زمینگذرد یا بدیده قطع خواهد شد و در جمیع صور لازم است از برای نفسا
 استبراء نامعلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجبست غسل از برای انقطاع حقیقه
 نفاس هر چند طایض حرام است بر نفسا حرام است از وطن با و مسکن که بتقران و غیره و عبادت
 و قرآن و سور غرام و ملک و مصالح و بجهت بیرون طلاق و دخول و بیرون هر مکرره است
 بر زوج آن از تمسک بودن از ناهین ناف تا زانو و خضاب و طلا و قرآن و مستحب است که نفسا
 در وقت نماز وضو بشازد و مشغول ذکر شود مثل طایض **فصل** در احکام استحاضه است
 هر خون است حاضه در غالب اوقات فاسد است و زرد و سرد و صفی و بسته خارج میشود
 بدون سوزش بخلاف حیض و برشته قسم است قلیل و متوسطه و کثیره اما قلیله است که
 خون کمی به پنبه برسد که پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه است که پنبه را سوراخ
 کند و فرو رود اگر چه از یکطرف سوراخ کرده باشد و کثیره است که خون از پنبه فرو رود
 و بگذرد و مقدار پنبه بر دشت بگذرد زناشت بنا بر اختلاف اندیشگان هر خون است حاضه
 پنبه که نباید در ناطق که قوی اندیز و نازد و در ضعیفه مستحاضه هست هر چه که بیرون آید بهر قسم هر چند
 کم باشد ناقص است هر گاه با خنثی او امتیال معلوم نشود غیر استحاضه آن است حیاضه است اگر
 معلوم باشد یا معلوم شود یا نه که هست و نکند هر واجبست از برای او هر غازی و نه خواه و اجاب
 و خواه مستحب تغییر پنبه در صورت است بر خون پنبه نیازها احتیاطیه و اجزاء و فسیه و سجد و سهو
 بوضوح اصل نماز آنها را ایضا میتوان آورد هر گاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر
 و عصر یک غسل بکند احتیاطاً و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا یک غسل
 احتیاطاً هر گاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز آینده اش غسل کند که جایز است
 که مستحاضه کثیره زیاده از نماز یک غسل بکند مثل ظهر و عصر و غیره و جایز است از برای
 هر نماز یک غسل هر گاه فاصله عمره نشود و الا واجبست غسل هر گاه فاصله شود چیزی که در
 حکم نماز باشد هر گاه بعد از شروع در غسل با وضو دیگر خون از ضعیفه خارج نشود
 تا خیر نماز بان غسل با وضو ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر بناید غسل و وضو نماز را

استحاضه اول آنکه هرگاه
 طایضی یا عارضی که
 طایضی یا عارضی که
 طایضی یا عارضی که

طایضی یا عارضی که
 طایضی یا عارضی که
 طایضی یا عارضی که

طایضی یا عارضی که
 طایضی یا عارضی که
 طایضی یا عارضی که

طایضی یا عارضی که
 طایضی یا عارضی که
 طایضی یا عارضی که

در استحاضه

خون سابق لازم نیست **هر** اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود
 غسل رفع حد استحاضه میکند **هر** اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان فرصت طهارت
 و نماز نداشته باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است اعاده طهارت نماید
 و اگر وقت تنگ باشد برای چیز نیست و نماز میکند و همچنین اگر شک دارد در وسعت وقت
 و تنگی آن اگر چه احتمال بدهد که در باطن رحم قطع شده است و اگر بعد معلوم شود که در
 باطن قطع شده بود اعاده طهارت و نماز میکند **هر** که در اثناء نماز خون منقطع شود ما علم
 به وسعت وقت نماز اقطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه لحوط تمام نماز و اعاده است
 و همچنین اگر خون آرام بگیرد بقدر اعاده طهارت و نماز **هر** اگر خون در اثناء نماز آرام
 و ندانست که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد قطع شده بود اعاده طهارت و نماز **هر**
 اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را در زمانی که کجایش طهارت و نماز دارد واجبست
 انتظار از زمان با امکان و عدم مسقط زیاد **هر** که استحاضه متوسطه رود حدش
 پیش از نماز مغرب و عشاء پیش از نماز صبح لزوم غسل از برای نماز صبح بلا اشکال است **هر** که
 بعد از نماز صبح روی دهد و خون قطع شود از برای نماز ظهر و عصر غسل است **هر** واجبست که
 ضعیفه حفظ کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج نشود و اگر تقصیر کرد و خون در
 بین نماز خارج شد اعاده نماز نماید بلکه بگسل هم بنا بر لحوط اگر نکویم اقوی اگر چه غلبه
 خارج شود ضرر ندارد **هر** که در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید
 غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تمیم کند و **هر** که کثیره شود لازمست
 بتجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره **هر** ضعیفه مستحاضه **هر** که غسل کند و وضو نماید و خود
 انخون بشوید بنا بر احتیاط و طی با وضو ندارد **هر** که مستحاضه کثیره پیش از هر
 نماز بخیون اوقتی شود باز به بنید شدن وقت پنج غسل بر او واجب میشود اگر در بین
 غسل حد اصغر نماز عشاء تمام کند صحیح است و لکن باید از جهت عبادت مشروط به طهارت
 وضو بنمازد و اگر حدث اکبر باشد که همان حدث باشد که رفع آنرا میکند غسل اعاده کند
 غیر از استحاضه که آمدن خون در اثناء غسل موجب اعاده آن نیست **فصل** در احکام

در احکام اموات

اموات هرگاه غسل داده شود میت یا نماز کرده شود بجماعت بی اذن از ریا باطل است
و لازم است اغاده غسل و نماز هر چند بخت غسل و نماز و کفن و دفن مکرر باشد و میت
و اولی بولایه اولی بارشست که اول پدر و بعد مادر و بعد اولاد بالغ ذکور و بعد اولاد
اناث و بعد جد و بعد جدّه و بعد برادر و بعد خواهر و بعد اعمام و اخیوال ذکورشان مقدمند
و بعد ولاء عتق و بعد ضامن جریره و بعد احوط حاکم شرعست و بعد عدول مؤمنین اند اما
شوهر یا نسبتی بزرگتر از ائمه مقدم است بر همه آنها اتفاقاً در منقطع اشکال است و در غیر اینها
مطلوبست و همچنین مالک بالنسبه بمملوکش مقدم است بر دیگران هرگاه بعد غسل دهنده میت
مثل میت باشد و ذکور و اناث بودن مکرر محارم و طفل سر ساله و احببت غسل دادن
شیعه اثنی عشری و در حکم میت است سینه در جمیع احکام یا قطع کرده در آن سینه باشد اما
قطع کرده در او استخوان نباشد چه از میت و چه از زنده جدا شده باشد نماز ندارد اگر چه
در حکم میت است در سایر احکام و نماز بر قطع جدا شده از زنده که با استخوان باشد
احوط است و همچنین است طفلی که چها و ماهی شده هرگاه سقط شود مکرر نماز که ندارد هر
هرگاه طفل زنده باشد و شکم زن میت و نتوان او را برین آورد و پهلوی چپ او را
بشکافند و او را برین او رند و او را بدوزند بهتر است و دفن کنند هرگاه شکم در جفا
دارند ام است شکافش چپ او را و احببت صبر کنند تا معلوم شود حال طفل **مسئله**
واجبت غسل دادن میت اول باب سدر و بعد تاب کا فور و بعد تاب قرأح کفایت میکند
این غسل اگر چه جنب یا حایض هم باشد و میتوان میترا بطریق غسل از نماز غسل داد اگر چه
احوط تر ندید است **مسئله** هرگاه ممکن نشود غسل یک تنیم بدل از سه غسل کفایت میکند
و احوط است تنیم است **مسئله** مخلوط کردن سدر کا فور در آب زیادتی بقدر نسبت
که ابرامضایف نکند و در کمی بقدر مستحکم نیست **مسئله** پیش از غسل شرط است تطهیر بدن میت
هرگاه در بین غسل نابالغ بجز شود بدن از غسل اعاده نمیشود و همچنین است اگر چه
سرنزد او اگر چه حدث اکبر باشد و واجبست از الله ان با امکان اگر چه در قبر باشد و انا
ناشد او را هرگاه آب کفایت از سه غسل نکند یا آنچه مستتر بتطهیر بدن دهند و نیز با

در احکام اموات

دیگر نیم بدل آن دهند و هرگاه سدا کافور ممکن نشود یا بخالص بدل امریک غسل دهند
 با رعایت نریختن نیت اگر هرگاه میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور یا بخالص و
 غسل دهند و ترک کافور در جنوطش کنند و همچنین بر خاک خوشد یک هرگاه هم جنبه یا
 بحر حی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقط غسل
 دادنش اگر ممکن نباشد که غسل در پس پرده مثلاً لکیر در دست کند و میت را غسل دهند
 کنند علی الاحوط هر یک و است حیدن ناخن میت اگر چه بسیار بلند باشد و همچنین موی او
 و هرگاه جدا شود از او واجبست که در کفن با او دفن کنند و اگر استنک از او هم غسل دهند
 هر کفن سه بار چهره واجبست بر اهل و لنگ و لقافه که سر تا سر میگویند و پیراهن از شانه
 تا نصف ساق و لنگ میثاق و زانورا بکمر سر تا سر بقدر یک از طول تنواز نیست و از عمر
 بر روی هم بپینند و اگر سه بار چهره ممکن نشود هر چه ممکن شود بان الکفا کنند اگر چه شش وعده
 نباشد که نباید کفن غصبه و بجن نباشد حریر پوست نباشد و مستحبست که خوش قیاس
 و صاحب قیمة نباشد و زیاده از قدر واجب بدون اذن وارث کبیر از مال صغیر بردارند
 هر جایز است و حال تعذر بلکه وجوبش خالی از قوت نیست تکفین و ستر عورت بمختصر و چپها را
 که جایز نبود در حال احیاء و اگر غصبه **مسئله** شتر سه بار چهره کفن را از اصل مال میت بر میدارند
 اگر چه مدیون هم نباشد و کفن زن بر شوهر است اگر چه در عده رجعی هم باشد مگر شوهر فقیر
 نباشد یا موفشان مفارقت اتفاق افتد **مسئله** کفن مملوک با مالک است مگر چپها را و
 از او نباشد و این صورت بقدر ملکیت باشد عیبا شدن زاید بر آن **مسئله** است که بدل سدا کافور
 را بگسل و واجبست بر کسی که کفن بر او واجبست **مسئله** اقوی وجوب جنوط نمودن است بعد از
 غسل و پیش از تکفین مگر محرمان را اگر بعد از طواف بمبرد جایز است **مسئله** خاک تربت امام حیر
 یا جنوط مخلوط کردن مستحبست بشرطیکه بماده که هتد عوته میشود نریزند و منع جریختن
 با میت مستحب مؤکداست و نباید تیر باشد روایت که ماد الهی که تر هست میت را عذاب نمیکند
 و از دخت خرافا و انار و بید و غیر آنها خوشبخت و تربت شهادتین بر او بنویسند **مسئله**
 جایز است جماعت برداشته خصوصاً در وقتی مسافت بعید باشد یا در نقلش بد و آن

در نماز میت

مشتفی باشد بر خاکی او **نماز** را اجابت بر شیعه اثنی عشره واجب کفائی میخوانند طاعتی که شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش سال استحباب است اگر زنده متولد شد و اگر مرد سقط شده احوط نماز نکردن است **و مسأله** هرگاه یک نفر زن منفرد ابرمیت نماز کند از دیگران ساقط میشود و در جماعت اگر خایض باشند بعضی زمان مستحب است که در صفی جدا بایستند **در نماز میت** شرط نیست طهارت از حدث و خبث و سقوط عورت اگر چه ستر احوط است بلکه اولی رفع خبث است **و مستحب است** تیمم بجهت نماز میت اگر نجس باشد غسل کند یا وضو بپاورد **مسأله** شرایط نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت و پا بر سر چنانچه جانب استقام باشد و میترا بر پشت خوا بنشیند و با حاضرمکان و ترک ما حی و صلوة و بسیار در از چنان نبودن و بعد از غسل و کفن و حوط بودن **مسأله** نماز موافق مشهور بهتر است که بعد از تکبیر اول بگوید **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَحْمَةً لَا شَرَّ لَهَا** وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ اللَّهُ أَكْبَرُ و بعد بگوید **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَافْضِلْ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَارْحَمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ اللَّهُ أَكْبَرُ** بعد بگوید **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ وَآلِهِمُ وَالْأَمْوَاتِ مَا بَعَثْتَ مِنْهُمْ مِنْ خَيْرٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُ أَكْبَرُ** بعد بگوید **اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ تَزَلُّ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزِلٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَقُومُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرٌ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفُ عَنْهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عَيْنًا فِي أَغْلَالِ عِلْمَيْنِ وَاخْلُقْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْعَالَمَيْنِ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُ أَكْبَرُ** و اما اگر زن باشد ضمیرها که راجع بمیت است مؤنث میاورند اما اگر طفل مؤمن باشد ردعای آخر بگوید **اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَا بَوْبَهُ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا وَاجِبًا** **مسأله** در نماز میت عدالت امام شرط نیست باید قاطع موافقین امام را عادل بدانند **مسأله** بی اذن ولی بضرای هم مشکل است

در نماز میت

نماز بعد از نماز واجب نماز میت است اما اقل واجب نماز میت پنج تکبیر است بحاجه
 هم میخوانند و بعد از نیت و تکبیر میگویند اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ
 اللهِ اللهُ اَكْبَرُ اللهُ اللهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ اللهُ اَكْبَرُ اللهُ اللهُ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ اللهُ اَكْبَرُ
 اللهُ اللهُ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ و اگر زن باشد اللهُ اللهُ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتَةِ اللهُ اَكْبَرُ اللهُ اللهُ كُفَايَةُ مَيِّتٍ
 مَأْمُومٍ بِنِزْوَانِ تَكْبِيرِ كَبِيرٍ بِكُفَايَةِ تَكْبِيرِ كَبِيرٍ و تکبیر اول خود قرار دهد و دعاء اول را هم بخواند و بعد
 از دعاء دوم و سیم را و اگر ندکیر می شود بعد از دعاء اول تکبیر بگوید ضرر ندارد و حق
 از تکبیرات بخاند که سیزده باشد و آنکه هر سه دعا بخواند بگوید غایب است تکبیر را ضرر ندارد و فصل
 در احکام نماز است نماز واجب بازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز ایام و نماز طواف
 و نماز عید و نماز استیجار و نماز والدین که بر سر بزرگست و نماز نذر و نماز عهد و نماز نذر
 و نماز میت هر مقدما نمازش است اول طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم و اگر از آن غفلت
 میسر شود چهار مرتبه شناختن پنج مرتبه قبله شناختن ششم مکان غصب نباشد و جای سجده
 پاک باشد و پشت و بلند نباشد مگر بکف خسته هر وضو و شستن و مسح کردن است
 و شرایط وضو چهارده چیز است نیت و ترتیب موالات و مباشرت با نیغی که مکلف میباشد با
 قدرت خود وضو بنماید و با حقه اب وضو طهارت و اطلاق ان با یغی که غصب و نجس مشبه
 بغصب و نجس نباشد و مضاف هم نباشد و غسل است نجس نباشد و خوف منو نباشد و مکان
 غصب نباشد و موضع وضو پاک باشد و محل یغی اب وضو ظرف اب وضو اگر منو غصب نباشد
 و شرایط غسل هجده چیز است مکه موالات که ندارد و ترتیب و غسل او تماس نیست فصل
 در سرع و رکعت هر سر باید عورتش را بپوشد و زن جمیع بدن را الا صورت و کفین و قد مین
 بکف یا راهم بنا بر احوط بپوشد باید لب و مصلح نجس نباشد غصب و اجزاء حرام کوفت و مشبه
 نباشد و زبر اگر از آن چیزی محض و طلال باف نباشد و مشبه بجر و طلال باف هم نباشد و مشبه بغصب
 مشبه بنجس هم نباشد با نجس با یغی که مشبه نباشد وقت نماز چهار عنوان دارد و
 مختص و وقت مشبه و وقت فضیلت و وقت اجزاء و مفارقات نماز بازده امت قیام و نیت و
 تکبیر و احوط قرأت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب موالات و کن اجزاء

در احکام نماز است

نماز چهار امت قیام و تکبیر الاحرام و رکوع و سجود و سجده از بکر گفت **فصل** در احکام
و شرایط نماز است هر جا هر حکم قبله نماز باشد و این پیش از قیام و افتشود اعاده کند و اگر
در فایین نماز بعد از حوط است که تمام کند و بعد اعاده کند هرگاه شخصی از نماز شکسته و تمام
هر دو قضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود بقسمه کند که ترتیب حاصل شود
و الاخیر است هر یک را که خواهد مقدم داد هرگاه پیشانی بر چیز تکیه سجده را صحیح نیست
قرار گرفت و می تواند سر و پیشانی آن نزد پیشانی آورد و پیشانی او صل بان کند بکشد و بر
رکبان قرار دهد باین چیز کند هر شخص در حال قیام شک کند که شک یا قیام چه شک بود پیشانی
همین حالتش عمل کند و اگر در همین حال هم حیرت است نمازش باطل است هر اگر شخصی در سجده است
مثلاً و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلوم میشود که رکعت خدیم امت بقصد قریبه
سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلوم شود اگر امام است صورت ندارد و اگر منفرد است
اعتبار بان حالت شکست است در آن سجده پس ترقی کند و اما منفرد هرگاه سجده کند بقصد قریبه
احوط اعاده نماز است در صورت مفروض و ما موم تابع امام است هر شخص در حال رکوع
زباد تر از قدر رکوع خم شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخصی قصد تسبیح اربع داشت سهواً
حد را شمر و عکود و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد حد را با تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز
احتیاطاً دو سجده سهو کند و اگر وقت که برخواست بنماز تسبیح در نظرش عادتش نبود هرگاه
حد را تمام کند ضرر ندارد هر اذان و اقامه کرد و مسجد ساقط است سقوطش عزمت است اما
در مسجد که چند جامعیت تنافیه یکدیگر میشود که امام را التزم ندارد گفتنش ضرر ندارد **مسئله**
نماز قضا هنوز امام تمام نکرده دیگر برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه شخصی سهواً نماز عشا را در وقت مشرق شروع کرد پیش از نماز مغرب شک تسبیح
کرد در شک بود و یقین کرد که نماز مغرب را نکرده اگر رکوع رسید همان نماز را تمام کند
بقصد عشا و تلا فیشر البجا آورد یعنی حکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند
و اگر رکوع نرسید امت فرو نشیند تمام کند مغرب احتیاطاً مغرب را اعاده نکند
و بعد عشا را بکند **مسئله** هر موی است که ظاهر یا باطن هرگاه نماز کند و باشد نمازش

در احکام نماز است

صیحت هر طوابعی که گویشت هرگاه در ایام و محل خشک شده باشد لحوط از الله اثر است
مسئله هرگاه آب نگویند و خوش آمده پیش از آنکه در وقت آن برود در لباس و محل
خشک شده باشد احتیاط در شستن آنست **مسئله** هرگاه شخص اسلام علیه السلام را واجب قصد
داشتن و آخر قرار داد و بخیبر را نپذیرفته بود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه جاهل بمقتضای
سلام را قصد و اجتناب از لغو اینست که نماز را اعاده نکند **مسئله** هرگاه سه سلام را داد
و تعیین و اجتناب نکرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتها
یا از امثال حرکت دهد ضرر ندارد و لحوط ترکست **مسئله** نماز میت هرگاه دعای استخباتش غلط
خوانده شد جملاً بقیه که بکلام ادیبین نرسد یا بعضی از آن را بخواند ضرر ندارد یعنی
باطل نمیشود **مسئله** هرگاه نجاست در دهان هم مثل ظاهر است از دو عمل و لحوط اعاده نماز است
نه از روی سهو و نسیان آقا اگر از خود باطن باشد مثل خور خوردن ضرر ندارد **مسئله**
حمل اجزاء حرام کی شست و میت بخیبر عمل نماز باطل است بنا بر حیض و سهو و ضرر ندارد **مسئله**
زنی در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان مقدار زیاده شود اگر چه محرم هم
باشد احتیاط ترکست و هرگاه حجاب در میان ایشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا
به ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص در بین نماز تمسید که سلام نماز سابق را
نداده آن نماز را قلیع کند اگر نسیانی بعد از سلام سزیده سلام نماز سابق را بقرا بدهد و احتیاط
سجده سهو بجا آورد و احتیاطاً نماز سابق را بقرا اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در نماز کذا کند
و نشان را پوشیده باشد و سر نکشش شصت در حال سجده بر زمین بکشد ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه نماز قضا برختم شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکل آنست هرگاه بر خود
واجب کرد احتیاطاً بجا آورد **مسئله** هرگاه مؤمن هرگاه نماز کند یا در لباس باشد یا نه
هرگاه چه پیش مثل لفظه هلمه خود نگاه دارد که صاحبش پیدا کند ضرر ندارد **مسئله**
شخص غیبه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر فقیر و محتاج
علم نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش هر شخص قدر در سجده مثل الصلوة السقیم بکسر کف بدو القاء
باعتماً آنکه مضایقه است اقوی اعاده نماز یا قضا آنست چه نماز خود و چه استیجاباً علی

در نماز است

بعد از تمام کردن سوره قل هو الله احد سه مرتبه کذلک الله وای کفایت میکند بلکه در هر تیره یک مرتبه هم وارد شده است **مسئله** در قرائت بقدر و الف کفایت میکند و زیادتر بقدری که از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد **مسئله** غام یا غنه یعنی پیکند صداد و خیشور در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار تنوین محمد را اذن نمیدهند اما در وقت بر محمد صحیح است و یواری یا سقف خانه هرگاه غصب نباشد نماز در آن خانه صحیح است اما فرقی غصیه در زمین مباح نماز در آن باطل است اگر چه بواسطه نباشد **مسئله** نماز وحشت در رکعت اول بجای آیه الکرسی سهواً اقل هو الله خواندن فوراً منقش شد آیه الکرسی بخواند و هرگاه رکوع و ثقل بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده نکند و آیه الکرسی تا هم فیهما خالود است بنا بر احتیاط **مسئله** اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش بصدقه فقرا دهد **مسئله** عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست و لا حق بیا فو جایز است بلکه بعضی جاهلها واجبست و اگر سهواً شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد و رکعت او عدول کند به غرب و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط اینست که اعاده نکند مغرب را و اما اگر بر تروع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند بعد مغرب اینجا آورد بطی اگر وقت مختص نماز مغرب بوده احتیاطاً سیباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین عدول عصر را بظهر و وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را **مسئله** هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و بر تروع رفت بعد از رکوع بخواند و سجده و اگر آنهم فراموش کرد بعد از نماز قضایش بخواند **مسئله** هرگاه بعد از نماز قنوت کرد نماز احتیاط را و بنماز بعد مشغول شد و بین نماز بخاطرش آمد نماز را قطع کند و نماز احتیاط را اینجا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** اقوال استجابه هرگاه عدل او اختیار را بطاعت نیند بقتل خصوصیت بجا آورد احتیاطاً آن نماز را اعاده نکند **مسئله** نماز در زمین و فرش و لباس غصب از روی نیت و جهل بوضوع که غصب بودن باشد صحیح است **مسئله** هر چه هر سید به احتیاط بلند شد اگر میتوان نگاه دارد و سجده اول حساب کند و راست نشیند و بعد سجده دوم برود و اگر دوباره بر مهر احتیاط قرار گرفت ذکی

در نماز است

جهت بر که آخرهای کبر بعضی جاهها است خوانده میشود که صداد رخصتوم محقق صورت دارد
 هرگز نشیند بر هر یک حکم الحاق رویش ندارد که باید پاک باشد و هرگاه غسل بر معفو نیست
 و هرچه طفل باشد بر پشت و جامه اش با عاریه و اجاره گرفتن بدون شستن غسل خون
 انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن معتبر کمتر از در هم معفو است هر چند غلط هم
 داشته باشد اما اگر در جامه سرایت کرده هر طریقی را مستغلا بر او رو کند و از خون و غیره پاک
 معتبر نباشد و لکن باید در جامه لحوط اجتناب هرگز که بر روی رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه
 بگوید یقین بکبر و تبری و اجلازم نیست بقصد تبری کفایت میکند هرگاه مال ناخس نداشته از عین
 عین افعال لباس ببرد و بپوشد و نماز کند غصبت و نماز نشان باطل است هرگاه
 نماز استیجار یا نذر و موعود بر مفسد شخصی نباشد نماز مستحبه را میتوان گذراند هرگز در نماز مستحبه
 شخص نمیدانند که رکعت سیم است یا آنکه سلام داده است و برخاست و ایستاد رکعت اول نماز بعد از آن
 است فراموشند و سلام نماز پیش را بدهند هرگاه شخص بداند یک نخ غصه در جامه اش
 هست و نماز کند باطل است هرگاه محمول غصه داشته باشد که بافعال نماز متعلق شود اگر
 یک سوزی هم نباشد نمازش باطل است هرگاه شخص بجهت رسیدن و خواطرش ایستد که از رکعت
 پیش بکینجه و آنکه در رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد
 و اگر هنوز سجده نرسیده راست بپیشد کی بعد از آن سجده راست نشسته و قرار بکند و برود
 بسجده و بعد از نماز سجده سهو بر او هر قدر یادتی احتیاطا بجا بیاورد **مسئله** جو را بی کر شای
 پازا پوتاند چه مرد و چه زن نماز بر آن نکند بنا بر لحوط اگر چه چیزی دیگر بر روی آن بپوشانند
 و هم چنین غیر جو را هم همین حکم دارد **مسئله** نماز مستحبه هرگاه طایفه و شرایطش را از روی
 مسامحه یا عدم بجا نیاید و باطل است **مسئله** هرگاه بر پیشه که شخص طایفه و شرایط نماز را
 درست بجا نیاورد اگر جاهل است و اجابت او را ارشاد کند و اگر عالم است باید او را امر
 بمعرفه کنی تا بشرایطش و وطن فعلی زیاده از وطن مشکل است هرگاه بجهت کردن شخص
 از وطن دیگر قصدش راه ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکه داشته باشد و حق بانجا
 احتیاطا نمازش جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند **مسئله** نماز غفیله بعد از نماز مغرب

در نماز است

عصر را هم احتیاطاً قضا کند هر شخص نماز شب را بر خود واجب کند پیش از نصف شب می تواند کرد اگر چه هرگز نپیدا نشدند هم داشته باشد و اگر چنان پیدا نشد که وقت تنگست بنیم کرد و نماز کرد و بعد معام شد که وقت باطلست احوط اینست که اعاده کند و اگر چنان وقت نکرده بود مثل صبح شد باید دیگر اتمام کند باکی نیست هرگاه ضعیفه جرباس بحسب پوشید چاره ندارد و با حرم حاضر است با همان لباس نماز کند قطع غایب هر دفع عینیت یا غنا یا حوائج دیگر جایز است و بجهت ضرر کلی ماله واجبست و بجهت ضرر جزئی جایز است **مسئله** هرگاه شخص تنگ کند که این غایب نیست یا غنا اگر در وقت چهارم امت بر کعبه نرفته منهد مسازد و مضرب اتمام کند و الا همان عشاء اتمام کند و احتیاطاً هر دو را اعاده کند **مسئله** هرگاه کلمه مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و تکرار آن منجر به سواست شود انقدر تکرار کند تا بشک برسد و اوقات دیگر تکرار نکند و آن تکرار و سواست نباشد باینکه تمام کفا کند و بگذرد هر شخص که هرگز در سجده کعبه است بخارج بود و بر سجده است که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد از سجده سهو احتیاطاً بجا آورد و هم چنان است در رکوع ذکر سجده کعبه را و اگر بشعور بر نباشد بجا آورد سهو نمیخواهد **مسئله** مسافر مثلاً هفت فرسخ رفت و دیگر دو فرسخ برگشت و شب در آنجا ماند نمازش را شکسته کند و افا اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد **مسئله** هرگاه شخص ایستاده در شرایط و اجزاء طاعت نماز عمداً در عقاب مثل نازل الصلاه است فادرحکم نازل الصلاه نیست **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاسته که در بدلت بود شسته است یا نه نمازش صحیح است از برای نماز بعد از آنکه احوط و اولی اینست که آن نماز را اعاده کند **مسئله** شخص عقب که نجاسته رفت مثلاً به قصد مسافرت و تمام کرد نماز داد رجائی که قصد رجعت است ناانجاست نماز اعاده کند و وقتیکه روانه شد و رجعت کرد شکسته کند و در رجعت که نشن از حد رجعت هم شرط نیست **مسئله** هرگاه کسی بایست شخص احتیاطاً نمازش را اعاده کند اگر وقت نماز بعد تنگ نباشد اول نماز بعد از آنجا بیاورد و احتیاطاً انقضای کند و اگر بقیه پنج رکعت وقت نباشد هر دو را ادا کند همچنین امت نماز احتیاطاً از برای تنگ

ع
بجهت سواست
بطلست
میرزا

ع
در هر چه که نقل
از اخبار باشد
میرزا

ع
اگر نماز مضرب کرد
باطل است آن نماز
در صورتی است
که نماز مضرب نکرده
پیش از آنکه
و بنحو که مذکور است
عمل میکند و احتیاطاً
با عاده را ترک
نماید
میرزا
در هر چه که از اخبار نقل
از اخبار باشد

کتاب احکام

شخصی که نماز را باید اعاده کند با حیض اعتدافوی هرگاه عمداً اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بیکبار ادا آورد و هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** علم در نماز اتمام مأموه نمید که امام بعض از سوره که میباید است بخواند فراموش کرد رکوع رفت مأموه شد فراموشی کند و خود سوره بخواند تمام کند **مسئله** مأموه در رکوع اول هر رکعت از دو رکعت نماز آیات با امام اگر هر یک در رکعت جماعت کرده و الا فلا **مسئله** پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر تجزیه است مگر بعد از رکوع نهم که مع الله با تکبیر متجرب است که در نماز کبر بر حضرت امام حسین (ع) اختیار ضرورت ندارد اما با اختیار از آن محتاج باین است که تلویح غیر سهان صورت هرگاه بجا خودش باشد و خبر باشد بجماعت غیر سهان نماز بان صحیح است هرگاه شخص دست بجهت هنوز پیشانی هم بر پیشانی کشد که طایفه بعد از رکوع بجا آورده ام یا نه احتیاطاً ترک دهد و بجا آورد **مسئله** هرگاه بعد از نماز دویم یقین کرد که یک رکعت از این دو نماز ترک شده و یقین اندازد که کدام نماز ترک شده است بعد از نماز دویم صائت بجا نیامورده باشد احتیاطاً یک رکعت دیگر بقصد مکلف الله بجا آورد و نماز اول را اعاده کند بعد از نماز احتیاطاً یقین کرد نقض نماز او محال نیست اما نقض آن افتاده است احتیاطاً آن نقض را بجا آورد و نماز را اعاده کند **مسئله** اذان که در میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است و نافله کردن فاصله است و ساقط نیست **مسئله** در اعز وقت اگر شخص وضو یا غسل کند یک رکعت نماز در رکعت میلند و اگر تقیم کند چنانکه باید وضو یا غسل کند و یک رکعت نماز در رکعت دوم و دویم نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش و دو رکعت از این که هر یک نکرده سر بر آورد و آن یک سجده را سجده پیش حساب کند و بعد از نماز احتیاطاً نماز را هم اعاده کند و سجده سهواً بجا آورد بجا آورد هرگاه شخص اجبر شود از برای نماز میت بشرط آنکه اذان و اقامه بجا بیاورد برای هر نماز به و بعضی را هم بجا آورد و بجا آوردن این بشرط احتیاطاً ندارد هرگاه شخص در رکعت چهارم یا سیم یا دوم یا اول یا در دویم مثلاً احد شروع کرد در بین حدیث گفت شد قطع کند حد را و تسبیح یا بعد دیگر بخواند و بعد دو سجده سهواً از برای ضایع شود

علم
علی ایضا
میرزا

علم
علی ایضا
میرزا

علم
علی ایضا
میرزا

علم
علی ایضا
میرزا

علم
علی ایضا
میرزا

کرنیت است

بجای احتیاط اینجا آورد هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سه و او سوره دیگر شروع کرد
در بین ملتفت شد رجوع کند بسم الله سوره و اگر موالات بهم خورده بسم الله را دوباره بخواند
مسئله بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بخود آن فعل است مثل تکبیر و حمد و سوره و
تشهد و سلام هرگاه نیا ناموالاتشان فوت شود ضرر ندارد بشرط ندارد که آن بخلاف
موالات اصل نماز که اگر هر قسم فوت شود صحیح است و اگر نماز باطل میشود و اما اگر مثلاً یک رکعت
مقدم بدارد بر دیگر نمازش باطل میشود **مسئله** نماز جمعه واجب پنجشنبه است نه عید
و احوط جمع است **فصل** در نیت است هرگاه شخص بداند که چه نماز است که را دارد
بجای آورد بقصد قریه کفایت میکند و لازم بقضی است اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه
کفایت میکند تصور اجزاء **مسئله** اگر شخص اصل نماز را قصد و اجب کند و اجزا آنرا که میباید
و اجب استحت از بقصد قریه بجای آورد ضرر ندارد هر اگر خوب هم نداند بعضی از افعال
صلوة را و فهم او را تعلیم کند او متابعت کند صحیح است نماز شریف نیت بلفظ او و در جایز نیت
و احوط ترک است هر با قصد یا چه قبل از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء آن و چه در
آن و چه در واجبات و چه در اقوال مستحبه آن باطل است نماز اگر چه تابع قریه هم نباشد با
و اگر چه در او ضا صلوٰه هم نباشد مثلاً در مسجد یا بیجا اعتدودن هرگاه اصل قصد قریه
باشد رد ذکر یا در قرائت مثلاً صدرا بلند کند بقصد نفیسه و اعلام غیر خود در پیش
رجحان داشته باشد ضرر ندارد اگر در نماز مثلاً بر خیزد یا بنشیند بجهت تعظیم بر بقصد
اجزاء نماز باطل است **مسئله** عجب بعد از نماز باطل نیست لکن حرام است هرگاه شخصی قصد
کند قطع نماز را پیش از اینجا آوردن فعلی از صلوٰه یا منافی آن قصدش بر کثرت باشد
یا معلق گردد و رجوع نماز را با هر مثل آنکه اگر فلان امد یا در زمان بعد منافی بحال میآورم
و خود کرد پیش از فعل منافی و یا آوردن فعلی از نماز احتیاطاً بعد از نماز اعاده آن نماز کند
فصل در قیام است هر قیام واجب گزید و در حای میباید نیت در حال تکبیر و الاحرام
و دیگر مستقل بر کوع و قیام واجب غیر از نیت در حای میباید نیت و بعد از نیت
و در حال بنشیند اربع هر یک از افعال مستحبه نماز که در حای قیام یا بنشیند آورد قیامش

در سحر و جادو

یا که در و اگر انهم ممکن شود برایشان معفو از نیت یا گناه اگر انهم ممکن نشود بر همان مثل غیر و زنج و غیره
و اگر انهم ممکن نشود برایشان نیت سجده کند هر که پیشانی بر زمین بگذارد یا سجده بر آن صحیح نیست میسوزاند
بکشد بر ما بصری السجود علیه قرار دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند و اعاد کند و باید موضع سجده
که موضع پیشانی است باشد بلکه همیشه بخیر نباشد با احتیاط و شش موضع دیگر بر زمین قرار دهند
یا چهار اول ذکر را بجا نهد و تمام شود موضع هر شش که از کف دست بخت بلند تر احتیاطا
و بیشتر از موضع ایشان نباشد اما مواضع دیگر که در و سر و زانو و دوش و کف دست باشد است
و بلند تر ضرر ندارد ذکر سجده مثل ذکر دو رکعت مگر ذکر که به اش که سجده بر آن اعلی
و مجده است **مسئله** اگر پیشانی بقدر ممکن نتوان گذاشت بجهت حرارت و غیره و نیت کند
که اطراف پیشانی بر زمین برسد و اگر انهم ممکن نشود چپین را بگذارد و احوط مقدم و بیشتر
چپین راست است و اگر انهم ممکن نشود در فسخ را بگذارد و اگر انهم ممکن نشود دوم شود بقدر امکان
و اگر ممکن نشود جای سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود ایما کند بر و اگر ممکن نشود ایما کند بر زمین
احوط آنست که هر ابر پیشانی برساند با امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتواند
بر زمین برساند احوط است و در نیت نشستن بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجب **فصل**
در قیام است هر نیت باشد شهادتین را تمام بخواند یا صلوات و شریطین در قرآن گذشت باید
با طمأنینه باشد اول تا خوش و ترک اعتنائش کند بنا بر احتیاط **فصل** در سلام است
هر بعد از السلام علیه که مستحب است اگر السلام علیه را میگویند تمام بگو که واجب است
میشود و بعد گفتن السلام علیه مستحب است و اگر السلام علیه را میگویند تمام بگو احتیاطا
که واجب است و میشود دیگر بعد از آن السلام علیه مستحب نیست **مسئله** است نماز زن
در لباسی که زنی میزد و همچنین مرد در لباسی که زنی زنانش اگر چه پوشیدنش معصیت
و احوط اجتناب است در نماز **مسئله** هر عمل اجزاء حرام گوشت با نماز گذار اشکال است
و پوست سنگ آبی و قدس اگر در و عرف و غیره نماید نشود اشکال است و در کلاه و عرف و غیره
و مثل آنها که ملبوس باشد نماز در آنها اشکال است **مسئله** است جامه حرم باشد اشکال است
و سجده جامه از چهار انگشت **مسئله** در اشکال است و وضو حرم در جامه اشکال است و اینها

در نقدیم سعادت
بر پشت دست ما
چنانکه گذشت
میرزا

ملکہ فتویٰ برائے
مہرا

خطوط را از آنها بر
مواغات است
میرزا

منکر او که در نزد من از غیبها بود
از اوصاف نبی غایب عظیم الشان

افضل از كل نام
بچشم بايد بيند
خاتم الخافض
از اصف و اوغور
جود

در تحدید مقدار
سجاف رجوع یعنی
نمایند میرزا

در قبلہ

است تاخیر نماز اول وقت آن **فصل** در قبله است **مسئله** نماز بر صدق استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بلند بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعد و از برای بعد آنچه افاده علم شد با استقبال کفایت میکند مثل محراب که معصوم در آن نماز کرده باشد و علمای آن که در شرع قرار داده شده است مثل جگه است که از اهل او اسطعمه اوقش گوشت و بعد از آن و نحو اینها در پشت منکب که میان کف و کمر است بر پشت گوش راست قرار دهند و شرعی عرقا مثل بصره در گوش راست و عرقا مثل موصل در زمیناد و کف و اهل شام پشت کفچک نه منکب اهل عک میاد و چشم و اهل صنعاد و گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشند بختک چپ بلاد مغرب بر گوش فرامید دهند و سهیل بر عکس جدی می باشد و دیگر شهرات برای اهل عراق که میل میکنند در وقت زوال بطرف مانع از برای کسانی که جگه منکب کفیز ایشان باشد **مسئله** ناعلم ممکن شود اعتقاد بر افادت نکنند هرگاه ممکن شود علم و امارات شرعی با جحد و جهد تمام عمل عبطه میکنند اگر چه بقول کافر هم حاصل شود و اگر علی این خبر بدهند و اینها خود شر خلاف باشد و جوب و نماز کردی در خیال از فوت نیست و اعتقاد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان را دایم که ندانند بنای قبله ایشان را بر غلط **مسئله** هرگاه شخصی نماز کرد بان جهتی که مأموران بود باعتبار مظهر یا تنگ رفت پس ظاهر شد خطا آن بعد از نماز اگر نماز شاپین همین و بسا واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بهند میگردید بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکنند نماز او همچنین است حکم ناسر و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله** اگر بعد از فراغ معلوم شود گشت بجنبه بوده اعاده یا قضا کنند و اگر نماز از مشرق یا مغرب بوده احتیاطا قضا کنند با اعاده کنند و همچنین است حکم هرگاه ظاهر شود خطا مذکور در اثناء نماز **مسئله** هرگاه شخص اخلاص کند با استقبال قبله عدا و اجابت از سر گرفتن صلوة را در وقت و در خارج وقت چه قاضی باشد یا نه و اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال **مسئله**

[illegible]

در نماز امانت

شود بقیام و رکعت دوم هم مثل رکعت اولست مگر توفیق که پیش از رکوع اول و ششم
و پنجم مستحب است و هم چهارمین صبح الله بعد از رکوع پنجم و چهار خواندن قرائه و بجا اعتکاف
مستحب است **فصل** در جماعت است هرگاه شخص قضاء یقین ندارد و میخواهد احتیاطا
بجا بیاورد بجماعت مأموم و ائمه اگر امانت احوط است هرگاه مأموم قیامات
اربع سر مرتبه یا پنج خواند و امام یک مرتبه بخواند امانت با و نکند اگر امام سه مرتبه بخواند قریه
الیه الله اگر چه یک مرتبه را واجب بداند اگر اقل کند ضرر ندارد هر مأموم در رکعت چهار
مثلا بفهمد که در رکعت ستم فردی شده بجهت فاصله شدن نمازش صحیح است احوط او را
اعاده است **مسئله** هرگاه شخص نماز ظهر شراب البصر امام اقل کند بقصد آنکه در
دو رکعت افرادی شود و نماز عصر هم با امام اقل کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص
ایستاده شد و ارد که قصد اقل کرده یا نه اگر ظاهر است بر احوط اقل اما مثل سکوت و غیره
احتیاطا اینست که با قصد افرادی کند و یا عدول مستحب کند اگر قضاء یقین ندارد تمام کند
یا قطع کند مستحب را پس از آن اقل کند هرگاه مأموم بعد از پیش از امام سر از رکوع یا
سجود بردارد و باز برگردد بعد از بجهت متابعت نمازش باطل است بلکه در نیست بطلان
اگر برگردد سهوا و زیاده رکعت شود **مسئله** اقوی استیناف نماز است در صورتیکه
رکوع کند مأموم بعد از پیش از امام در حال تنبیه امام مشغول قرائه نباشد و همچنین اگر مأموم پیش
از خواندن ذکر رکوع بعد از رکوع برگردد استیناف کند نماز را **مسئله** هرگاه
نیست از برای مأموم در نماز چهار تن که صوت یا همه امام را میشنود که سکوت در قرائه کند
بلکه احوط از برای او اینست که باطلان نباشد در حال قرائه امام **مسئله** هرگاه شخص
بداند که اگر اقل کند حد را تمام نمیشود اقل کند احوط اینست که صبر کند تا امام بر رکوع رود
و او آخر رکوع امام تکبیر بگوید و بر رکوع رود هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت
برپا شود و تبرک از فوت یک رکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هر چند
پیش از تکبیر گفتن امام نباشد هر دو و در مأموم از صفر که میخواهد بعد از اقلان
محقق شود زیاده از یک زرع شاه تقریباً نباشد مأموم در بین قرائه امام بخواند

یعنی ترا اقل دارد
آن نماز احوط است
میرزا

بنابر احوط او را
میرزا

عبارت از قرائه و سجده و رکوع و قیام
کلیه الفاظی که در نماز است
بجز قرائه و سجده و رکوع و قیام
در اقلان مستحب است

در نماز است

فقد فرمودی کند مختص است تا حد را از سر یکدیگر بقصد قریب بنا بر احوط اگر چه امام در
سوره باشد هرگاه امام تسبیح اربعه را سر مرتبه بخواند اما موم میدانند که نمیتواند
سر مرتبه بخواند اقلند ضرر ندارد و زیاده از یک مرتبه تسبیح هر چه میسر شد بخواند بنا
بر احوط هر امام که مشغول نافله شده باشد از آن برای نماز شروع کند ضرر ندارد
هرگاه شخصی ندانست که رکعت چند است اقلند اگر چه حد و سوره و اقرئه الی الله خواند
و رکعت ثانیه بخیزد نفی کند و سوره را بخواند ضرر ندارد و اگر رکعت تمام نشده بر کوع رفت
بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از تمام هر چه صحت
و احد یا غیره هرگاه علم بعد از آن شخص حاصل شود خوب است و بخیر عملی با اقتدا کردن جمعی
از مسلمین که از احوال ایشان ناخبر باشند و مطمئن باشند بایشان که ظن بعد از آن امام حاصل شود
به خوب است **مسئله** هرگاه قیسه شود از برای امام که باید بعد از نماز احتیاطاً اعاده کند
از برای مومنین یا که نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست **مسئله**
هرگاه امام رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربعه است زیاده از یک مرتبه اقلند بخواند که تا امام
مرکوع است برسد بنا بر احتیاط **مسئله** ماموم مسبوف فراموش کرد حد و سوره را
امام رکوع رفت ملتفت شد متابعت کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند اما بعد سهو
نمیخواند **مسئله** ماموم یا غیره در رکعت سیم یا چهارم بخینا رکعت اول یا دوم حمد خواند
بین یا بعد بخاطرش آمد تسبیح بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطاً بجا آورد
ماموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربعه یا وقت بخاطرش آمد که امام به
رکوع رفت اگر میتواند یک مرتبه بخواند رکوع با امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فراموشی کند
یا یک مرتبه بخواند و رکوع رود در سجده با امام برسد و احتیاطاً نماز شروع و اعاده کند
یا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطاً اعاده کند هر ساقط است در رکعت اول و
نماز قرآن حد و سوره از ماموم و هرگاه ماموم ناید حد و سوره بخواند اخفات بخواند
اگر چه جهره باشد **مسئله** باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صفاً و اقل بگویند
خواه غیر آن بسمه که در آن امام پیش یا امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطاً

در غار ابراهیم

هر موضعی از نماز حائز رکعات هر امام در رکعت سیم مثلاً اگر بخواند و مأمور کند و پیش
باشد باید او هم حمد و سوره بخواند یا قدرت و اگر درست خواند بخواند بدل یا ورنه اگر
کند باز بخواند بقاعده که هشت در محل خود هر مأمور سزا بجهت برکت است دید امام در سجده
است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دوم امام بوده سجده دیگر بجا آورد و بعد از
انجام احتیاطاً نماز را اعاده کند هر مأمور شش تکبیر افشاحی پیش از تکبیر الاحرام اما
میتواند گفت هر هرگاه شخص را در جماعت بومیه شود و نداند که چه نماز است قضا
یا ادب بهتر است یا احتیاطی اقتضا کند ضرر ندارد هر هرگاه شخص نماز مغرب را پیش از
اقتدار و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام برکوع روزه
و سجده تن و الجا بیاورد که معلوم شود ضرر ندارد هر نماز ایات هر یک بد بکمره اقتدا
میتواند کرد و لازم نیست که امام اعلام کند مأمومین را که چه نماز است و اما اگر برکوع و
نرسید در رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هرگاه امام بعض سوره بناد است فراموش
کرده بخواند برکوع رفت مأموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع
پنجم سمع الله و تکبیر تجابت و هر نماز بیک خوریت مثل زلزله مادام العصر فور بپیش بانی
و لهذا اداء است و از برای میت اگر بجا بیاورد ندان نماز انیت قرینه که آیه میکند
هر شخص روزه رکوع است شک میکند که امام رکوع بود رسید یا نه اعتنا ندارد
شکن را با جماعت است هر حال بل از برای اهل جماعت میان سردان و زمان ضرر ندارد هر
شخص عادل شناسم بمؤمنی بد خدا فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است هر مأمور
پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول بفراوی کند یا عدول بستیجی کند اگر قضا
بروزه خود نمیداند و قطع کند و تکبیر الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش باطل
هر نماز جماعت مستحب مؤکد است در جمیع نمازها را اجبر خصوص نماز بومیه و جماعت در
هیچ نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین یا اثر الظا و کسی که قرآنش صحیح نیست
با قدرت یاد گرفتن آن هر مایه نیست جماعت کردن نمازها را که بحسب اصل شرع واجب بود
باشد و بعد مستحب شد مثل نماز عیدین و این زمان و نماز واجبه که قضا کرده شود این

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

کتابخانه ملی افغانستان
موسسه فرهنگی و اجتماعی
اصولیات
مسئله مدیریت
گزارش کار این

در نماز جماعت

بر وجهی برنج یا نماز واجب که فردی کرده باشد و شخص مستحباً بجماعت خود اهداء کند هر چه
 نماز و میته هر یک را بدیگر اقتدا میتوان کرد قضا را با د او عکس آن قصر را با تمام و عکس آن
 ان بلکه نماز طواف بومیته و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد
 مگر نماز طلب باران هر نماز مستحبی که بنزد واجب شده باشد و نماز احتیاط در شک را بجماعت
 نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط اگر امام و مأموم شریک باشند در رکعتی که نماز احتیاط است
 الشک را بجماعت نمیتوان کرد هر بد و غیره مگر بجماعت منعقد میشود و زن بمرد وزن اقتدا
 کند و مرد زن اقتدا نمیتواند کرد هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که مأموم
 برسد خوبست و اگر در رکوع با امام نرسد یا شک یا مظنه دارد که رسید نمازش باطل است بلی
 در شک احتیاطاً مانع است کند و رکعت دیگر مبطلی عمل آورد و تکبیر بگوید و مظنه چنانست
 مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است بر رکوع هر اگر شک داشته بر رکوع رسید
 باین قصد تکبیر بگوید که اگر نرسید یا قصد مرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده
 فارغ شده بر خیزد و رکعت اول خود قرار میدهم خوبست هر باید صف اول مأموم امام را
 به پیشند و اگر مأمومین خا بل باشند ضرر ندارد و صفها بعد باید صف پیش خود را به پیشند
 و نباید در هر حال نماز امام را به پیشند مگر زن که امامش مرد باشد خا بل ضرر ندارد هر اگر خا بل
 پیچیده باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد لحوط اجتناب است هر اگر در بین نماز
 بهم رسد همانند نماز بجماعت باطل است اگر بگذرد مثل حیوان یا آدمی ضرر ندارد هر باید خا بل
 ایستادن امام و زیاده از یک شی متعارف بلندتر از جای مأموم نباشد علی الحوط و اما
 سر اشید تدریجی با که نیست بلندتر بودن جای مأمومین از جای امام ضرر ندارد مستحکم
 جایز نیست بجماعت بد و در بودن مأموم از امام یا از مأمومین انفرد که دوری بسیار باشد
 لکن لحوط اینست که از جای ایستادن امام تا جای سجده مأموم بیشتر از یک ذراع شاه فحشاً
 فاصله نباشد و همچنین بین صفوف مأمومین و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از
 قسم مذکور قصد مرادی کند بنا بر لحوط مستحکم و قسیتی که فردی شد دیگر عدول
 بجماعت نمیتواند کرد هر جایز نیست که مأموم بیشتر از امام بایستد بلی در هر حال مأموم

صلوة جمعه را
 با خطا نیز معتقد
 آن نیز جایز است
 میرزا
 اگر چه لحوط
 در آن نیست
 ترك است
 میرزا
 پس نماز و قضا
 کند و اغا و یق
 نماید میرزا
 با بعضی که اگر
 بخواند بلند
 میرزا
 در ظاهر نماز و قضا
 و در ظاهر نماز و قضا
 و در ظاهر نماز و قضا

در جماعت

اگر پیش از آنکه امام باشد قیام در سجده کند که نایه میکند سخن بجا بیاورد اند
 اگر قصد آنکه نیک و حمد و سوره بخواند یا سکوت طولی شود یا طست نمازش اگر چه
 شرط آن نماز هم بجا نماند و اگر بنا شد مثل یومیه هر یک از اینها عاقل و احدی آنرا اگر چه
 بداند یا نشناسد اگر چه نماز او باطلست هر یک از اینها حاصل کند که امام حکم
 دارد که گناه بکند و اینکند و اصل در بر صغیر ندارد یا بحسن ظاهرش مظنه حاصل
 میکند که حالتی در او است که منع میکند او را از ترک شدن گناه بکشد و بی اعتنا درین
 ندارد یا آنکه در عاقل بر حال او بدهند و مظنه حاصل کند یا جمیع معتبرین درین نظر دارند
 با و و مظنه یا علم حاصل کند بعد از آنکه آنرا اگر چه اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عاقل
 میدانست و بعد از آنکه شکی در آنکه منظور قوی بوده و غیر او است تا این هم عاقل است
 صحیح است اگر چه بعد از آنکه با هم اقتدا کردی بجان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او
 اگر چه او را هم عاقل بداند نماز او باطلست اگر چه در بین نماز هم باشد هر یک از اینها
 عذر داری برای امام یا هر یک از اینها عذر داری برای امام دیگر میتوان گفت بنا بر قوی
 معذوران جایز است از برای مومنین در سال اختیار عدول بفرادی کند اگر چه در اول
 قصدش باشد که در دو رکعت از عدول بفرادی کند و اگر چه در اول
 حمد و سوره در دو رکعت است و در هر یک از اینها خصوص در صلوة جمعه که صوت امام را بشنوند یا
 اگر نشنوند اصلا به نیت قرینه بطلق بجا آید حمد و سوره را و اگر نخواستند هم ضرر ندارد
 و اگر صلوة اخفا نماند صحیح است بذكری مشغول شوند مثل سبحان الله و الحمد لله
 و صلوات را و لیست است هر یک از اینها در وقت نماز که مومنین بکیر بگویند مستحب است
 متابعت کنند بخوانند شوق لکن نه بقصد جزئیت و همچنین در تشهد هم متابعت کنند اما نشنیدن
 بجا نماند احوطست و در رکعت دوم خود قرآن اخفات کند اگر چه صلوة جمعه تمام باشد و
 در رکعت آخر امام اختیار دارد صحیح است اما متابعت کند تا سلام واجب بجا آید و اگر نخواستند
 سر بچند که در وقت نماز تمام کند هر یک از اینها عذر نیست عدول بفرادی که نماز خود را
 بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر افعال نماز خود را تا افعال نماز امام جدا بماند

در جماعت

و اگر عدا چنانچه کرد که راست و نماز جماعت کردن او صحیح است و احتیاط است افراد است و لحاظ
 از آن اعاده نماز است و اگر سهوا چنانچه کند مثل آنکه پیش از امام بر کوع رود مثلا اگر
 ممکن باشد بکمر بند ذکر واجب کوع را بگوید و الا ین سبحان الله بگوید احتیاطا راست
 شود و انام و کوع رود و ذکر واجب کوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند احتیاطا اعاده
 نماز است در صورتی که پیش از امام از کوع سهوا راست شد و متا بعتمر و هرگاه باز
 برگردد و متا بعتمر امام با و سبب ضرر ندارد و اما اگر عدا یا ماند و متا بعتمر نکند
 که کار است و احوط است و اعاده نماز است و اگر تارفت برگردد امام با و رسید ضرر
 ندارد و بهمان حالت باشد **مسئله** متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود
 صوت امام را که احتیاطا متابعت کند و اما اگر سهوا چنانچه از گوشه پیش افتاد و نماز را
 بقصد قریه اعاده کند و واجب نیست تکیه الاحرام بعد از امام بگوید و همچنین سلام واجب
 آقا هرگاه سلام را بعد از پیش از امام بگوید احتیاطا اعاده نماز را نکند مگر آنکه قصد قریه
 کند و بگوید و اگر سهوا پیش بگوید احتیاطا بعد از امام باز بگوید و در سجده سهوا به
 نیت قریه بجا آورد هرگاه امام بعضی از حروف قرائت را قدرت برد دست خوانند نشانه
 نباشد و مأموم در سن بخواند اقتدا نکند اما حرف غیر قرائت اگر چنین نباشد مأموم
 اقتدا کند ضرر ندارد هر مأموم اگر نشو اند تسبیح او بعد از تسبیح مرتبه بخواند و باده از
 یک مرتبه هر چه ممکن است بخواند بقیه که بر کوع برسد بنا بر احتیاط **مسئله** اگر بعد از
 نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلا نماز گذشته او صحیح است اگر
 در بین نماز بغیر مقصد افراد کند و نماز را تمام کند هرگاه مأموم عالم نباشد بخواند
 غیر معفو و درین باب اسامی امام در صورتی که میداند که امام جاهل بان هست اقتدا
 نکند بنا بر احتیاط و در صورتیکه نیت کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند **مسئله**
 اگر مثلا امام نسبتا از بعضی یک مرتبه بخواند و مأموم باید سه مرتبه بخواند اقتدا نکند
 که مشکل است هر جا نیست اقتدا کردن با مأموم که متبعم است یا صاحب جبره یا صاحب
 جروح یا قرح نباشد هر مأموم این شده با امام نوشته عتیق اند اقتدا کند و هم چنین

در بقا اند با
 تقدم بعد مضم
 قناتر فاحش
 اشكال و لغو
 افراد اشكال
 مذکور است و غیر
 میرزا

اختصاص
 بلکه از هر طریق
 علم با قول امام
 داشته باشند
 احوط است
 میرزا

جواز اقتدا
 بعد نیست
 میرزا

جواز اقتدا
 بعد نیست
 میرزا

در جماعت

اعلا باد فی هر رات هرگاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد قصد
 فرادی کردن مأموم احوط است در صورتیکه در آن نباشد و الا قصد فرادی لازمست
 هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود نمیداند پس خواند اما متنبه نشد اگر کسی که نماز
 نکرده اند مستحب است که ضمن جماعت را است یا بتدریج بخاذل بودن گفتار مأمومین و طولانی تر
 بودن صف بعد که متصل باشد بصفت پیش ضرر ندارد هر مستحب است که تا امام قدامت الصلوة
 گفت مأمومین بنشینند و اهل فضل را در صف اول جای دهند و مکرر است نه ایستادن
 در صورتی که میان صف خالی نباشد بلکه میباید را امکان که خالی می باشد یا ایستادن
 است مشغول یا فله شدن و قتیکه امام قدامت الصلوة گفت و بشنوا ایندن به امام از کار
 خود را و مستحب است که امام بشنوا بد مأمومین از کار خود را **فصل در احکام مسافران**
 مسافر نباید قصد طی در نهشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار
 فرسخ برگشتن در یک روز یا در یک شب یا بقسمه که شب فاصله نشود هرگاه در بین چهار فرسخ
 شب فاصله شود احتیاط جمع است مگر آنکه فاصله نماند ده روز کنند پس تمام معین است
 هرگاه احد فرسخ سه میل است هر میل چهار ذراع است و هر ذراع یک کف دست بدست و چهار
 انگشت و هر انگشت یک کف دست و هر یک کف دست هفت موازنه ها و وسط از ابواب است هرگاه
 چیزی از این مسافت کمتر باشد یا مثل یا مظنه در مسافت باشد نماز تمام است بل در صورت
 مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدین عمر و حج احوط و وجوب تحصیل است
 هرگاه در اثناء راه بفهمد که مسافت هشت ارچه یا نه مانده راه بقدر مسافت نیست قصر
 را بتدریج مسافت از بلد ها کوچک یا متوسط از قطع است و اگر قلعه ندارد اخراجه آنها اند
 و بلد ها بزرگ اخراجه است اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد
 طی کردن مسافر ضرر ندارد مگر بجهت تفریح باشد مثلاً در روزها بیاطاعت کند مسافر در صورت
 احوط جمع است هرگاه که از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود
 مسافر نیست هرگاه که راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار
 فرسخ نکرد اگر چه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است هرگاه که

احکام مسافرت

در بین مسافرت مرد و شد در رفتن باز قصدش بر رفتن شد اگر در حال تریقه و چهره از راه
 نرفته مسافرت شکسته کند و اگر مسافرتی کرده اما غیر از این آنچه آمده و آنچه برود بقدر
 مشاقت نماز است شکسته کند و احوط جمع است هرگاه بانه مانده بقدرت نباشد و اگر
 باشد شکسته کند هرگاه شخص در بین مسافرت قصد ماندن ده روز کند یا بوطرین نماید
 کند و همچنین اگر تردد باشد تا سه روز تمام شود تمام کند **مسئله** هرگاه مایه و وطن هشت
 فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چه تا فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد و احوط جمع است
 استحباباً با هر مرد بوطرین جائز است که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و انقدر
 بماند که فایده فایده و وطن او شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و عبادت داشتن
 و متحد بودن وطن شرط نیست **مسئله** هرگاه قطع وطن کند و چون مراجعت کند
 اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هرگاه شش ماه مانده باشد
 و اگر جائز ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته میکند اما اگر شش
 ماه مانده باشد احوط جمع است **مسئله** هرگاه مسافر در بلد واحد علم بده روز
 ماندن ندارد یا قصد ده روز ماندن کند که از نرخ هم بیرون رود و در وطن مثلاً
 هم نباشد و ماندن نماز را تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد بعد قسمی شد که نباید بروند
 اینجا تمام کند اگر چه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند **مسئله**
 ولایت کاظمین و بغداد در بلد است و نجف و مسجد کوفه و مدین و بلات اما باید قصد ماندن
 ده روز در یک بلد باشد **مسئله** اگر چه بلدها بزرگ که خوارق عبادتند
 اما در یک محله آن نباید است و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است هرگاه شخص در بلد
 اقامت پیش از ده روز بجا بگذارد ده روز از حد نرخ بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده
 روز ماندن نازد و اگر نمازش تمام است و الا جمع است احتیاطاً بقصد تریقه و تقدیم
 هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از آمدن و شد بسیار قصد ده روز ماندن دارد تمام کند
 و در رفتن و مقصد برگشتن فرق ندارد هرگاه اگر از نرخ بیرون میرود تا هفت فرسخ
 مثلاً و قصد ده روز ماندن دارد در اینجا تمام میکند و در راه او جمع است و اگر

از مسافرت و چهره از راه
 نرفته مسافرت شکسته کند

این احکام
 ترک نشود
 میرزا

نیمه مسافرت و چهره از راه
 نرفته مسافرت شکسته کند

نیمه مسافرت و چهره از راه
 نرفته مسافرت شکسته کند

احکام مسافر است

هشت فرسخ میرود شکسته کند **مسافر** را و چنانچه از حد رخصت که صد در یک بلند باشد
توسط مثل کربلا و نجف و راجان نزد و بعبارة اخرى صد که از آن اعلای بلد یا نجف نرسد
و شکل دیو اخطاها اگر بلندی نرسد اما بیستم و کوش و صد او و هوامعند و احوط اعتبار
همه دو است هر بلد که اعظم اعتبار در رخصت آن بمحله مسافرت و اعتبار و قصر یا اتمام داخل
شدن یا تا رجعت حد رخصت است و بعد از ماندن در تردد سه روز حکم اقامه عشرت است
هر گاه شخص بقصد سفر از حد رخصت بیرون رفت و منظر نگاهت است اگر طمأنینه باشد
و فدا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هر گاه سفرش موقوفست یا مدتی فوق و طمأنینه
نیست یا مدتی نشان و بمسافر شرعی رسیده تمام کند و احوط جمع است اگر چه بیافریند و سید
و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشت از سفر یا برود شد پیش از رسیدن بیچاره فرسخ و الا
تا پیش از رسیدن هشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است هر گاه شخص مثلاً عقب کمر بنه
برود هیچ وقت قصد و بنای مسافرت نداشته باشد در رفتن و ندرت مراجعت هر چه را
طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد فتادارد قصر میکند
هر گاه شخص سفرش مسافرت باشد مثل صید کردن طعم یا ظلم کردن یا قطع طمأنینه
کردن یا اقامت ظالم یا بجهت اطاعت ظالم سفر کردن و غیره تمام است نمازش هر نماز را تمام کند
و انهم التفریط انکه ده روز در وطن غایب یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز غایب باشد
بجای اقامه بعد از تردد سه روز در غیر بلد غایب و الا نمازش قصر میشود و رخصت
اولش و سفر و پیش احوط جمع است و سفر پیش تمام بشرط انکه باز قصدش و کسبش
سفر نباشد و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام هر مسافر در مسجد الحرام و مسجد
رسول و حایر جناب سیدالشهداء و مسجد کوفه و غیره است یا قصر و اتمام بله احوط قصر است
و افضل تمام اما در تکیه هر گاه شخص نداند که در سفر یا بد نماز را شکسته کرد و یا بجهت
در سفر تمام کند صحیح است نمازش بخلاف انکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سبب قصر
و چیست تمام کرد یا بد شکسته احادیث یا قضا کند **مسافر** هر گاه مشاعلم باشد که باید
شکسته کند و تمام کند داخل است نمازش هر گاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت

در احکام رمضان

هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد هرگاه شخصی در اول وقت حاضر است
نما نکرده و در آخر وقت مسافر امتناز را شکسته کند و او جمع است و اگر در اول وقت مثل
آنکه در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت فوت است در قضا
آن نه اول وقت که بریده او لغو و اگر قضا تمام کند و اگر شخصی بالشع غیر سفر رود و بداند
که بقدر مسافت میسر او را شکسته کند نماز او اگر نداند که بقدر مسافت میسر باشد
یا مطمئن داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سوال
کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت **فصل در نماز قضا**
واجبست قضا نمازهای یومیه غیر از نماز جمع و پنج وقت هر یک که در نمازهای
اصلا یا بر وجه صحیح در وقت مجتهد و غیره مگر کسانی که مستثنی است در محل و مثل دیوان
و محفل و کارخانه که مسلمان شود و غیره قضا باینها مثل ادوات در رکعات و در جهات و
در وضو و اتمام و قضاء حاضر یا در سفر باید تمام کرد و سفر را در حضر شکسته باید که مثل
حالی که در الحال فوت شده **مسئله** هرگاه مرد قضا و نیز الجهر شود قمرانی جهر در جهر
بخواند و هرگاه زن قضا مرد را الجهر شود جهر را احوط اخذ از خواندن هر یک است
یقین خود اداء قضا غیر از احتیاط الجهر شود و نماز مسجری اثر بیکدیگر احتیاطی است
یقین بر زن خود اداء واجبست که عمر قضا کردن در هر زمان داشته باشد اگر کسی قضا
نماز قضا شده را بداند واجبست ترتیب کند و هرگاه نداند و ممکن شود که ترتیب کند
چنین کند مثل آنکه اول نماز ظهر عصر از او فوت شده و عینا ترتیب هر یک را اول
نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز یکباره در وقت
شده و ترتیب را بماند پنج شبانه و وقت نماز کند هر شبانه و وقت نماز را بخاری
حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا بهر نماز یک خواند و اینست مسیحی یا هر یک
مثلا ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند باین قضا که نماز اول و ثانی و ثانی
فوت شده و قیما آنکه دویم فوت شده و کن لازم نیست بلکه بصدق ما که از فقره خایه بگذرد
هرگاه نماز هر یک از این چند نماز یا چند شبانه روز مرده است اوقات انفرادی را کند

نماز قضا را در هر وقت که بخواهد بخواند
اصل آنست که در هر وقت که بخواهد بخواند
نماز را از این وقت و آن وقت
لغوی و احکامی

در نماز قضا است

نامطمئن شود بر آنکه در وقت نماز و اگر بکند نماز در وقت نماز و بکند نماز
 اگر حضرت یک دور رکعت و یک ستر رکعت و یک چهار رکعت بقصد نماز الیه بکند و اگر
 و اگر او هر چه بخواند یا اخلاص بخواند و اگر سهره باشد یک ستر رکعت بکند یک دو
 رکعت بقصد نماز الیه هرگاه چند نفر نماز یک میتر اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را باید
 بر ترتیب بکند و واجب نیست تقدیم قضا بر خود را براد او خود لکن اگر یک قضا بر خود باشد
 یا قضا از روز یا قضا از شب بر خود باشد و یک قضا بر خود نباشد یقیناً احوط مقدم
 داشتن است بر آنکه ترتیب در غیر قضا یومی نیست هرچند برای صوم و صلوات
 باید عادت است از آنکه نماز قضا به ترتیب باشد اگر چند نفر مثل آنکه در یک
 بکند هم چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یک شب از روز
 تمام شده که شبانه روز دیگر شرع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه نداند بقا چه وقت شده
 و الا شبانه روز را تمام کند بعد شرع کند شبانه روز دیگر و اگر ترتیب اینداند بخواند
 نماز ظهر را مثلاً مشغول شود مشغول عصر شد عدول کند و اگر بدانند ترتیب عدول کند
 بسابق هر نماز قضا یقین بر خود شخص باشد احوط ترک نماز مستحب است و مستحب است دیگر
 ضرر ندارد بجا آورد مسکن هرگاه شخص شک دارد که اگر سوره را بخواند نماز شر
 قضا میشود یا نه باید سوره را بخواند هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا بر خود است
 هست میتواند که به نیت قرینه بجا آورد قضا از قرینه یعنی رضای خدا هست در بجا آورد
 این عمل و همچنین هر عبادتی بقصد قرینه کفایت میکند و مراد بان در هر جا همین است که در نماز
 هرگاه شخص احتمال بدهد عیب و نقص در نماز خودش یا در نماز غیر و بقصد نماز الیه
 از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعاً بجا آورد مستحب است و همچنین اگر روز و راجعاً
 دیگر هر شخص که نماز قضا دارد باید قصد و عزیمت قضا کردن داشته باشد اگر غرضند نشسته
 باشد معصیت کار است و نماز قضا یقیناً اگر بر خود دارد اجیر غیر نشود بنا بر این خطا هر شخص
 نماز قضا خود و والدین هر دو بر خود دارد هر یک را مقدمه از خیر است فصل در شکالات
 هر شکالات بدست یک قسم است پنج قسم آن اعتبار ندارد شک بعد از سلام و مثل بعد از

لحظه
 بشرط آنکه بخواند
 با وافی معقول
 نیست
 میرزا

عقیده
 اینست که
 دارد قضا بکند
 اینست که اما
 باشد که مثلاً
 خوف فوت نماز
 بخواند سوره
 نباشد سوره را
 ترک کند و الا
 بخواند
 میرزا

در شکیات

و شك بعد از محل و شك كثير الشك و شك هر يك از امام و اماموم با حفظ ديكر و هشت
صورت ان باطل و در اين هشت صور تا حوط است كه نري كذا انقدر كه سكوت طويل مي
نماز بعل ايد كه اگر پيش از ان بخاطرش امد عمل كنند اگر چه بطور مظنه هم نباشد اول شك
در ركعات نماز و در ركعت و اجبر غير از نماز احتياط و دير شك در ركعات نماز ستر كه
ستيم در نماز چهار ركعتي كه پاي يك درميان باشد چهارم شك در نماز چهار ركعتي كه با
دو درميان باشد پيش از اكمال سجدتين پنجم شك در ميانه دو ربيع ششم شك در ميانه ستر
هفتم شك در ميانه چهار و ششم شتم انكه ندانند چند ركعت كرده است و هشت صورت ديگر
باطل است و در اين هشت صورت مستأى ترقى كافر است و بعد از ان اگر علم يا مظنه اش بطرف
منزف عمل شك با بعل آورد بتفصيل كه خواهد امد اول شك ميانه دو و سه بعد از اكمال
سجدتين بعد از فكر بنار ابرته ميگذاري و تمام ميكني بعد يك ركعت ايستاده نماز احتياط
كفايه ميكنند و دير شك ميانه دو و سه و چهار و بعد از سجدتين بنار ابر چهار ميگذاري و
ميكني و بعد دو ركعت ايستاده و دو ركعت هم نشسته بجا مياني ~~سكنا~~ ستم شك ميانه دو
و چهار بعد از سجدتين بنار ابر چهار ميگذاري و تمام ميكني و بعد دو ركعت ايستاده بجا مياني
~~سكنا~~ ستم چهارم شك ميانه ستر و چهار هر جا كه باشد بنار ابر چهار ميگذاري و تمام ميكني
و بعد يك ركعت ايستاده ياد دو ركعت نشسته كفايه ميكنند اقا دو ركعت نشسته افضل است
هر پنجم شك ميانه چهار و پنج بعد از سجدتين بنار ابر چهار ميگذاري و تمام ميكني بعد سجد
سه و و اجبر بجا ميآور اقا در حال قيام فرو نشين و بنار ابر چهار گذاري و تمام كن و ديكر كه
ايستاده ياد دو ركعت نشسته بجا آورد كفايه ميكنند ~~سكنا~~ ششم شك ميانه سه و پنج در
حال قيام فرو نشين و بنار ابر چهار ميگذاري و تمام ميكني و بعد دو ركعت ايستاده بجا
ميآور هر هفتم شك ميانه ستر چهار و پنج در حال قيام فرو نشين و بنار ابر چهار ميگذاري و
تمام ميكني و بعد دو ركعت نشسته و دو ركعت هم ايستاده بجا ميآور اقا اول دو ركعت ايستاده
و بجا ميآور و هر هشتم شك ميانه پنج و شش در حال قيام فرو نشين و بنار ابر چهار ميگذاري
و تمام ميكني بعد و سجد سه و و اجبر بجا ميآور هر از شك و شك كذا كند در حال قيام فرو

در شکیات

اندر الوقیام بجا
و جرجالی از قوت
نیست و از برای
ماعدا اثر احتیاط
خوبست
بیرزا

فشیق بعد از تلازم و تداول از برای تحول بجا و از برای قیام بجا و تسبیح اربع و
تکبیر بجا اگر گفته شود از برای هر یک و سجده سهو احتیاطا بجا می آید و هر یک از اینها
اول فکر کن بستم مذکور اگر علم یا مظنه از بجا یعنی بطریقه معرفت الوقت بطریق مذکور علم
والا بعلم یا مظنه علم کن **مسئله** نماز احتیاط چه نشانه و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر
حمد نماز خوانده شده قنوت ندارد و باقی اجزای دیگرش مثل نماز گاهی که بعد از نماز شد
شک کند مثل آنکه در رتبه شد شک کند که شک بعد از سجده بنیم شک سر و چپا بود با آنکه
شک سر و چپا پنج بود مثلا بنا بر شک حال آنکه آورد و تلاوتش را بجا آورد هرگاه در رکعت
چهارم شک کند که شک سابق که دو سر بود بعد از سجده پنجم بود یا پیش از سجده پنجم بعد از سجده
قرارداد **مسئله** هرگاه شک کند بعد از نماز که شک موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو
رکعت ایستاده لحوط نیست که هر دو را بجا بیاورد و نماز را هم اعاده کند **مسئله** هرگاه
بعد از سلام شک کند که شک چه شک بوده دو رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم
نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** مقصود بشک مسأله
بودن طرفین است اگر یک طرف غلط حاصل شود حکم بقیه دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است
عمل بان خواه متعاو بفعل یا بشک یا ترک ان یا متعلق بر رکعت یا شد یا غیر ان **مسئله** هرگاه
عمل بمظنه کرد بعد از آن شک دیگر عارض شد عمل بشک کند هرگاه چند شک عقب یکدیگر
عارض شود شک اخیر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک کرد میانه سر و چپا بنا گذاشت بجهاد
بعد از سجده پنجم باز شک میانه سر و چپا کرد بنا بر جهاد که داشت بعد از شروع بقیه شد شک
میانه دو سر و چپا کرد بنا بر اخیر گذارد هرگاه شک کرد آنکه عارض شده است
شک است ناظر شک قرار دهد **مسئله** نماز رجاءها شکی تلازم دارد یعنی شک که موجب بطلان
افل و توفی می کند و غیر اینها نمی کند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط
فصل در سهو یا است سهو یا است برد و قسم است یا چهره از نماز کم می شود یا زیاد
و بعد خطا می آید اگر دکن باشد و اخلال کند دیگر نشانه بر کرد و از نماز بجا بیاورد و اگر
داخل کن شد یا باطل است و همچنین اگر غیر دکن باشد و محض بطلان است بجا آورد و الا تا نشین

دکتر سید محمد باقر

صیحت بی سجده سهواً بر ای هر چه سهواً کم شده امتیاز یاد بخا و احتیاطاً مگر بجز و تشهد که قضایش اول یا بدخو انده شود و بعد سجده سهو بکند هر سجده سهو پنج موضع واجب میشود کلام بپای سلام بجا و تشهد فراموش شد و سجده فراموش شد و تشهد پنج بعد از سجده نیز هر سجده سهو بعد از سلام قصد میکنی از برای هر چه که هست و میر کسبیده و میگوئی این را بسم الله و صلی الله علی محمد و آل محمد سر بر میداری و ارام می نشینی و باز میر کسبیده و میگوئی همین را و سر بر میداری و ارام می نشینی و میگوئی استشهد ان لا اله الا الله زیادتی وحده لا شریک له الحسب و الشهد ان محمد عبده و رسولہ اثم صلی علی محمد و آل محمد السلام علیکم زیادتی در حقه الله و بر کانه احتیاطاً مثل منظر در نماز حکم علم دارد و مظنه بعد از نماز حکم شد دارد و اما احتیاط ترک نشود هرگاه شخصی بعد از نماز سجده سهو را فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد بسجده هرگاه شخصی در بین نماز مشک کند که نماز ظلمت مشغولست یا عصر ظهر حتماً کند که غیر از پنج موضع که سجده سهو واجب است دیگر زیادتی و کمی سهواً در نماز اتفاق افتد سجده سهو احتیاط است حتی اس السجده یا کهن ربن و هم چنین زیاد شدن از کار مستحبی سهواً پس هرگاه در حال برخاستن یا بعد از سجده دویم مثلاً الحسب یا بعد از سجده اول گفت استغفر الله را بعد از نماز دو سجده سهو احتیاط بجا بیاورد و هم چنین هرگز که مستحبی از اجزاء نماز که سهواً بجا گفته شود اقامه و انقضا که سجده سهو میخواند احتیاطاً از روی سهواً استغفر الله یا تسبیح اربعه بجا سر بر تیرم یا مرتبه و یک اس بچاهم تیر مرتبه میخواند و همچنین انتفاع نماز هرگاه شخصی شکیان و سهو یا در سجده سهو وظنیات و منافیات و اندازد و هیچیک در نماز شایستاق نیفتد نمازش صحیح است اما تحصیل آنها بر او واجب است و اگر ترک واجب کند عداً استقامت مسکن شکیان در دو سه بعد از اكمال سجده تین بنا بر سر کذا است و برخواست در شبیع بود که مظنه اش به دور رفت فراموشند و تشهد را بخوانند و بر خیزد و نماز را تمام کند و از برای هر یک از بحول الله و قیام و تسبیح اربع بجا سجده سهو احتیاطاً بجا آورد هر شخص هرگاه در رکوع رکعت دویم نماز احتیاطاً ایستاده یا در رکعت

دستور پاکستان

نشسته خاطرش آمد که اصل نمازش ستر رکعت بوده دست از این نماز بردارد و راست شود
و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند و سجده سهو
نمیخواهد مگر بجهت تشهد و سلام بجا و اگر در قیام باشد می نشیند و رکعت اول را بجا می آید و چهارم
سلام میگیرد و چنین اگر در رکعت اول و دوم باشد همان حمد آنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطاً
نماز را اعاده کند بعد از سجده ها سهو **مسئله** اگر مطلق شد که اصل نمازش تمام بوده در
بین نماز احتیاط خواهد وضع کند یا عدل **جواب** بگوید در رکعت سلام دهد اگر قضا بر خود
مینداند هر مقدّم فعل مثل سر از بردن سجده و برخاستن هرگاه زیاد شود سجده سهو **مسئله**
و اگر قصد قریباً آورد و نرسد **مسئله** هرگاه شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد
یا سجده فراموش شده را که تصادف و ضابطه سرزد او بعد فرماید احتیاطاً آنها را بجا آورد
یا سجده سهو و نمازش را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص رکعت نماز احتیاطاً را فراموش کرد
بیمانه و نماز بعد از مشغول شدن در بین نماز خاطرش اصداء رکعت اول باقی است و او را بگذارد
بنماز احتیاط و الا آن نماز را قطع کند احتیاطاً و نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطاً نمازش را
هم اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در سجده مثلاً شک و دوشه کرد بی التفات سر از سجده
برداشت مطلق شد فکر کند اگر مظنه اش بطریقه رفتن همان عمل کند و الا پیش از اتمام احتیاط کند
مسئله هرگاه شخص شک کند بین سه سجده یا در حال قیام و بقیه کند که یک سجده در همین رکعت نکرده
نمازش باطل است **مسئله** هرگاه شک کرد که باطل است نماز و در یک طرفش احتمال صحیح بود
باشد مثل شک چهار و شش تمام کردن نمیخواهد قطع کند نماز را **مسئله** هرگاه در حال شک سنان
نماز بعل میآورد و نماز را اعاده کند نمازش صحیح است تا آنکه کار امتداد اگر بهوالتشویف
بقیمه که باطل باشد نمازش احتیاطاً نماز احتیاطاً را بجا آورد و نمازش را اعاده کند **مسئله**
اگر در راجع نماز احتیاطاً خلعی بهم رکعت مثل اصل نماز امتداد بطلان هرگاه بعد از بناء شک سلام داد
و بعد از سلام فرماید ناگامی نمازش را بدو سنان ناگامی اتمام کند و سجده ها سهو را بجا آورد
و اگر بعد تمام بودن نمازش را نلای نمیخواهد **مسئله** اگر بعد از دو رکعت نماز احتیاطاً
که اصلاً نمازش ستر رکعت بوده احتیاطاً یک رکعت چهارم را بجا بیاورد و احتیاطاً نمازش را

در سهو ناپشت

اعاده كند **مسئله** اگر بعد از نماز بيمقد مطابق بودن نماز احتياط را با اصل نماز
 احوط و اولي اعاده نماز است **مسئله** تشهد و سجده فراموش شده مثل تشهد و سجده
 نماز است بپرگاه در بين تشهد خي از آن فراموش شود بعد ملتفت شود اگر نماز عدل و سهو
 سرزده بجا آورد البخر و ما بعد شراو اگر نماز سرزده احتياطاً تشهد را بخواند و نماز شراهم
 اعاده كند **مسئله** اگر نماز احتياطاً تشهد و سجده سهو سهواً يا بيايد بجا بياورد سجده سهو
 مؤخره او و احوط تقديم ركعت احتياطاً است تشهد **مسئله** اگر تشهد و سجده بر ذمه باشد هر يك
 كه مقدم بوده مقدم دار بنا بر احتياط شديد و اگر ندانند تقديم و تاخير هر يك احوط اينست كه
 تقديم داري هر يك را با ناخير بگويي يعني تكرر كن نماز را و نماز را اعاده كن **مسئله** اگر هيچ
 ميدانسته كه تشهد مقدم بوده ابتدا بان كړي و بعد معلوم شد خلاف بوده احوط اينست كه اعاده
 كني تبسميكه در بيقه جالس شود و نماز را اعاده كن **مسئله** اگر موجب سجده سهو متعدد باشند بايد سجده را
 متعدد بجا آورد و ترتيب سجده سهو واجب نيست تبسميكه موجب آن سرزده و تبسميه هم واجب
 نيست كه تبسميه كن قصدر ابراي شك چهار پنج يا سلام بجا مثلاً بيايد اگر تبسميه كند باري سلام و بعد
 معلوم شود از باري كلام مثلاً بر ذمه او بوده اعاده كردن آن خالي از قوه نيست و جائز
 نيست بعد از سلام يا بعد از اجزاء منسيه عداً تاخير سجده سهو واجبست كه بدون فاصله
 بعل بياورد و ساقط نميشود وجوب سجده سهو اگر آنها را هم بجا نياورد يعني ركعت احتياطاً
 و اجزاء منسيه را **مسئله** و اگر فراموش كرد سجده سهو را هر وقت كه خواطرش بيايد بجا آورد
 و اگر تاخير اندازد كه كار است لكن نماز او صحيح است **مسئله** و اگر اجزاء منسيه را تاخير بدياند
 و بدون فاصله جانيان و در طرف نميشود وجوب فوريت آنها پس هر وقت كه خواطرش آمد
 بعل آورد اگر نماز بعل نياورده باشد **مسئله** در سجده سهو بعد از نيت تكبير كفتن واجبست
 و اگر چه احوط طراعات كردن جميع البخرها نيست كه واجبست در سجده نماز مكر طراعات از خدا
 كه شرط است قطعاً و وجوب كذا و ثلثه از قوه نيست ذكر بيم الله و بيايد الله و صلى الله على
 محمد و آل محمد و بعد از دو سجده كفتن شهادتين تمام و صلوات و السلام عليهم
 و بجز الله و بركاته كه نايه ميكنند **فصل** در روزه است **مسئله** تكرر مفطر حرام

اگر در نماز سهو باشد و بعد از آن بيمقد مطابق بودن نماز احتياط را با اصل نماز احوط و اولي اعاده نماز است
 تشهد و سجده نماز است بپرگاه در بين تشهد خي از آن فراموش شود بعد ملتفت شود اگر نماز عدل و سهو سرزده بجا آورد
 البخر و ما بعد شراو اگر نماز سرزده احتياطاً تشهد را بخواند و نماز شراهم اعاده كند
 مسئله اگر نماز احتياطاً تشهد و سجده سهو سهواً يا بيايد بجا بياورد سجده سهو مؤخره او و احوط تقديم ركعت
 احتياطاً است تشهد مسئله اگر تشهد و سجده بر ذمه باشد هر يك كه مقدم بوده مقدم دار بنا بر احتياط شديد
 و اگر ندانند تقديم و تاخير هر يك احوط اينست كه تقديم داري هر يك را با ناخير بگويي يعني تكرر كن نماز را
 و نماز را اعاده كن مسئله اگر هيچ ميدانسته كه تشهد مقدم بوده ابتدا بان كړي و بعد معلوم شد خلاف بوده
 احوط اينست كه اعاده كني تبسميكه در بيقه جالس شود و نماز را اعاده كن مسئله اگر موجب سجده سهو متعدد باشند
 بايد سجده را متعدد بجا آورد و ترتيب سجده سهو واجب نيست تبسميكه موجب آن سرزده و تبسميه هم واجب نيست
 كه تبسميه كن قصدر ابراي شك چهار پنج يا سلام بجا مثلاً بيايد اگر تبسميه كند باري سلام و بعد معلوم شود
 از باري كلام مثلاً بر ذمه او بوده اعاده كردن آن خالي از قوه نيست و جائز نيست بعد از سلام يا بعد از اجزاء
 منسيه عداً تاخير سجده سهو واجبست كه بدون فاصله بعل بياورد و ساقط نميشود وجوب سجده سهو اگر آنها را هم
 بجا نياورد يعني ركعت احتياطاً و اجزاء منسيه را مسئله و اگر فراموش كرد سجده سهو را هر وقت كه خواطرش بيايد
 بجا آورد و اگر تاخير اندازد كه كار است لكن نماز او صحيح است مسئله و اگر اجزاء منسيه را تاخير بدياند و بدون
 فاصله جانيان و در طرف نميشود وجوب فوريت آنها پس هر وقت كه خواطرش آمد بعل آورد اگر نماز بعل نياورده
 باشد مسئله در سجده سهو بعد از نيت تكبير كفتن واجبست و اگر چه احوط طراعات كردن جميع البخرها نيست
 كه واجبست در سجده نماز مكر طراعات از خدا كه شرط است قطعاً و وجوب كذا و ثلثه از قوه نيست ذكر بيم الله و بيايد
 الله و صلى الله على محمد و آل محمد و بعد از دو سجده كفتن شهادتين تمام و صلوات و السلام عليهم و بجز الله و
 بركاته كه نايه ميكنند فصل در روزه است مسئله تكرر مفطر حرام

در احکام روزه

اگر روزی از رمضان را قضا فطاری داشته باشد و مفطر به جای نیاورده قبل از روز
 اگر چه قویه کند فاسد است و مش علی الاحوط و اگر در بین روز قضا کند که روزه نهیاش
 باطل میشود و مش اگر چه کان کرده باشد فاسد است و خود را اگر قضا کند فطاری و خود را
 در زمان بعد باطل بود نشانی از قوه نیست و احتیاط آنست که روزه را سرساند و قضا را
 را بگیرد **م** اگر قضا کند که اساک میکند از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد و
 ندارد مگر آنکه قضا کند که اساک میکند از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا از تماس مثلاً صحبت
 روزه اش و کسیکه روزه واجب بر او انداخته اند جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش
 کرد قضا را مثلاً و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش باطل قطع کند و
 اگر پیش از ظهر باشد عدل کند بقضا جایز است **م** و باید دانست که در صوم دیگر عدل
 نیست نه واجب و واجب مستحب مستحب هر یک بدیگر **م** چیزهایی که صوراً باطل میکنند
 ده چیز است اول و دوم اکل و شربیت مطلق خواه بشم عادت باشد یا غیر عادت هر چند از ده ده
 و اگر جوف شود یا راه سوراخ دیگر در بدن که رفع جوع یا عطش کند **م** آنچه در دهان یا داغ
 کردن یا طعامی چشیدن یا چیزی در دهان کردن که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضا
 است اگر چه احتیاطاً از حلق نرسد و در مکدر مضه که بجهت وضوء نماز واجب باشد احتیاطاً
 آنست که آب را غار نکشاند بحلق که در بر نهد و اگر بخوردی خود فرو برد ضرر ندارد **م** آب
 دهان از دهان بیرون نیامد و فرو برد ضرر ندارد **م** خلط سینه و آب طمع که بقفا دهند یا
 احتیاطاً فرو برند **م** خون دهان اگر با آب دهان مخلوط شود فرو برد ضرر ندارد و احوط فرو بردن
م که در دهان یا چیزی در چشم نیاکوش کردن ضرر ندارد و شستن با آب و بوی خوش
 باشد چه فاعل چه مفعول و لو بچوب و نوات مگر بخیل که آن تفصیل دارد چنانچه در موضع دادن
 از رو و علم بخدا و پیغمبر او و ائمه هدی و اوصیا پس از آن هم بلکه خمر فاطمه بنا بر احتیاط اگر چه بکتاب یا
 کتایت یا اشاره باشد اگر چه بعد بر کرد و توبه کند و اقامه اگر در وقتیه باشد ضرر ندارد و بجز فرو
 بردن تمام سرت در آب اگر چه آب مضاف هم باشد و منفذ سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد
 اقامه بخت آب بر سر در آب غرض و بلبس تر و شستن ضرر ندارد بلبس و بلبس تر و شستن

در احکام روزه
 اگر چه قویه کند فاسد است
 باطل میشود و مش اگر چه کان کرده باشد فاسد است
 در زمان بعد باطل بود نشانی از قوه نیست
 را بگیرد اگر قضا کند که اساک میکند
 ندارد مگر آنکه قضا کند که اساک میکند
 روزه اش و کسیکه روزه واجب بر او انداخته اند
 کرد قضا را مثلاً و مستحبی را گرفت ضرر ندارد
 اگر پیش از ظهر باشد عدل کند بقضا جایز است
 نیست نه واجب و واجب مستحب مستحب هر یک بدیگر
 ده چیز است اول و دوم اکل و شربیت مطلق
 و اگر جوف شود یا راه سوراخ دیگر در بدن
 که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضا است
 اگر چه احتیاطاً از حلق نرسد و در مکدر مضه
 آنست که آب را غار نکشاند بحلق که در بر نهد
 دهان از دهان بیرون نیامد و فرو برد ضرر ندارد
 احتیاطاً فرو برند خون دهان اگر با آب دهان
 مخلوط شود فرو برد ضرر ندارد و احوط فرو بردن
 که در دهان یا چیزی در چشم نیاکوش کردن
 ضرر ندارد و شستن با آب و بوی خوش باشد
 باشد چه فاعل چه مفعول و لو بچوب و نوات
 مگر بخیل که آن تفصیل دارد چنانچه در موضع
 دادن از رو و علم بخدا و پیغمبر او و ائمه هدی
 و اوصیا پس از آن هم بلکه خمر فاطمه بنا بر
 احتیاط اگر چه بکتاب یا کتایت یا اشاره باشد
 اگر چه بعد بر کرد و توبه کند و اقامه اگر در
 وقتیه باشد ضرر ندارد و بجز فرو بردن تمام
 سرت در آب اگر چه آب مضاف هم باشد و منفذ
 سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد
 اقامه بخت آب بر سر در آب غرض و بلبس تر و
 شستن ضرر ندارد بلبس و بلبس تر و شستن

در احکام روزه
 اگر چه قویه کند فاسد است
 باطل میشود و مش اگر چه کان کرده باشد فاسد است
 در زمان بعد باطل بود نشانی از قوه نیست
 را بگیرد اگر قضا کند که اساک میکند
 ندارد مگر آنکه قضا کند که اساک میکند
 روزه اش و کسیکه روزه واجب بر او انداخته اند
 کرد قضا را مثلاً و مستحبی را گرفت ضرر ندارد
 اگر پیش از ظهر باشد عدل کند بقضا جایز است
 نیست نه واجب و واجب مستحب مستحب هر یک بدیگر
 ده چیز است اول و دوم اکل و شربیت مطلق
 و اگر جوف شود یا راه سوراخ دیگر در بدن
 که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضا است
 اگر چه احتیاطاً از حلق نرسد و در مکدر مضه
 آنست که آب را غار نکشاند بحلق که در بر نهد
 دهان از دهان بیرون نیامد و فرو برد ضرر ندارد
 احتیاطاً فرو برند خون دهان اگر با آب دهان
 مخلوط شود فرو برد ضرر ندارد و احوط فرو بردن
 که در دهان یا چیزی در چشم نیاکوش کردن
 ضرر ندارد و شستن با آب و بوی خوش باشد
 باشد چه فاعل چه مفعول و لو بچوب و نوات
 مگر بخیل که آن تفصیل دارد چنانچه در موضع
 دادن از رو و علم بخدا و پیغمبر او و ائمه هدی
 و اوصیا پس از آن هم بلکه خمر فاطمه بنا بر
 احتیاط اگر چه بکتاب یا کتایت یا اشاره باشد
 اگر چه بعد بر کرد و توبه کند و اقامه اگر در
 وقتیه باشد ضرر ندارد و بجز فرو بردن تمام
 سرت در آب اگر چه آب مضاف هم باشد و منفذ
 سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد
 اقامه بخت آب بر سر در آب غرض و بلبس تر و
 شستن ضرر ندارد بلبس و بلبس تر و شستن

در احکام روزه
 اگر چه قویه کند فاسد است
 باطل میشود و مش اگر چه کان کرده باشد فاسد است
 در زمان بعد باطل بود نشانی از قوه نیست
 را بگیرد اگر قضا کند که اساک میکند
 ندارد مگر آنکه قضا کند که اساک میکند
 روزه اش و کسیکه روزه واجب بر او انداخته اند
 کرد قضا را مثلاً و مستحبی را گرفت ضرر ندارد
 اگر پیش از ظهر باشد عدل کند بقضا جایز است
 نیست نه واجب و واجب مستحب مستحب هر یک بدیگر
 ده چیز است اول و دوم اکل و شربیت مطلق
 و اگر جوف شود یا راه سوراخ دیگر در بدن
 که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضا است
 اگر چه احتیاطاً از حلق نرسد و در مکدر مضه
 آنست که آب را غار نکشاند بحلق که در بر نهد
 دهان از دهان بیرون نیامد و فرو برد ضرر ندارد
 احتیاطاً فرو برند خون دهان اگر با آب دهان
 مخلوط شود فرو برد ضرر ندارد و احوط فرو بردن
 که در دهان یا چیزی در چشم نیاکوش کردن
 ضرر ندارد و شستن با آب و بوی خوش باشد
 باشد چه فاعل چه مفعول و لو بچوب و نوات
 مگر بخیل که آن تفصیل دارد چنانچه در موضع
 دادن از رو و علم بخدا و پیغمبر او و ائمه هدی
 و اوصیا پس از آن هم بلکه خمر فاطمه بنا بر
 احتیاط اگر چه بکتاب یا کتایت یا اشاره باشد
 اگر چه بعد بر کرد و توبه کند و اقامه اگر در
 وقتیه باشد ضرر ندارد و بجز فرو بردن تمام
 سرت در آب اگر چه آب مضاف هم باشد و منفذ
 سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد
 اقامه بخت آب بر سر در آب غرض و بلبس تر و
 شستن ضرر ندارد بلبس و بلبس تر و شستن

در احکام روزه
 اگر چه قویه کند فاسد است
 باطل میشود و مش اگر چه کان کرده باشد فاسد است
 در زمان بعد باطل بود نشانی از قوه نیست
 را بگیرد اگر قضا کند که اساک میکند
 ندارد مگر آنکه قضا کند که اساک میکند
 روزه اش و کسیکه روزه واجب بر او انداخته اند
 کرد قضا را مثلاً و مستحبی را گرفت ضرر ندارد
 اگر پیش از ظهر باشد عدل کند بقضا جایز است
 نیست نه واجب و واجب مستحب مستحب هر یک بدیگر
 ده چیز است اول و دوم اکل و شربیت مطلق
 و اگر جوف شود یا راه سوراخ دیگر در بدن
 که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضا است
 اگر چه احتیاطاً از حلق نرسد و در مکدر مضه
 آنست که آب را غار نکشاند بحلق که در بر نهد
 دهان از دهان بیرون نیامد و فرو برد ضرر ندارد
 احتیاطاً فرو برند خون دهان اگر با آب دهان
 مخلوط شود فرو برد ضرر ندارد و احوط فرو بردن
 که در دهان یا چیزی در چشم نیاکوش کردن
 ضرر ندارد و شستن با آب و بوی خوش باشد
 باشد چه فاعل چه مفعول و لو بچوب و نوات
 مگر بخیل که آن تفصیل دارد چنانچه در موضع
 دادن از رو و علم بخدا و پیغمبر او و ائمه هدی
 و اوصیا پس از آن هم بلکه خمر فاطمه بنا بر
 احتیاط اگر چه بکتاب یا کتایت یا اشاره باشد
 اگر چه بعد بر کرد و توبه کند و اقامه اگر در
 وقتیه باشد ضرر ندارد و بجز فرو بردن تمام
 سرت در آب اگر چه آب مضاف هم باشد و منفذ
 سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد
 اقامه بخت آب بر سر در آب غرض و بلبس تر و
 شستن ضرر ندارد بلبس و بلبس تر و شستن

در احکام روزه

و اگر در آن ششم برسانند نجس با حلق از روزه و اگر در آن ششم از حلق روزه نداشتند
و غیره و در غلیظ بلا اشکال و در رقیق شبیه آب و اگر در غلیظ سینه غلیظ بیرون آید
فرز بر ضرر ندارد بشرطیکه فرزند نشویند و اگر در روزه نشوید باشد هفتم است و اگر در
هفتم خروج منی نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا قیام دیگر که منی از او خارج نشود و اگر حرام
و باعث قضا و کفاره است و اگر با حلیله خود باشد و قصد و عادت خروج منی ندارد انشاء
منی از او خارج نشود و همین قضا و روزه را بگیرد و اگر بدون انشاء منی از او خارج نشود مثل آنکه
محتلم شده چهره بر او نیست و شتم اما له کرد و گشت اگر چه بجهت مرض یا ضرورت باشد یا بی شیا
ضرر ندارد و احوط ترک گشت نمی کند گشت که عرفاً صدق می کند از روی عمد اما بی اختیار و اگر
و اگر چیزی از حلق بیرون آورد که صدق می نکند ضرر ندارد و هرگز نباید ماندن بر جابت یا
صبح ضاقت عمل و روزه منعقد نمیشود مگر چنانچه منعقد نمیشود روزه قضاء شهر رمضان
با بقاء جابت یا صبح بغیر عمل یا در روزه واجب معین بقاء جابت بغیر عمل ضرر ندارد
و اما واجب غیر معین و مستحب انقضادش در اینحال بقاء جابت یا صبح بغیر عمل محل نظر و تأمل
است **مسئله** روزه منایع کفاره مثل الجنابت بغیر عمل یا حیض یا یقظ یا غل
شرعی دیگر با هم نمی خورد **هرگاه** شخص فراموش کند غسل جابت یا حیض یا یقظ را و چند
روز روزه بگیرد و خواطر غل اید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند
و اگر روزه معین یا رمضان بود قضایش بگیرد و کفاره ندارد **هرگاه** میدانست که وضو
غسل یا نیت نماز و خود را جنب کرد چنانکه عمل با جابت صبح کرده **هرگاه** وضو و نیت
نیت نماز باشد خود را جنب نمیکرد نیت کند و روزه بگیرد و احوط آنست که قضا
را هم بگیرد **مسئله** هرگاه در بین روز صحت شود ضرر ندارد بر روزه اش و واجب نیست
مبارک بغسل اگر چه احوط است اما حیض و نفاس هرگاه پیش از صبح باشد شوند حکم جنب دارند
در وجوب غسل و قضا و روزه بدون غسل **هرگاه** محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید
بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صواب و سالت و قضا از آن بگیرد و احوط
آنست که کفاره هم بدهد که از خواب و نیت است بنا بر احتیاط خلایق جابت در بیداری

انقضاد اول روزه و اگر در آن ششم

ایضا اطلاق می
در مستحکم
تا آمدن اشکال است

میرزا
در اینحال
در اینحال
در اینحال

دگر جنرک است

که اینجو آب خوا با قس و هنجیز اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابد و بیدار نشد
 قضا و کفاره بر او اجابت که این خواب سیم است بنا بر احتیاط هرگاه شخص تکلیفش
 تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عداً مثل کسی است که عذر از غسل کرده باشد
 و اجبت که شخص تیمم بدل از غسل کرد بیدار ماند تا صبح و اگر بشکند تیمم را باز تیمم نکند
 از صبح هر اگر شخص صبح که بیدار شد اعلم است که پیش از صبح محرم شده اگر روزه واجب بر معین یا
 مستحبه است نگیرد و الا باک نیست بگذرد هرگاه جنب یا حیض یا عجزه ممکن نشود از برای ایشان
 استغسل و تیمم تکلیف است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین هر از اول
 شب تا الخبش هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قریه کفایه میکند و ضعیفه مستحاضه غسل
 شکسته و صبح اینده اش با بد پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلها روز را بجهت نماز
 اگر ترک کند روزه اش باطل است هر آنچه ذکر شد روزه را باطل میکند و روقی است که از روزه
 عذر اختیار نباشد اگر چه روزه مستحبه هم باشد هرگاه چیزی را اجباراً در حلق شخص نریزد
 روزه اش باطل نیست اما اگر اها خود بخورد و اجبت بر او قضا است در روزها
 که قضا و کفاره واجب شود بسبب آوردن مفطرات مذکوره عداً غیر از روزه
 فامباکت و قضا آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبان و روزه اعتکاف
 هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطار جاهل است و حرام نیست خواه قبل
 از زوال باشد یا بعد از زوال هر کفاره روزه ماه مبارک و نذر معین بنده آزاد کردن
 است یا شصت و روزه که بی و یک روزش بی در پی باشد یا شصت فطر یا سیکن و اطعام
 دادن و هرگاه شصت کند که هر یک صد و پنجاه و سه مثقال و چهار شش و نیم مثقال است
 است یا شصت فطر یا سیکن بدهند کفایه میکنند اما غیر نذر و اختیار کردن هر یک
 و احوط اطاعت کردن ترتیب مذکوره است تا قدرت هرگاه شصت سیکن یا فطر یا اطعام
 بدهند اگر چه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت میکند هرگاه مال غصب یا جرمی مثل زنا
 و غیره اظهار کنند در روزه معین کفاره جمیع خال از قوه نیست و هرگاه در یک روز
 چند مفطر بی در پی بعل آورد مثل اکل و شرب جماع و استمناء و غیره مثلاً اگر کفاره

مخلص ناصطی قادیانیت کے لئے
 ایک ایسا کلمہ ہے جو ہر
 صلیب پر شمع و درخشاں ہے جو ہر
 اظہارِ حق و انصاف کے لئے ہے

بلکہ در وصایا
از راه و مضامین
نیز حضرت افطاد
علی از ظہر ثابت
میرا
و در وصایا
و در مضامین

در فضیلت

خالی از قوت نیست هر که مسافر پیش از رسیدن بخدای تعالی افطار کند که افطار بر افطار
 اگر چه بعد از رؤیای همد که باید افطار کند یا از خدای تعالی خارج شود هر که مسافر
 بداند که رمضان است و افطار کند و جلالت بداند و مقتضای آن که جلالت انداختن شرع باید بپوش
 ناز نماند و بر او بنزد و دفعه دوم بپوشد و دفعه سیم او را باید کشت بنا بر قول قوی و احوط
 قتل او است در مرتبه پنجم هر که مسافر یا اگر اجماع کند باز خود در روزه رمضان
 و هر روز روزه باشد مرد و کفار نماید بدهد و پنجاه نان نماند بخورد و اگر زن و اصرار باشد
 هر دو کفار بخورد و بپوشد و پنج ناز نماند خورد و احوط شستن و اگر در بین جماع ضعیف را هم
 شود احوط آنست که سه کفار بدهند و کفار مرد و یک کفار زن هر که مسافر
 قدرت بر هیچ یک از کفارات ندارد هیچ روز سوائی روزه بگیرد و اگر مرانهم قدرت نماند
 مدت طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط هر که جمیع کند در روزه نهایت احتیاط است
 و هر که هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل کفار اگر چه یک مرتبه نباشد اما احوط آنست که
 اگر بعد از وقت هم رساند کفار بدهد هر که مسافر یا شخص با قدرت ملاحظه صبح نکرد یا بخیر
 غیر صبح بنشیند گفتار و یا ملاحظه صبح کرد بشک یا بطن افتاد و مضطر بعمل آورد بعد معلوم
 شد که صبح بوده فضا روزه بر او واجبست نه کفار هر که مسافر یا شخص با قدرت ملاحظه صبح نکرد
 شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا کماکان شوخی و سستی کرد و مضطر بعمل آورد بعد
 معلوم شد که صبح بوده فضا بر او واجبست و اگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است
 مگر هر روزه که باشد و اگر خبر دهند علیه بودن کفار هم واجبست اما عدل و احتیاط
 کفار است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق و معین با ملاحظه وقت و احوط تمام کردن روزه
 و قضا آنست هر که مسافر یا شخص را بخورد و صریح افطار کند و بعد از افطار ظاهر شود و حلیت
 بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفار هم واجبست بنا بر اقوی مگر
 آنکه خبر دهند عدل یا عدلیه باشند هر چند جاهل باشد یا نه که تقلید غیر عتیق اندر رد دخول وقت
 و خروج آن و ظاهر امر نیست میان روزه و فضا و غیر آن مثل نذر عتیق اما بوسید و پسرها که شهنش
 بجز آنکه که عتاق آنرا نداشته باشد و هر که چشم کشید و امثال آن اگر چه طعم آن بجلو میبرد

در فضیلت افطار کردن

بعضی مرد و زن را اگر اهل کند میزد

در فضیلت افطار کردن در روز

در فضیلت افطار کردن

در فضیلت

کسر و فطر است

و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بهوش می شود و هه آنها مکروه است هر د اخل شام شدن که خوف ضعف داشته باشد و بختن چیزی در دماغ که بجای نرسد و بوشیدن ریا حین خصوص نکر مکروه است برای روزه دار و اما بوشیدن کلها و استعمال بوی خوش و کلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است هر شرط صحت روزه بلوغست و عقل و انسانی غیر بودن و خالی بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزه ها که مستثنی اند از سفر مثل روزه که نذر کنند که در حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض هر اگر مرض عارض شود و غلظه ضرر بهائرسا ندا فطار کند و اگر خوف ضرر باشد احتیاطا روزه را بگیرد و قضایش را هم بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد فطار نکند هر مرد پیر و زن پیر و ذوالعطا اش که نمیتواند آب از خود باز گیرد اگر روزه برایشان شاق باشد فطار کنند و از برای هر روز یکد طعام کفاره بفقیر دهند و بعد با قدرت قضایش را بگیرند و همچنین زن حامله نزدیک بوضعش وزن شیر که ترسند بر ضرر طفل بشرط آنکه دیگر مرتکب شیر دادن طفل نشود فطار کند و از برای هر روز یکد طعام کفاره بدهند از مال خود هرگاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کاه مسلم شود قصد روزه کند و عذر نکند دیگر کاه تا پیش از ظهر هر طهر شود و مفطر بجا نیاورد تا باشند قصد روزه کنند غیر از حایض و نساء و الا که مفطر بجا آورده نباشند قضایش بگیرند هرگاه مریض روزه را مقارن خورد و مرخص متصل مانند تار مضاد بگیرد از برای هر روز یکد طعام کفاره بدهد قضای ساقط است و لحوط قضای فتن است اما عذر دیگر مثل سفر چیزی نیست قضای بگیرد و او را کفاره داد است هر اگر در بین مرض پیرد قضای بر او نیست بل قضای که پدر و مادر در قدرت و گرفتن داشتند و پیریز را حتی ایشان عالم باشد و احببت بگیرد مثل نماز شان و هرگاه وصیت کنند یا بترغا غیر بجا آورد از او ساقط میشود هرگاه هرگاه قضاء رمضان بر مریض میست نباشد و غیر بجا آورد از او ساقط میشود هرگاه قضاء رمضان بر مریض باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا مضاد بخورد و کفر کار است و واجب است از برای هر روز یکد طعام بفقیر بدهد و بعد قضایش را بگیرد هرگاه چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال اول کفایت میکند

در زکوة فطر و صوم

صومها واجب و روزها است و صوم و قضا آن و صوم ستم اعتکاف و کفاره ده روز و یک
هنگ در پنج تمتع و هیچگاه روز بدل بدنه و نذر و عهد و پیمان هر صوم خاص و جمیع صومها است
عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسانی که در سفر باشند و صوم
و نما که در روز مشاء متصل بیکدیگر و صوم صمت که قصد کند هیچ تکلیف نکند و بیرون رفتن
صوم مکروه صوم مستحب و لذت بی اذن پذیرفته باشد بی اذن همانند لو ملکه میزبان بی اذن
و غم ذی الحجه که مشبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از ادعیه بازماند و کسی که روزه
مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کند بطلان و خوردن و زن که بی اذن شوهر روزه مستحبی
بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها از سایر روزها مستحب است هرگاه از دخول دار فضل
یا غیره دیدن هلال است و شهادت عدلین بر رؤیت و شفاعت و قوان که باعث حصول علم شود
بلکه هر قسم که علم حاصل شود دیگر حکم حکام است بی ثبوت هلال نزد او هرگاه معلوم شود خطا
و اما غیر از امور مذکوره و اعتباری نیست **فصل در زکوة فطر است**
واجبست فطر بر کسی که بالغ و عاقل و باهوش و غنی باشد از خودش و از هر که عیال نفقه
خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا همان شود که او را یا طفلی او را متولد شود یا بعل
و اما لک شود یا اعدا مذکوره اگر باشد بر طرفه و پیش از غروب اگر چه محضه باشد خلاصه
مطلب اینست که در وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد یا بر طرفه باشد معتبر است نه بعد
از مغرب و قد ان یکضاعث که ششصد و چهل و ده مثقال صیرنه است که نهی بوزن شاه چاه
الایست و پنج مثقال صیرنه و سرب ربع النشهر هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با عیال
یا با خود او باشد از وقت غروب فطرشان با عیال یا با خودشان هست و هم چنین است
اگر بعد از غروب بمیان یا عیال شخص شوند بلکه هرگاه جبرامان شوند اگر چه قبل از غروب
باشد فطرشان با خودشان هست **مسئله** اگر هرگاه پیش از غروب عید مسلم شود و عیال
که فطر خود و عیال خود را بدهد اگر چه در حال کفر شرع واجب بود بر او لکن صحیح است و او را
مسئله اگر عیال از کوفه اخیا کردن کند و جو و مویر و خرمالو و حوطه بلکه هر یک با نفق
باشد بر فقیر و یتیم و یتیم و یتیم هم کفایت میکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقر که آن

در زکوة فطره است

ارجح است بطلای و پول سیاه قیمت بلند ادن هم خوبست و اولی نفره باطلا است اعتبار
 قیمت در وقت بیرون کردنست بقیه تا زار و معتبر بلد دادن زکوة است نه و طر خود و عیال
 هر جا که خواهند باشند فرجه ندارد و اولی دادن با ثار بخویشان خود است و بعد هسایک
 و بعد باهل علم و فضل **مسئله** و باید هاشمی نباشد کینه ان مکرانکه دهند هاشمی بلد
 و واجب الفقیر نباشد کینه ان و باهل بلد دادن تاکید دارد **مسئله** و بیک نفر بیک نفر نباشد
 داد مکرانکه فقیر ایستاد باشند که کفایتشان نکند و بیک نفر میتوان داد انقدر که غنی شود و
 و عدالت شرط نیست اگر چه احوط است و به اطفال مؤمنین هم میتوان داد بقسمیکه ضرر خود
 شود اگر چه بلایستان شود **مسئله** فطره را بنزد فقیرها مع شرایط که این باشد بر نداد اولی
 مکرر بقاتل و زنا و غیره و اجب میشود بر شخص و اولی حد کردن انست در شب عید
 و افضل پس انداختن است تا پیش از نماز عید **مسئله** و اگر بخواهد اخذ فطره را تا بعد از نماز عید
 باید بقصد قربت انرا بدهد نه اداء و نه قضاء بنا بر احتیاط که اگر نه اداء و نه قضا نباشد تصدق
 حسا شود **مسئله** و اجبت حد کردن زکوة پیش از نماز عید و سائیدن انرا با هاشمی مکرانکه عده
 نباشد یا فقیرها منفر باشد که در این صورت تاخیر ضرر نداد **فصل** در زکوة مالک **مسئله** زکوة در
 نه چیز واجبست طلا و نقره مسکوک و مسکه معامله و کا و کو سفند و شتر که در تمام سال چرند
 نباشند در علف صحرا و کا و کو و بارکش نباشند و گندم و جو و موین و خوا که پیش از صدق
 اسم مالک باشند و حد نصاب هم نباشند که صد و چهل و چهل من جزاء کم است بکنک شاه شانزده
 عیال پیش از خروج مؤنه انها بنا بر احتیاط اما نصاب اول طلا پانزده مثقال صیر و انصاف
 و تیشتر مثقال اما نصاب اول نقره صد و پنجمثال صیر است و نصاب و تیشربست و بکنفا
 صیر است **مسئله** نصاب کو سفند پنج امت اول چهل امت و یک کو سفند باید بدهد و شتر
 صد و بست و یکست و کو سفند باید بدهد میزد و بست و یکست ستر کو سفند باید بدهد
 چهارم سیصد یکست و در ان چهار کو سفند باید بدهد پنجم چهل صد است و هر چه زیاده تر شود
 هر صد عدل یک کو سفند باید بدهد و در این چیزه ندارد **مسئله** اما طلا و نقره و کا و
 کو سفند و شتر در اینها سال معتبر است تا عین هم باقی است هر سال باید بدهد زکوة اینها

در زکوة مال است

مگر آنکه از نصاب اول کم شود و آنچه میدهد اگر بز باشد رسالت سه باشد و اگر بیش از یک ساله نباشد اخطا هر مستحقین زکوة هفت صنفند اول فقرا که دو تیر کسائی که بپز شده اند از خانه نام یا بجهت از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط آن تیر کسائی که نایب و اولیایان شده باشند از برای آنها اما در زمان غیبت خلافت چهارم از او کردن بنده کرد و بخش شده باشد نزد انانیش بلکه حکم با شرایط پنجم از دیگر کسیکه غایب باشد از اداء آن با شرایط ششم مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیره آنها هفت کسانیکه مانده اند در راه و چیزی که چه در ولایت و بلد خود چیزی دار نباشد با شرایط هفتم قدر بقیه زکوة نفقه و طلاق که با بد اخراج کرد چهل بلین و هجده و کند و مویر و خرمالان آب جاری یا آب باران خورده نباشند زکوة آنها ده یکست و اگر آب چاه و مثل آن خورده بلیت یک است و اگر به تبعیض خورده نباشند تابع اکثر است اما نصاب شتر دوازده است پنج نصاب و شش هر یک پنج شتر است و هر یک پنج کوفته باید داد تا بلیت پنج شتر نصاب شتر بیست شش است زکوة شش بکشتن کرد داخل رسالت و نصاب نصاب هفت است و شش است زکوة شش بکشتن کرد داخل رسالت سه شده باشد نصاب شتر است چهل و شش است زکوة شش بکشتن کرد داخل رسالت چهار شده باشد نصاب شتر شصت یک است زکوة شش بکشتن کرد داخل رسالت پنج شده باشد نصاب شتر هشتاد و شش است زکوة شش شتر بیست که داخل رسالت سه شده نباشند نصاب باید ده بود و یکست زکوة شش و شتر بیست که داخل رسالت چهار شده باشد نصاب باید صد و بیست و یکشتر است زکوة شش هر بیجا شتر بکشتن کرد داخل رسالت چهار شده باشد یا هر چهل شتر بکشتن بدهد که داخل رسالت سه شده نباشد و در ماهین چهره بران نیست و این شترها که میدهد باید هر ماده باشد **مسئله** نصاب کاود و نصاب است اول سه کاود و نیم چهل کاود و زکوة سه کاود یک کاود یکا که بدهند چیزی نباشد و چه ماده و در چهل کاود یک کاود ماده بدهند که داخل رسالت سه شده باشد **فصل** در خیرات هر یک آنکه آنچه خمس بران تعلق میگردد و احدیست هفت چیز است اول مال که در هر یک که مسلم بدست آورد و دومی معاوضه است سیم کج در زمین است چهارم چیزیها نیست که از دریا بیرون آورند یا غنیمت که از دریا

در مختصات

و در با میگرداند بجز از باج مکاشف است ششم زمین است که کافر می از نفسا بجز هفتم مال حلال است
 که مخلوط با مال حرام شده باشد **هشتم** عیاری است از پنج باب مال که باید داد نصف از پنج باب
 الشرايط و اوکل او باید ببرد یا باذن او یا بداد او و نصف دیگر از بفقرا و اینام و انزل السبل و اذا
 که از طرف پدر یا از طرف پدر گرفتار رسید باشند نه طرف مادر و نه آنها اگر سید غنی باشد و خمس را بدهد
 گفته میشود **نهم** شخص غنی مال مخلوط با مال مسکین و بفقرا غیر سید داد احوط بلکه اقوی اعاده السنه
 بستی و اگر زیادتر از خمس حرام در مال خود بداند زیادتر از نصف بفقرا بدهد **دهم** هرگاه خانه
 یا میخانه یا بفرش باشد که چه از ارباح مکاشف هم خرید باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه و بفرش
 بجز در مال که بجز یا مکاشف یا خود قرار بدهد و بنای خود را بر بنیانی که قرار دهد و خمس بجز در
ه اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس بجز در مصالح کند مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه
 قبض و مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و همچنین از دست مظالم **ه** مجهول المالک و لقطه که
 مایوس از مالکش شد یا بجز بفقیر میتوان داد مثل دست مظالم اما احتیاط باذن مجتهد
 باشد جمیعاً **علم** مال مصالحه شده که بطریق کتاب نباشد یا هبه شده باشد یا
 معوضه خمس ندارد **ه** مال خسرواده شده که مخلوط شده با ارباح مکاشف همان قدر از مال
 جدا میکند و بانه خمس میدهد **ه** هرگاه خمس مال را بر ذمه کرد و تصرف در مال کند خمس
 نیست مگر باذن مجتهد **ه** غیر خمس داده را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را در
 همانا مال پیدا کرد احتیاطاً خمس میدهد **ه** مساوی و عدل خمس بفقراء ساداً و اینام
 و انزل السبل ساداً و لزوم ندارد بلکه تمام را بهر باب میتوان داد **ه** قرض سابق و الزم
 اینها میتوان داد پیش از اخراج خمس **ه** هرگاه شخص ستم امام و از خمس بدهد
 بساداً و داد و داده بدهد بجهت یا باذن مجتهد علی الاحوط الا شهر **ه** هرگاه شخص پیش
 از تعلق کوفت خمس بمال چیزی بساداً و فقیه بدهد بعنوان قرض و اوکل شود که هر قرض
 بر او تعلق میکند از اجابت ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه بر استحقاق باشد **ه**
 شخصی در خانه نشاند یا تجارت یا امر معاشش هر ساله نموده که میکند بعد از وضع مؤنه خمس از او
ه هرگاه شخص خمس بدهد و او را نشود داد فقیه شد که بکشتش که می دهد او را خود که سید و فقیر باشند

در مختصات

بدهند ضرر ندارد و احتیاط باذن مجتهد نباشد هرگاه شخص بعد از سال از ارباب مکار
 بجهت خانه یا فرش یا ظرف و یا محتاج دیگرش ذخیره کرده و مختصر بدهد بنا بر احتیاط سال
 هرگاه طلبه دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت که وصول میشود مختصر بدهد مختص
 خمس حکم امام مجتهد غیر علم که جامع الشرائط نباشد میتوان داد هرگاه از شخص طلبه از بد
 فقیرند جایز است که در مظالم حسابش کند احوط اینست انوجه را بجهت رد مظالم باو بدهند
 و او رد کند از ارباب زای قرضش ولو بتکلیف و همچنین امت خمس با سادات و عدالت شرط نیست
 بکس که رد مظالم یا خمس باو میدهند شخص وصیت نکرد که بعد از این اددیم هر چه از مال ماند
 مختصر بدهند اعتبار بان مال نیست که خمس بر آن تعلق میکند نه غیر آن هرگاه شخصی در بین
 سالش وجهی پیدا کرد و میداند تا سه سال بعد از مؤنه سالش یا دمی اید خیر است که مختصر
 بدهد یا صبر کند تا سال شود هرگاه شخص در بین سال از ارباب مکار سببش اسراف خرج کند
 باید مختصر بدهد و اگر بخود تنگ بکشد احوط اینست که خمس آن را هم بدهد رسید هرگاه
 فقیر باشد و ستم بنفس خود کند بقسمی که ضرر بر او نشود و اظها دفعه خود نکند جایز است
 هرگاه مثلاً پنجه و زمانده لبال شخص رجح مکار است مختصر بدهد بقصد ندادن خمس خوب نیست
 و از کدش ساقط نمیشود خمس از مکر آنکه صرف مؤنه خود کند خانم در ادب مختصر
 اما ادب تحلی شش است که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش کند و در پیرو آمدن
 پای راست را و شش است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبراد و دعا خواندن نزد استنجا
مسئله مکروه است تحلی کردن در جاهای و محل آب برداشتن و محل افشاندن بموها
 و قافله اندازدن در خانه ها و در و بافتن باور و بیاد بول کردن و در زیر صلب رسوخ
 حیوانات و در آب چرایی شده و چه جاری و خوردن و آشامیدن و طول دادن و مسواک
 کردن در حال تحلی و استنجا بدست راست و بدست چپ هم اگر انگشت منقوش با سماء محترمه
 و غیره نباشد و سخن گفتن مکرر بزرگ خد او بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو ببالا بول
 کردن و از بلندی مثل نام بول کردن و تحلی کردن بر جری نامیان بقدر **فصل در**
وضو است **مسئله** مستحب است وضو بجهت نماز و طواف و اعمال حج مکرر طواف واجب و طلب

درست بخوانید

[illegible]

در استحسانات

بسیار شیده و غسل دارد بلکه در شبها ده بار غسل است و این غسلها زمانی بود
که غلشکند آنها را حادث و غسل دخول مکه و بجهت دخول و بجهت دخول آنها و دخول
خانه کعبه غسلها مکانه است و اما غسل بجهت احرام و طواف و وقوف بمرقات و شعر و بجهت
خروج از حیا و ستر شدن بجهت تقصیر و زیارت نبوی و ائمه و بجهت خوابیدن امام اگر چه بجهت
و توبه کردن اگر چه از برای صیغه هم نباشد و حاجت و استیزار و طلب بارش و برداشتن تربت
و عمل استغفار و کشن و زغر و مس کردن میث بقدر اتمام غسلت و این غسلها بجهت فعلیات
و میسکند آنها را حادث مگر خواب که خلاف است **فصل در ادای تقیم است** مستحب است تقیم
کردن و بایستد بیک از این و مستحب است که انگشتها کشاده نباشد و یکمیه فاسخ بر موی کشند شود
و دسترا بعد از زدن بخال بشکند و مکره است بر بمل و زین شوره زار و پینه زین تقیم
کردن **فصل در ادای تقیم نفس بران برد و قسم است اول** اموریست که شستام است
از زدن آن و اینست که زدن آن در مقام یک در میان و بالک بودن در حال دخول و مکن و
حالتی که با این از ناظر محرم و سلام کردن بکسی که بالک است و داخل خانه که میشود مکرر
بگوید نفوذ یافته من التار و نشله الحتر و نوره کشیدن هر پانزده روز یا منهایش بپوش
یک مرتبه اما در غیره و زنجاشنبه که مکره است و مستحب است که اول قدر نوره بانگشت بران
و بطرفه مانع برساند و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود و کما امرنا بالنوره و بعد از نوره حنا
بر سر پاناما لیدر و سر را با خطره یا با سند و شستن و بیشتر اخضا کردن و دست و پا را اخضا
کردن خصوصاً خرازی **فصل دوم** اموریست که باید بجا آورد و آن پنج چیز است پیر و
فرزند با هم وارد نشدن و با شک خالی یا پر بودن و آب سوزن نشدن و آب سوزن پیر و زنجار
و برهوا و ناپشتن نمی آیند و ویش را شانه زدن و سوال نکردن و ملک بر سر و رو نمائیدن
و با گوشت و اجبار یا پاک نکردن و در حال نوره کشیدن نشستن **فصل در استحسانات**
که مستحب است اجتناب از آنها و آنها بول الفح و اسبقا طم ففصله منع خاکه بر آید
سوی و حواله که میست خورد و سو و خایض و تم و لیلر کی که آن نجاست است بپایند و حیا
موش زنده و وزغ و خرگوش و دوا و بی و عرق حیوان حلال و مسوحا و خایض و آید و مسوحا

در لطایف مستطاب

و شیر خن و مکر و زدن و قبیح است شستن آنها بقول علماء **فصل در آداب مستطاب**
 مستطاب است که مرد بپوشد جمیع بدن خود را مگر بائیکه عاده به پوشیدن آن است و زن بر روی
 جامه اش یک بدن پوش و یک مقنعه و یک تاسک بپوشد و مستطاب است که جامه سفید نباشد
 و از پنبه بایگان نباشد مگر چه مرد و چه زن و با عامه و در او زیر جامه و تحت الحنک بود
 و زیاد کردن جامه بقسم متعارف و عطر زدن و پاکیزه کردن لیل و انکشاف عیق و رد دست کردن
 و نشانه برایش زدن و مسواک کردن **مکر** و است پوشیدن لیل باخته زن از آن مکر حکم و عامه
 و در او مکر و است خاتم زرد و سیردنک پوشیدن بلکه اولی اجتناب از جامه و نیکن است و مکر و
 است یک ساتر نازک و زبر جامه نهها هر چند نازک نباشد و امام بد و نداد و نداد و نداد
 بر روی پیراهن و جامه که در زیر بغل گذاشتن و بر نشانه خود انداختن و عمامه بی تحت الحنک داشتن
 و از برای مردان نعل بستن که کلاه سیاه بر سر گراشته ارد و بستن دهن در صلو و از برای زنان
 نقاب انداختن گراشته ارد و کشودن بندها جامه و قبا یا نیک پوشیدن یا نیک بر هم بستن و
 بالیلر کییکه متهم بخیاست یا غضب یا غیر آنها است نماز کردن و بالیلر یا خاتمی کردن صورت
 صاحب ریح نباشد و یا الهی که هر شخص ظاهر نباشد و باند حلخال صداداریا هر چه صلا
 دار که نباشد نماز با آنها گراشته ارد **فصل در مکان مستطاب است لحوطه آنکه پیش از نیت**
 امام نایستد بلکه محاذ هم نایستد و اولی اینست که در حال اختیار در جوف کعبه و بام آن نه ایستد
 و مکر و است نماز گذاردن در حمام و در جای که زباله میریزند و جای که نخر یا ذبح حیوانی کنند
 و محل خلار فتن و محل ول کردن و در بیت الحلال و در خانه که در آن از مسکرات نباشد مانند
 شرابخانه و طوبیله کا و کوفسند و اسب مادیان و الاغ و هر مکان کبشی و در را بعبود خلو
 اگر مضرب حال متروکین نباشد و الاحرام است نماز شرم باطل است و برخانه مؤجرها و در
 مجرای آب هر چند امید حبابان آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان منجنا
 و وادی شمر و بنیاد و اصل بلکه در هر زمین که عذاب نازل شده یا خلقش شرم
 رفته اند و بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جای که عادت شده باشد آتش
 و در خانه مجوس و در پیش روی هر کاه آتش افروز خنر باشد نیز نماز مکر و است هر چند

در سجده

چراغ باشد و یا صورت صاحب روح باشد که صدق صورت بکند اگر چه غیر مجسم باشد و او را
اجتناب است از نماز و رختا که صورت کشود و آن باشد و نظر کردن بنقشه که مشغول کند شخص را و
دیوار یک در پیش رو باشد که فتر کرده باشد و طوبه بود و آن بابر و قبر یا هیول و قبر یا پیش رو او
قبر باشد و دو قبر مکرر باشد که کراهت بر داشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا در و دره
ذراع و غیره پس در همه اینها نماز کردن مکروه است **فصل** استحباب بر نماز گذار یک
سره پیش روی خود قرار دهد اگر چه تسبیح یا چوب یا خاک کشیده باشد هر چند بداند که کسی
عبود بخواند **فصل** استحباب نماز در مسجد یا او رند و مفتوح باشد که نماز در مسجد
الحرام معالست با هزار نماز و در مسجد رسول معادل است با ده هزار نماز و غیر آن و
در مسجد کوفه و در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بله صد نماز و در مسجد قبله پنجاه نماز
و در مسجد نازارد و ازده نماز بلکه نماز در مشهد ائمه علیهم السلام افضل است از مساجد در
خبر است که نماز در نزد امیر المؤمنین عم معادل است با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر
افتخار کعبه که نماز در کعبه افضل است از نماز در مسجد الحرام و الله اعلم **فصل** در اذان و اقامه
استحباب است از برای نماز یومیه اذان و اقامه نه غیر آن و اذان اولش چهار تکبیر است و آخرش
دولا اله الا الله و اقامه اولش دو تکبیر است و آخرش لا اله الا الله و دو قد قامت الصلوه
علاوه دارد و در نای دیگر مثل هم میباشد اما باید بفرماید و حرفش درست و بمولات و ترتیب
گفتن و باینیت ناخر بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد
از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و انقصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلای
معتبر نیست انقصالش بنماز و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و
جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قریب را و معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت قریب در
آن معتبر است و جایز است اگر چه گفتن بر اذان اعلامی هر چند احوط آن گفتن و باینیت
قریب بودن است **فصل** استحباب است که در دعای اذان مطمئن باشد شخص معین نکوبد
و در مبتدایستاده باشد و آخر فضول وقف کند و حرف آخر فضول که گفته جلالت باشد خود
ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و باین نای بگوید اذان را اطلاق اقامه و و انکس و اذان در

کتاب اذان و اقامت

کوشش گذارد و صدرا بلند کند مرد و فاصله کند بین اذان و اقامه و لو بسبق قدم برداشتن باشد
 کفش باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلای عادل باشد و بدینا وقت شناس باشد و
 و موضع بلند باشد بایش و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اقامت دهنده شده است
 از برای فنان اکثاف کردن اذان آن بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین قهقرا و از اقامه بر الله
 اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر کسی که بیچاره است
 باشد اذان و اقامه را این فصل یک فصل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و از اذان دست
 بگوید **فصل** در چیزهایی که مانع از قبول صلوٰه است عجمیت و حسد و کبر و غیبت
 و خوردن حرام و شرب مسکر و عیساکه اطاعت مولا نشین نکند و غبار کند و زنی که اطاعت
 شوهرش نکند را آنچه که نماید اطاعت کند و حبس و کوه و ندادن آن و حبس و منع حقوق و آنچه
 بآن تمنع او اعاذ الله و غیر آنها که بمقتضا قول خداوند عالم **لَا تَأْتِي الْقِبْلَةَ اللَّهُمَّ مِنَ الْمُتَّقِينَ** الشک و مقبول
 نباشد صلوٰه از فاسق بلکه مختصر باشد قبول صلوٰه بمؤمنین و سزاوار است از برای نماز گذار
 آنکه در تمام صلوٰه حاضر و متوجه باشد از قلب خود را بصلوٰه که در اخبار وارد شده است
 که محسوب نیست و از صلوٰه مکرر آنچه را که اقبال کرده است و سزاوار آنست که شخص بداند
 که چه میگوید و که مناجات میکند و از که سوال میکند و بکفزن **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**
 راستگو نباشد و مطیع و منفاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مایوس بگرداند
 زیرا که هر چه اطاعت و فایده میشود طبع او بیشتر میکند **فصل** در ادب تکبیر است متجرب
 است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیر الاحرام بگوید بخوان بعد و بهتر پیش از کفش است و بخیر
 است که در نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند و منتهای کبیر دست برابر کوش بلند
 و انگشتها بر هم نباشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یک دست را بلند کند با که نیست و
 اگر هیچ دست بلند نکند با که نیست و اگر محل تکبیر متجرب تکبیر نکند و دست بلند نکند
 این مستحب است **فصل** در ادب قیام است مستحب است در قیام انداختن
 و منکبر او گذاردن مردان دست راست را بر آن و دست و دست چپ را بر آن چپ

در رکوع

محاذ را افرد حالیکه انگشتهاضم باشد بایم و چشم باخووع بر موضع سجود باشد و دست
بایستد که محاذ پشتش مستقام باشد و دو پا را محاذ بیکدارد و میل بر یکا نکند و انگشتها
رو قبیل باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا بیکتر ضمتها فصل است و کسیکه نشسته محاذ
کند مستقیم است که زانورا بلند کند و دو انگشتین بپشتند و مستقیم است از برای مردم اتورا نشتر
بعد از سجده و در حال تشهد **فصل** در اداب رکوع مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع
در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در
حالتی که انگشتها کشاده باشد و دست کند و زانورا بعقب و مستقیم کند پشت خود را و کمر را بر
نیندازد بلکه بکشد و راستی نکاه دارد و مرفیق را بر زمین کند مثلاً و نال چشمه را با این
دو پا اندازد و ذکر کبریا هفت مرتبه یا نایده جائز است چنانچه ثلث است که بعد طاق قطع کند
و بعد از استنشاد و قرار گرفتن سمع الله من حمد بگویند و بعد تکبیر بگویند **فصل**
مکروه است در رکوع پائین انداختن سر و پیشرواشتن زانو و گذاردن هر یک از دو کف
دو دست را بر دیگر پس گذاشتن میانه دو زانو بلکه لحوط اجتناب از انست و خواندن از
در رکوع و سجود **فصل** در اداب سجده است مستحب است احتیاط کردن تسبیح کبریا بر صف
و سر بر تیر یا هفت مرتبه گفتن کبریا بر هر دو بطاق قطع کردن و دعا نیکه وارد شده است خواندن یا
هر دعا نیکه خواهد خصوص سجده و زق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار و نال
تکبیر گفتن اما با طایفه و آرام بودن و مکروه است برپا شدن یا نشستن و راست نشستن
با طایفه بعد از سجده و تیم مستحب است بلکه لحوط ترک نکردن انست و تکبیر گفتن مستحب است
و در حال برخاستن بحول الله و قوته اقوم و اقدر گفتن رکعت دست بر زمین گذاشتن و مرد اول
دو زانورا بلند کردن و بعد دستها را بر دامن و مستحب است فرود آمدن بعد از اول و
بر زمین رساندن و مساوی کند موضع سجده را با ایشان و سجده کردن بتمام جهه موضع
شش کانه دیگر و سرد ناغرا بر مایطع البیوع علیه گذاشتن و چون کردن دو دست را بر زمین و
محاذ گوش مو اجمه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بجا خود انداختن
و دست راست بر زان راست و دست چپ بر زان چپ گذاشتن **فصل** در اداب

در کثافات

تقدیم است مستحب است که متوکل بنشیند در بایقسم که پشت پای استراحت کند بکف پای
چپ در حالتیکه بر آن چپ بنشیند و چشم بکار خود بیندازد و ابتدا کند بگفتن بسم الله و
بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله و بعد از تقدیم مرتبه بلکه سبحان الله و اهف
مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعت و ارفع درجه بعد از صلوات
و اگر ابتدا با الحمد لله کند کفایت میکند **فصل در اداب سلام** است جایز است قصد کند منفرد
بسلام اخر ملائکین کاتبین و صالحین را و امام کند ملائکین و مأمومین را و مأموم علاوه
میکند امام را اما بگو شر چشم یا در ماغ اشاره بجانب یمن کند لکن بوجهی که شبیه دعا باشد
نه محبت و مستحبت است که مأموم دو بار بگوید سلام اخر را یکی بجانب یمن است اشاره کند و
یکی بجانب چپ اگر کسی نباشد و الا یک سلام جانب یمن کفایت میکند مثل امام و منصرف **فصل**
در اداب لواحق که اختصاص برین دارد یک آنکه مستحب است خود را ازین کند بجله و زیور
و خضاب محبت نماز و در پشتوها خانه نماز کند و اقوال نماز را اهیسته بخواند و وقیم را
و صلح بگذارد در حال قیام و در دست راست بر پیشانی گذارند و بهم ضم کنند در حال قیام
و بگذارد در رکوع دست بر آن خود که سر انگشت بر سر انگشتان برسد و زانو را پست
نشکند و در قیام اول بنشیند و بعد سجده و در سجده مخدو اجمع بدارند و بچسبند
بر زمین و در وقت نشستن زانو خود را بلند کنند و بر کف پا و یکن بنشینند نه مشام در آن
وقت برخاستن راسته بچسبند و اول سر برین را بلند کنند **فصل در نماز نافله** آنکه هشت
رکعت نافله است و وقت آن اول زوال است تا سائیه شاخص که بقدر آدم متعارف مراد است
از راع شود الا بعد نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است
تا سائیه دو راع شود الا بعد کردن نماز عصر و اما اگر شخصی بیک رکعت کرده باشد که وقتش
بگذرد و بانه را اختصه تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد از نماز مغرب است تا غروب
سرخ مغرب و اگر یک رکعت کرده باشد که سرخی بر طرف شود همان را تمام کند بدو رکعت و دو
رکعت فاشته نافله عشا بعد از نماز عشا است تا آخر وقت عشا بگذرد و رکعت نافله شب که
نیمه کفایت میکند و در وقتش آنکه از نصف شب است تا اول صبح و هر چه از هر یک بگذرد

تحریر الصلوة

بهر است و اما در رکعه نوافله صبح را بعد از نماز شب میخواند و اگر صبح شد و نوافله شب نکرده نوافله صبح بکند و بعد از نماز صبح کند و اگر چهار رکعت نوافله شب کرده که صبح شد باقیتر الحفظ میآید و اگر کان کند تنگ و قرا و شریعت کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد باقیتر الحمد تنها نما کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نوافله صبح و نماز صبح را میخواند بعد از آن ادا بقصد قرینه بخامی آورد و اما هر دو رکعت بیکسalam است مگر نماز وتر و اذان و اقامه ندارد و هر دو یکسوره و قنوت میتوان گفت اگر دو بلکه بقیقوت هم بلکه بحد تنها و راه رفتن و سواره و نشسته در حال ایستادن و بلکه در کعبه ایستاده و در کعبه نشسته میتوان کرد و نوافله سه و چهار رکعت و میت را قضا هم میتوان نکرد و اما یک رکعت و تر بعد از دو رکعت شفیع با نیطو میکند خوب است که بعد از حمد و سوره قنوت بخواند یا بنقسم که چهل مؤمن را چه مرده و چه زنده طلب مغفرت کند و بگوید امید که این فقیر را هم یاد کند اللهم اغفر لقائل بعد هفت مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام العائذ بك من النار بعد صد مرتبه العفو و دیگر در غایت که میخواهد بخوان و رکوع میخواند و تمام میکند بعد نوافله صبح میکند

تحریر بسم الله الرحمن الرحيم الصلوة

الله اکبر یعنی خدا بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدای مستحق پرستش نیست مگر خدا و یکای بی همنا اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خدا است اشهد ان امیر المؤمنین علیا و علی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است و خدا است بر خلق و باید دانست که این کلمه طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای ائمن و تبرک باید گفت حتی علیه الصلوة یعنی بشنا بزرگوارای نماز حتی علیه الفلاح یعنی بشنا بزرگوارای ستارگی حتی علیه خیر العمل یعنی بشنا بزرگوارای بهتر از اعمال که نماز است قد فاما الصلوة یعنی تحقیق که برپا شدن نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکای بی همنا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده در راه خدا و فدای عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میگویم بنام خداوند که دم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن

ترجمه الصلوة

و بحمد الله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندگاریست که نرسد بکسند و پرورش دهند
 جمیع موجودات از جن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن
 و کافر مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار و روز جزا است که آن روز قیامت است
 ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت می کنیم و بس تو را یاری میجویم و بس اهدنا الصراط
 المستقیم یعنی هدایت و راه نجات کن ما را از راه و امت یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم
 یعنی راه انبیا که گشته که انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیای انبیا بنده غیر المغضوب علیهم و لا الضالین
 یعنی نه انکس که غضب کرده بر ایشان و نه انکسانیکه گمراه اند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد
 یعنی بگو ای محمد که احد احد انست یکانه الله الصمد یعنی خدایتیم مستغنی بے نیاز است از جمیع
 مخلوقات تا بلند یعنی از برای او فرزندی نیست و پسر ندارد یعنی او فرزندی که نیست و پسر که ندارد
 یعنی نمیشناسد از برای او کسی و شبیهی که از مخلوق سبحان رب العظیم و مجده یعنی پاک و مقدر است
 من که این صفت دارد که بزرگست و من مشغول میشا شمع بجز روشنای او سمع الله لحن حمده یعنی شنید خداوند
 غناء حمد و ثناء هر کس که او را حمد و ثنا کرد سبحان رب الاعلی و مجده یعنی پاک و مقدر است از جمیع
 معاصی پروردگار من که این صفت دارد که بلندتر است از هر کس و من بجز روشنای او مشغول میشا شمع
 استغفر الله ربی و اوقبله یعنی من بیکم مغفرت و العرش را از خداوند که پرورش دهند
 منکند و بازگشت می کند بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقع یعنی بیاری خدایتیم و قوه او
 میخیزم و می نشینم و در قوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدای که مستحق
 پشیمانی باشد مگر خدا یکمائی بجهنما که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله
 العلی العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پشیمانی باشد مگر خدای یکمائی بجهنما که این
 صفت دارد که بلندتر است و بزرگ سبحان الله رب السماوات السبع یعنی پاک و مقدر است
 خداوند که این صفت دارد که پروردگار است و صاحب هفتکانه است و رب الارضین السبع یعنی
 این صفت دارد که پروردگار زمینها و هفتکانه است و فافیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم
 یعنی پروردگار هر چیز است که در میان آسمانها و زمینها است و هر چیز که در میان آنهاست
 و پروردگار عرش بزرگست و الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است

ترجمہ الصلوٰۃ

کبر و رتبه جميع مخلوقات اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا في الدنيا والاخره
 يعني ايجز او ندر سپاسر ما را اور كم كن بر ما و معاذ بار ما را و عفو كن از ما در دنيا و اخرت و
 اخرنا مع النبي محمد و عمرته الطاهرين يعني مشهور كن ما را با محمد و ذرية او و رحمتك يا ارحم
 يعني بفضل و رحمت خود اى رحمت كننده مرا جمع رحمت كنندگان و صلي الله على محمد و آله اجمعين
 يعني رحمت پدي در پي نبوت خدا يا بر محمد و آل او جميعا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
 و الله اكبر يعني پاك و منزله امت خدا نيست و حمد و ثنا مخصوص امت و نيست خداي مستحق پرستش
 مگر خدا ايكتا و بيمنا و بزرگتر است از اينكه و صفكرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد
 ان لا اله الا الله وحده لا شريك له يعني خدا و ثنا مخصوص ذات مقدس الهى است و شهادت
 ميدهم باینكه نيست خداي مستحق پرستش مگر خدا ايكتا و بيمنا كه ابن صفه دارد كه يكانه
 كه شريك ندارد و اشهادان محمد اعبدوه و رسوله يعني شهادت ميدهم كه محمد بنده فرمان بردار
 خدا است و فرستاد و پيغمبر است اللهم صل على محمد و آل محمد يعني ايجز او ندر رحمت پدي در پي نبوت
 بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با و ازده امام عليهم السلام و تقبل شفاعته
 و حمايته و ارفع درجهت يعني قبول كن شفاعته پيغمبر زاد حق اتمه او و بلند كن درجه و منزلت
 انحضرت را در نزد خود السلام عليك ايها النبي و رحمة الله وبركاته يعني سلام بر تو باد اى
 پيغمبر و رحمت خدا و بركات او السلام علينا و على عباد الله الصالحين يعني سلام از جانب خدا
 عالم بر نماز كنندگان باد و بر جميع بندها خدا كه ابن صفه دارند كه صالح و شايسته اند السلام
 عليكم و رحمة الله وبركاته يعني سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت و بركات او اى جميع مؤمنين
 از جن و انس و ملكه در ترويح و نكاح است **بسم الله الرحمن الرحيم**
 الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه و نوره و عرشه و فطره الطاهر محمد و آله الطاهرين
 و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين **اقابل** يعني بتوفيق خداوند كبريم و بركه نامشديد
 يوم الدين اين سراج البيان را كه از عقود و ايقاعات و ديني از احكام خداي الهى بنظر مرقع
 شريفيت سيد المرسلين اعلم العلماء جناب الحاج الشيخ مرتضى الانصاري اعلم الله مقامه و سيد
 و كل مسائل ان موافق بافتوا و ايشان است و اين تحقيق كالحاج محمد علي يزجي انرا بنظر شريف است

در نکاح و طلاق

در بیان نکاح و طلاق

لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورت نشان و همچنین زمان اهل ذمه و اما نظر کردن
 بوجبه و نفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریسح و ام نیست ولیکن احتیاطا شدیدتر است
 و نکاح کردن کسیکه بترک آن مجرم میباشند واجبست و اما مناسبتنا کردن اگر چه خوف
 آن نباشد که اگر استمناء نکند مجرم میباشند و عرقش بخارج است و بنا بر احتیاط هرگاه خطبه کند
 مؤمنه نه و اگر قدرت داشته باشد بر نفقه و اجبت بر کسیکه بید و است احتیاطا نکاح او
 اجابت کند و اما ملاخذه که نبودن او هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد
 و ثقیفه نباشد شوهرش احتیاطا فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده نباشد بکارت او **مسئله**
 هرگاه احتیاطا در عقد اول ضعیفه فسخی آید بگوید و بعد بجزایز است **مسئله** هرگاه ضعیفه خود را
 بعقد غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلاً از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است و بنا بر زوج بشرط
 خود وفا کند **مسئله** هرگاه زن یکبار او یکبار کرده مراده روزه مثلاً بیکبار یا بعقد فلا زنی در آورد
 و زمان را تعیین نکرد و یکبار میتواند هر زمان را که خواهد عقد کند اگر فریضه برخلافش نباشد **مسئله**
 هرگاه شخص از برای یکبار نوشت که فلان زن میبندد و بعد من در او جایز است **مسئله** در عقد
 فسخ مثلاً شخص بگوید انکس فی غیره و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوفست با اجازه
مسئله هرگاه زوج یا زوج یک یا هر دو را غیبه نباشند و جبراً اذن دهند عقد فسخ است
 و با اجازه کفایت میکند و احتیاطا شدید در اعاده ضعیفه است **مسئله** هرگاه و در طفل
 طفل خود را بعقد یکبار در آورد بعد طفل که تکلیف رسید نمیتواند انعقد دارد کند مگر
 در بعضی از مقامات **مسئله** هرگاه شخص بگوید فلان کینه غیر مالیه شبانه روز بتو حلال کردم کفایت
 میکند از طوع و اکفای است در تحلیل این بگوید املت لک و طها جوا بگوید قبلت **مسئله** در
 عقد فسخ و یکبار زن بگوید زوجنا منه علی الصداق المعلوم و جواب قبلت که کفایت میکند از طها
 و زوجنا ایاهم خودیست که محقق میشود بطمان حقه ابیه و همچنین بفراف یعنی نسبت نایز
 خود دادن یا شرط مقرر **مسئله** جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و هم چنین
 کتابیه را ابتداء **مسئله** جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر نماید **مسئله** اگر مرتد شود یک
 از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کند تا انقضاء

در نکاح

میشوند هرگاه زن شوهر را اگر چه شوهرش هم غایب باشد یا در عده باشد که کثیر یا او زنا
 کند یا با هم حرام میشوند مادری زن و مادر او و مادر پدر او و مادر پدر زن و
 مادر پدر او و مادر مادر او هر چه باشد بجز عقد حرام میشوند یا او و هر چند از برادران و
 مرد و زن داشته باشد هر چه باشد یک شب هر یک حق پهلوی او باشد و اگر در سه ماه است که هر یک
 چهار شب یک شب خود را در چهار ابتدای هر یک بخوابد یا بخوابد و همچنین اگر چهار زن داشته باشد و عقد
 دائم و اما اگر زن ناسته شده باشد حق مضاجعت هم ندارد که ضعیفه در عده و جبهه که با هم شوهر
 ارث او را میرد و همچنین عکس هرگاه شوهر نفقه زن را نشاند و زن بگذرد بقدر تحکیم مالیشا اجرت طاعت شوهر
 نکند و زن ندارد که بدین مرد بر زن عورتش اقامه مرد واجب نیست که بیوشد بدن خود را و بر زن
 واجبست که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و امانت بر مصیبت هم نکند و بی صورت و کعبین
 بپوشه و در جبهه نگاه کردن حرام نیست بله احوط اجتناب است و همچنین است عکس آن و اما اگر در مرد
 بر زن اجنبیه عورتش و دختر میزبه پیش از تکلیف تا حرم نگاه بند او نکند یا بر اجنبیا
 و همچنین نهی او و بدین خود را از پیر میز غیر تابع پوششند یا بر اجنبیا **مسئله** مستحاضه
 هرگاه غسل و طهارت از برای نماز واجب یا در مقاربت با او حرام نیست اگر کثیره هم باشد
مسئله مستحاضه بعد از نماز و از سر خود که خون ندید میداند بعد از غسل و ابد
 با همان وضو میتواند نماز کند **مسئله** لازم نیست ضعیفه انگشت بر در بر ابط عورت خود که ظاهر
 خود را بلکه مستحب نیست بلوی هم ندارد اگر چنین کند **مسئله** زنا آنست که مؤوب بدنش را از
 ناحیه عین پوششند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب چه غیر اعراب مرد باید چپش را
 را از ایشان پوششند **مسئله** زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردنست تا معلوم شود که حل
 دارد یا نه اما دختر زن زانیه را زانیه بکشد مشکل است و خود شر اگر فن ضرر ندارد اگر از آن بگریز
 موجب حرقه ابدیه نشود **مسئله** هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوج و قصد داد از آنرا
 عقدش صحیح است اما درین بر ذمه او است **مسئله** هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را
 منع کند ناسته است مستحق نفقه و کسوه و سکنه میباشد **مسئله** هرگاه بعد از عقد معلوم شود
 که زوج کافر بوده عقد باطل است و زوج مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده **مسئله**

مثل از برای
 منج و منجی
 نبی
 یعنی مرا نظر کن
 میرزا
 ترک این احیاء
 نماید میرزا
 لکن بر زن واجبست
 بیوشد خود را
 میرزا
 خطه را مفاد نیست
 بدو غسل بخند
 بلکه او وضو
 غسل فرجه
 میرزا
 دختر که از خود
 زانیست البتہ
 نیکو میرزا

در طلاق

بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که الوقت شوهر شده بود باید از این شوهر جدا شو
 وعده وفات شوهر شرانگاه بداد و بعد عده این شوهر را هم که دارد و بر این شوهر حرام مؤبد
 بود نش محل خلافت زن در عده محل در خانه شوهر است و خرجش با او باشد ضرر ندارد
هرگاه هرگاه حقه بدون رضا زن خود بفرماید معصیت دارد اما زن نمیتواند اجتر
 حقه از مال شوهر بردارد اگر بقصد تبرع بود از زن حیا هرگاه ضعیفه حل ایجاب بر نکاح
 وعده از اسقاط کرد که کار است اگر طفل مسلمان باشد زن نیکه مالک عیقه باشد محرم
 نیست بان بنده **هر مرد** یک زوج زن که در عده هست بدهد بامید وعده آنکه بعد از
 عده اش او را عقد کند وعده و فعلش حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند **هر متعطل**
 دائمی نیست که بخواهد شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد
 هرگاه زوج بعد از عده از عقد که شوهرش مجنون یا خمر یا مطلق الذکر است اخفاء دارد
هر اگر زوج بعد از عقد بفهمد که زوجه اش مجنون یا صاحب عذام یا برص یا قرن یا افضا یا عی
 یا بشرط باکره عقد شده است و ثبته است فسخ عقد میتواند کرد **هرگاه** شخص چهار زن
 دائمی دارد یک شب نزد یکی بخوابد البته زن هم هر یک یک شب حق دارند مگر آنکه امر کتابی
 که در و شب یکیش از حق دارند یا بینه که اگر بکزن مسلمة دارد و بکزن دیگر کثیر است یا کتابی
 است و شب یکش از حق است و یک شب کثیر و کتابی است و هرگاه ابتدای زوجه یکیش از حق است
 یا بکزن داشته باشد حق واجب چهار شب یکیش از ندن با برحط و اشهر **هرگاه** دو زن
 داشته باشد شخص اختیار دارد که یک شب نزد یکی بخوابد و شب دیگر نزد دیگری
 بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت و تمکین زوج و هرگاه انداد آنها
 با قدرت و دیانت بر او با عدا اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی نا اطاعت کند **فصل**
 در طلاق **هر طلاق** دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در خصوص عی
 باشد و زن شرط است که در حیض باشد اگر شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد و زن
 مدخوله و لود بر او بوده باشد **هر** اگر طلاق داد و پانصد انشت او را بعد معلوم شد که
 حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض دید انشت او را بعد معلوم شد که پانک بوده

در طلاق

صحیح است طلاق مستلزم اگر شوهر حاضر است و زن غایب شده یا در فاسقیت نمیتوان
 طلاق داد و اگر هرگاه زن در سن من حیض نباشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر را و
 مفارقت نکند و بعد طلاق دهد و او بعد سه ماه دیگر هم عده ندارد و زن بعد یک
 در آمد میداند که عده شوهر سابقش را سه ماه صبر کرده و آتشک دارد که سه ماه واقع شده
 در آن سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از طلاق بیکر تبر حیض دهد
 دیگر ندید صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید باید صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید
 یک روز مانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید چنانچه ماده و ده روز عده و فاق بکشد این
 فتنه عاقبت است **مسئله** صغیره و نایب و غیره مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده و فاق ترا دارند
 اگر چه منقطع نباشد **مسئله** هرگاه زن بعد از طلاق یک ساعت گذشت وضع حمل شد
 عده اش گذشت **مسئله** ضعیفه در طهری که طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض بر بیند یعنی
 بد یک حیض سیم عده اش میگذرد و زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در او ماه باشد هلالی
 بگیرد و اگر در وسط ماه باشد و طرف ماه سه روز است و در ماه وسط هلالی است **مسئله**
 عده امر نصف عده حرمه است و منقطع مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل
 دارد ابداً الاجلین است **مسئله** جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه و حیض را
 انخانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست نظر بیکد و موکد کند مگر بقصد جوع
 علی الاطلاق و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهت امر ضرر و فاجعه **مسئله**
 هرگاه مرگ در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسید خبر ضعیفه است اگر چه بعد از ده سال
 نباشد **مسئله** اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد بخواند بنشیند باید نزد حاکم شرع رود و آنچه حاکم
 بفرماید بچین کند و اگر ضعیفه صبر نکند و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد بهم رساند که شوهر
 آمد عقد شوهر و بی باطل است و اولاد او بر او اگر چه جاهل بوده شهادتند اگر هر دو
 دانستند هر دو حرام است **مسئله** اگر زن شوهر از زن داد بعد شوهرش بمند محرم نیست
 و اگر شوهرش بمند توبه کفایتش میکند و گمراهه دارد اظهار او معصیت است **مسئله** در طلاق
 و مبارات و بین عده هرگاه زوج رجوع نکند بصدیه زوج میتواند رجوع نکند و الا زوج

در رضا عکس

یکی است که اگر زن شیر دهد بطفل اولاد نسبی و اولاد اولاد زن و صاحب شیر شوهر است
که صاحب شیر است شوهر باشد اگر چه ضعیف شود شد علاوه بر آن اولاد رضاعی آن هر چه
پایین رود پس عور و عترت مرد و خاله و خالوی او هر چه بالا رود رضاعی و نسبی بر آن نظر است
هر اولاد نسبی از ضعیف و اولاد رضاعی و نسبی شوهر ضعیف که صاحب شیر است بر آن طفل
شیر خواهد آمد زیرا که در حکم اولاد او باشد هر اولاد رضاعی ضعیف بر پدر طفل اختیار
نظر محرمات و نکاح ایشان که زن شیر دهد و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بخواهر و
برادرها این طفل شیر خواهد خورد نمیستند اگر حیضا کنند نیکی است که نکاح نکنند خواهرها را تصنع یعنی
طفل شیر خواهد خورد بشوهر ضعیف شیر دهد و خواهر و برادرها او یعنی مرتضع بر او داخل احوط
اجتناب است **مسئله** شیر نشتر حرمه میکند بحد شرط اول آنکه شیر از زن حقی باشد نه میت
و نه از مرد و غیره و قیماً آنکه از جنس یا نولد طفل حلال باشد بهر مهربسیله باشد نه از حرام میت الله
از پستان بخورد نه آنکه در حالتش کند چهارم آنکه شیر خاص باشد نه آنکه چرب و مخلوط آن باشد
پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو و فحش مثل آنکه زن شیر طلاق گرفته و زن دیگری شده و او
شروع حمل داشته و شیرش متصل بود نزد ویل وضع حملش کرده شده مثلاً طفلی از شیر داد که
وضع حملش شد بشیر شوهر اول است بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دوم و بیست شیر داد نشتر **مسئله**
هر که شیرش قطع شده بود و بجهت حمل باز بهر سید این شیر مال شوهر است نیست ششم آنکه نابد طفل
در بین دو سال باشد که اگر بیک عده آخر مثلاً بعد از بیست چهار ماه شیر بخورد نشتر حرمه میکند
اما ضعیف شیرده هر چه او وضع حملش کند نه باشد حرمه ندارد نشتر حرمه میکند بطفل رضاعی
بناشد و شیر زن نکند و اگر چنین باشد حیضا کند تبرک نکاح و نظر محرمات است آنکه طفل از شیر
زن بخورد که هر فاصله کند که از این شیر میلش کرده و دیده و استحقاقش قوت گرفته باینکه از مصلحت
شیر بخورد که شیر دیگری باطلای در بین بخورد مگر قلیله که غدا میل کند یا نازم مرتب متصل بشیر
بخورد و اگر زمان قلیله صبر کند و نفس تازه کند و از بخورد که بیک مرتبه جدا تمام بیک شیر است اما نابد بشیر دیگر
در بین فاصله نشود پس هر یک از این سه قسم باشد اگر طاعت کند نشتر حرمه میشود اما در مرتبه چوبی بعضی
فائده است اند نشتر حرمه حیضا کند هرگاه بیک شیر کاملاً میل کند بحد طفل بحد از شیر یک شوهر طفل

هر چه باید
بید و داد او
هر چه بالا روند
و خواهر برادر
رضاعی و نسبی
خاله و خالوی
رضاعی و نسبی
هر چه بالا روند
تمام با بیضطر احرامند
اقامه مع

[illegible]

بار

در رضا عت

با و با هم و با شوهرش می شود و اگر دوزن از یک طفل شیر کامل دهند بیک طفل با شیر که
 می شود انظف و اگر یک زن دو طفل را مثلا شیر تمام بدهد از دو شوهر انظف با هم می شود
 اما اگر احیا کند بر یک ناکه محبانه و نکاح نیکو است بوی شرط نشو و نمیدارد و در ولد رضا است که بد
 رضای یک ناکه هرگاه شخصی زن دارد و هر یک شیر تمام بدهند بطفله هر دو طفل با هم و با
 امزد و با همه از آنها می شود هرگاه فی شیر کامل دهد پدر از دختر برادر شیر بکوشد و هرگاه
 این دو طفل با هم می بینند اما احیا کند و نکاح و نظر کردن هر مادر زن رضا و دختر رضا از زن
 مدخلی از اندک شخص مثل بیه هرگاه شخص از زن پدر را چه بدهد و چه از ایاچه یا ز پدر
 پدر او یا خواهر یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد ایتا شیر کامل بدهند صغیر و احوال می شود از شخص
 ایدان صغیر و اگر عقد شخص باشد با طبع عقده اگر مادر زن یا زن پدر شیر دهد طفل شخص
 چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر از این زن احوال می شود از آنکه یک طفل می تواند که دختر صاحب
 داشته باشد هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص احوال می شود برادر و اگر بر غیر باشد
 لها کبر می می شود مگر آنکه مدخوله باشد الوقت هر دو حرام می شود و از برای کبره است مصالبه هر
 کی مدخوله باشد غیر مدخوله و از برای صغیر است نصف مهر مگر آنکه دفعه آخر شیر کامل از صغیر در
 که کبره مثلا خواب باشد بخورد تمام مهر و ساقط است هرگاه زن طفلی بسبب طفل اخذ عقد
 مثلا پس زن دیگر شد و بشیر شوهر طفل اشیر داد این زن برایش شوهر حرام می شود زیرا که عروس
 صاحب شیر شد این زن عروس حرام است بر او و همچنین است زن شیرده هرگاه طلاق بگیرد زن صغیر شود
 و شیر دهد شوهر صغیر خود را بشوهر اول حرام می شود زیرا که عروس و بشوهر هرگاه دختر عروا از برادر
 پس عود عقد کند و لایه وجهه بیک کبر شیر دهد از دختر یا دختر زن پس می شود و اگر چه مادر شیر
 دهد از دختر یا دختر زن ان پس می شود و اگر چه پدر دختر شیر دهد از این پس عود دختر می شود و اگر
 جله مادر دختر باشد این پس خالی از دختر می شود پس بیک کبر حرام می شود هرگاه زید زنی داشت
 کبره و عروقه داشت صغیر هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبره شیر داد صغیر را کبره
 بر هر دو حرام است و صغیر بر کس که دخول کرده باشد بکبره حرام است هرگاه زن کبره مدخوله شخص شد
 زن صغیره او را هر دو حرام می شوند اما زن دیگری این مرد کبره غیر مدخوله است که شیر دهد بطفل اجتناب

[illegible]

دکتر ضاعت

دادند بلکه حق تعالی بیدار نیست هرگاه شخص دو صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را نیز
هر چه حرام میشود اگر مرد غایب باشد و اگر مدخوله باشد چون کبر حرام است باز هرگاه شخص زن
مدخوله خود را طلاق دارد هر حال که این زن صغیره او را بشیر و هر دو برابر حرام میشوند اگر چه این زن
زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود هرچند که بعضی علماء باین طفل
شیر خود را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند و خلاف شهوات الحوطی است نگاه محرمات نکاح است
هر بعضی دیگر مادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف شهوات است لیکن رعایت احتیاطی
بجاست تا مادر زن رضاعی بر شخص حرامست مثلاً بنی هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهند
صغیره شخص خواهر میشوند و جمع مینماید و خواهر صغیره نیت عقد هر دو باطل میشود هرچند که بجه
اذن زن عقد خضری بود و دختر خواهر و جایز نیست زینچه بچند از رضا و اطاعتی با پدر مادران
پسر هر چند بالادند و دختر هر چه پائین روند و خواهر و برادر حرام میشوند با ادا اما
اولاد خواهر و هر چه پائین روند محل تأمل است و همچنین است رضای بنابر احیاء مسلمین
هر که سرگما لک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عه و خاله و دختر بنی خواهر و دخترهای برادر
آنرا میشوند و همچنین است از این خویشیان اگر رضاعی نباشند بنابر شهوات و هرگاه کسی زن کند یا عه و
خاله خودش حرام میشود دختران رضاعی ایشان هر چه پائین روند مثل بنی بنابر شهوات و هرگاه
زن شیر دهد بر پدر شخص مثلاً از زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است هرگاه در زن
صغیره شخص پسر یک زن بخورند هر یک به یک پسران زن دفعه آخر یک تیر سیر شوند هر دو خواهر میشوند و
عقدش باطل میشود و اگر خواهر بعد یک دیگر عقد کند و اگر شجاعت یا زنده مرتبه مثلاً نام شود بعد از آنکه
همچنین است بنابر ذهب اکثر هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقدشان دیگر
و امتده عقد هر دو باطل است و الا عقد اول صحیح است و وقتی باطل است دلیل بر ابطال دعوی
متران چنانچه حرم می آید و بعضی دیگر قائلند که اند نیست لیکن بعد از امکان احیاء و ابطال است هر حکم
بحر انون زن بر شوهرش در این مواضع چنانکه می آید و چون دارد سوگنجی متران مثل آنکه زن از شوهر
خود سیر کند برادر یا خواهر خود را چه پدر و مادر یا پدر و مادر یا مادر و پسر یا عه و خاله یا خاله
خود یا مادر زن عه و خاله و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عه و خاله یا برادر یا خواهر

در مکارم و تقوی

مستقره انت هرگاه ترتیب باقران هر را شخص نباشد و به اختیار او در کتب الخ و نحو آن بقیه
و در این آوردنش در هر چه باشد یا که نیست اما با قدرتی بیرون آوردنش و قطره پیش واجب و ترتیب
در این ترتیب هم عوامست و مقرر از کردن هم که اصلاح نباشد و ارام است هر که میفهمند و حضرت عیسی
اگر اینها هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال نادر ضرر فزاید و یا مختص نظر
کرده نباشد و چنانچه هرگاه دفع شود بدون ذکر نام خدا یا پشت بقبله و مواضع ندارد و حال است
حضرت عیسی بن صلی الله علیه و آله علیه السلام گفتن نیکو است هر که سفید حقیقه یا قریبه هرگاه دعا یا نحو آن
ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است و ضعیفه مال خود را به اذن شوهر فقیر دهد که مانع خوشتر
نباشد و یا از فرمان ضرر ندارد هرگاه شخص ذمه مدیون را بپردازد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر
ارضا نباشد و بهر امر خیر اگر داخل بود یا شود تقسیم کند یا لیسبه ضرر ندارد و کجاست و مثل
آن هرگاه سرش را بکشد و او میت میشود هرگاه و همچو از غیر از شش باشد و خواهد یا بر نداشت
نحو یا غیر بر نداشت با شخص هر قسم خوبست و اگر تبدیل کند بچیز دیگر و بدهد حضرت نیست مگر آنکه
اعلام کند و از آن کو میفهمند بچ شده یا حیوه دارد اگر سرش را بجد کند که از آن بنا بر مشهور است اما
مسئله در زیارت کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بصره اش را بخوانند یا با
زیارت را بخوانند ضرر یا بخره خوانده اند ندارد و علی بن حجت اگر در موافق آنچه در کتب علماء شیعه
مذکور است ضرر ندارد هرگاه که متعجبان سونجند اصدا یا ائمّه هدی یا حضرت فاطمه کند و ترتیب
و قلش هر قسمی به اذن مجتهد جایز است هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی
نباشند نفقه او بر ایشان واجبست و همچنین عکس آن هر دو اقامه حکم و داد و در مکث کرد و جنب
یا خایض یا یقضاء و آن بنا بر احط است کسب کردن با قدرت بقدر مایحتاج خود و عیال واجب
التفقه و احببت بلکه بجهت اداء دین هم بنا بر احط است ناظر به ترتیب در غیر کربلا استیجاب استوان
کرد بشرط آنکه انظر الحسن کند و کارد یا چاقو بهتر است و استوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است
مسئله در طفل بد و جود و صغیر و مجتهد و عدول موثبن اند و هرگاه بر تلبه بد گور ممکن
نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال او کنند جایز است و خانه و قهرگاه قصد و بنا
واقف منفعت آن بود که صرف شود تغییر دادنش بهتمیکه منفعتش زیاد شود ضرر ندارد

در مسائل فقیر

اگر وقت خاص شود باشد تغییر از انفسه که وقفش نمیتواند اگر چه خود واقف باشد
خون و شست با یک و خوردنش حرامست مگر آنکه خود گوشت و خورشود چنانچه خوردنش ضرر ندارد
هرگاه بدینا مادر وصیت کند که اولاد مثلاً ده ختم قرآن بخواند از برای ایشان اولاد بولد
برایشان لازم نیست لکن الحوط علی باینست هرگاه مشیت شود میت مسلم با کافر و کفار خواهند میت
خودشان را بوز انداختن و در سیر نذر یک میماند نماز کند احیاناً طاهر و در فنی کند و اگر اصرار شود
هر دو را چنانچه کند و الا تشیع بکند از نذر هرگاه ارباب الوع ضرر کند خانه هسایم را باید صاحب
بالوع دفع ضرر کند علی الحوط و اگر صاحب را باشد باز منتهی مال الاجاره را بخرج کند غذا
متجسس مثل انچه در خلاف مذکور نیست نمیتواند داد بلکه بطلان هم مگر آنکه بخورد و طفل ببلع شود بلی
بجیو ادا و ن جایز است مگر اذان و اقامه و نماز باید مولات باشد همچنین اجراء تبیع فاطمه زهرا
و اما اقام شرط نیست که صدکا بخورد و ن باشد هر معاملة با ظلمه یا تصرف در مالش بقسم شرعی
تا علم بخرش ندراری ضرر ندارد و الحوط اجتناب است هرگاه نتواند ضایعه خود را نجات
کند بهتر است که بتواند مال اقتراب را در و بازای ثلث بواقف وصیت ضرر کن جایز است مسئله
هرگاه در حال اضطراب و موی تبلیغی که صلح کند و بعد بتواند بر دارد تا بقدر ثلث شود و صرف
کند جایز است مسئله هرگاه وصی مال را در تصرفش باشد و بعد از خمس بر نه میت هست یا این
دیگر و ارشید دهد باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است هرگاه به بپای کریمه مال دیگر را
میبرد بغير حق و اجب نیست که نكذاری یا صاحبش اعلام کند بویست است مگر آنکه ضرر کند ببلد
و صاحبش بتواند ببرد باید اعلام کند در اینها مسئله زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات
میتوان بعمل آورد و حقه در شب و در حال نمر و قلعه و سلام مشاهد رجال راه رفتن و میتوان
شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نمره نماز شرانام کند در محل اقامه از محل
نرخس باید خارج نشد و خروج بقایع بلاد ضرر ندارد هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمام
نکرد که خایض شد بلکه پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد او بر کرد پیش از آنکه نماز تمام
بکند هر خط سینة را ابد مانع در فساد هین امده و فریاد حرام نیست هرگاه اصولاً
احوال بداند شخص نه بتغییل کتایه میگوید اگر چه تیز ندهد اصولاً درین و مذکور است

ممن صفات
و غیره از این باب
نقض است باین
نقض است باین
که بگوید ان
نقض است باین
نقض است باین
چون اگر بگوید و غیره
بجودن و مانند اینها
خداوند عالم پاک و متین
است از انما و حکم
جمله و بیک از انما
او عین
صفا از انما و حکم
او است باین
نقض است باین
نقض است باین

در مسائل مختلف

در این زمان و نیست حرام بود نشد در اکثر مردم هرگاه و جمعی را بپذیرد و شخصی خوشی
و ممکن نشود که بوارش دهد و علم داشته باشد که خمس در کمالش است باینقد پس هر چه
انزوی و همچنین هرگاه بدانی که طلبکار دارد و بدانی که داری طلبکار در شنیدی که بطلبکارش بده
و اگر بدانی که داری طلبکارش میدهد بوارش بده و در مقام از شخص فقیر تر بجز
اولاد خود میتوان داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخوانند یا بپوشند مالکند و بخار
یا بپوشند اگر خوانند باز او در مقام دهد تا بدین ادا شود و شخص در مقام گرفتن
مالکند بپسند میتواند و همچنین سید خمس گرفتن و مالکند پس بجا میتوان داد و بدانی که بعضی از
اشخاص مصیبت است که باین اعمال قبول نمیشود مثل شراب خوردن و شخص طلب از میت
داشته باشد نمیتواند با آن خمس یا در مقام احسان کند بنابر احتیاط و شخص اگر عاقل و کذا
میکند و قولش سموع است بکن مال را در میزند و او را و احوط حصول ظن است بقرش
شیات با دعا و شخصی ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بلیات یا مظنه نزد یا بعل
حاصل شود و مال یهود که ممکن نشود بپوشد باشد و هند باید صدقه بدهند و هرگاه عیال مثلاً
بدون آن مال افرا بر دارد و او را بفروشد یا مالش و خردار او را از آنکند یا مالش
و انا عیال بپوشد اما اندک و در این قسم که باشد بوارش افای و بپوشد و عیال مثلاً
سوزانند و گاه نیست اما اگر هت داده و هرگاه ابر صغیر و بپوشد نکون از همان گاه نیست بلکه بپوشد
آن گاه باز صغیر دیگر است اگر چه در تره و بپوشد گاه است هرگاه شخصی مظنه ضرورت سفر بپوشد
باشد ناخیرش واجبست و اگر شخص حمد و سوره اش درست نباشد و مساجد احوال کرد در وقت
کردن آن نماز طواف را بجا نگیرد و شخص کینه خود را که پس و قبله و مقاربه نکرده و نکاح پیش فرستاده
در او رد بلا اشکال و نیز از حر و مائمه و در جای که ضامن را بپوشد اشکال دارد و هرگاه
هرگاه شخص باذن مجتهد خراج بپوشد و طفل فقیر است میتوان داد او را بپوشد و در مقام احسانش کرد
احیاناً باذن مجتهد نباشد و هر شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرد که را بپوشد اندک را بپوشد
ضرورت ندارد هر اسم مبارک است حق قائم محل الله و جبراً که محل است و راین زمان بر در گناهت یا از
هرگاه که مال بپوشد بپوشد مالک شدنش مشکل است و ضرر ندارد البته ساختن و بپوشد

عالم قادر است که هر چه خواهد
 می کند
 مشکل است و لغو
 بعد از این از
 پیدا شدن مالک
 صدق است
 عده مجهول
 المالك ميتا
 یعنی پیدا کردی
 میرزا
 اشکال دارد
 میرزا
 با آنکه مصحف
 حاصل باشد یا
 بضایع را
 بنزدند میرزا

کسی که بخواهد مال را بدهد و اگر نگاه دارد و روزی ده شاهی می خواهد بدهد و اگر بخواهد بدهد
 ده شاهی بدهد و الا نه اینها می باشد با سر مالش مسئله از زمین عصبه حاصلش را از دست
 بدهد اگر مثل آن در زمین عصبه است هر شخص بکند مثل آن از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل
 خود کرد بگوید و ابوالیس بدهد اگر چه حاکم شرع نباشد هر اجرام هرگاه بزرگ است بدهد
 آن را از عصبه حرام نیست و درین برهه شخص تعلق میگیرد هرگاه کفش عوض شود و بداند
 از همان گواهی که کفش او را برده اگر مثل آن یا بابت تر از کفش خود ششست عوض کفش خود
 جایز است لکن بنوعی انفاص اگر چه از دست نرفته و زیادتی قیمتش بفرماید و اگر نداند که از کفش
 آن کمتر از ده هم است قیمتش قصد مالیه خود کن که مباح است و اگر بدهد ده یا زیاده باشد با عصبه
 لقمه تصرف کن هر مالیکه بدهد بدهد اگر بدهد ده هم است مثلاً یا بدقیف کند اگر چه تصرف در ده
 نکرده نباشد شخص قسم دروغ بخورد و در قضاوتش بر نیفتد اما مدعی تعاضد نمیتواند کرد و مطالبه
 حق مدعی بقیامت ندارد هر شارع عام را بجهت حرم خانه چه بصره از آن نمیتوان تصرف کرد مسئله
 مال کمتر از ده هم را بر داشته اگر صاحبش پیدا کند بدو و اگر پیدا نشد ضلک خود کند تصرف ندارد
 هر مرد که رفت کرد لباسیکه از برای او و جراحش گرفته بود بجهت کوه اش خواهد پوشید یا بشدانه
 مال زن بودن خلاف احتیاط از اختلافات ارشاد میشود شخص حق التلکین زن تر است
 از ادای آن نیست بجهت ضررش بخانه یا اقرار بخواند یا روزه بگیرد برایش با طلب ارزش کند و اگر جائز
 رسید ادانشد با نجات خدا خدا نشاء را عصبه میکند الله هرگاه شاخه و بخت میوه او از دیوار
 باغ بیرون آمده راه گذار بی رضا صاحبش میوه انرا بچسبند حرام است همچنین در کوچه اگر بچسبند
 برهه اشق ان بنوعی حرام است مگر بدایه رضا بودن صاحبش از زمین که عصبه کرده اند با تو العصبه
 در بیابان انداختن شخص باید از آن نماند بر بیرون رود و اگر رفت نکند از برای نیاز با عصبه
 وضو بپاشد و بتمیزد بحال عصبه که موجب عکس در مکان مخصوص نشود عیب ندارد در عمارت
 و نمن نماز کند یا نماز اگر ممکن نشود نماز ساخط است تا زمان تمکن او را تعاضد بجا آورد و اگر در آن خواست
 بماند یا از دست بدهد از صاحبش و نماند تمکن از حاکم شرع اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود بماند
 و مال الا جاره را صاحبش بپاشد هر اگر در حجره عصبه مثلاً او را حبس کرد بدفع حق در شربار کوع

کرمچیت

معتبر بنام بلد امتیاز نماید که بناء ایشان بی اعتنا و الا باله کردن نباشد و موعود هم قیام و نیست
جنس و جو و کد و بکس میبایستند و اگر از بنا کردن قوه کد بقوه نهنا کفایت نمیکند بر اثر دیر
مکنی آنکه زیاده باز آید تا حاکمیت زد کند یا مصالحه کند و هرگاه غیر جنس اتم کنند بیک از عوض
که کمتر از دیگر است یا هر دو طرف اگر مشبه باشند یا نیست و اقوی آنست که میاید و پس در و سوم
و ملوک مختص و مالک مسلمانی و کافر هر چه زیادت باشد **فصل در بیعت** هر تابع جنس از نامیست
اگر زیاده خارج از متعارف باشد که وزن می شود و ضرر ندارد **هرگاه** طفل از بیعتی که وجهی از
و چیزها بیکد از کسیکه معامله با او صحیح نباشد و توید که صاحبش بعنوان هدیه و هبه بقول گذار
گردد و بواسطه ان طفل تصرف کن **هرگاه** متخیر امثلاً بکافرم نمیتوان فروخت بنا بر این معامله
صحت میزیم صحیح نیست اگر چه بکالت از جانب مالک باشد مکنی آنکه یقین کنی که عوض مالک رسیده که معاط
میاد و بالغ شده باشد **هر** در جمیع عقود صیغه فارسی جایز است و اگر عقد نکاح که لحاظ بهر بودنت
بیع معاطا و بیع فصولی و در اجاز میمانند **هرگاه** شخص بده کا بداند که چه قدر بخت نه اش هست
طلبکار نداند اعلام نکند و از بیع قسم و صلح کند صلح صحیح نیست و بیع طلبکار اگر نه بعنوان افسار
میباشد **هر** بیع معاطا تصرف می که موحه تلف شود چه در شئ و چه در مشن یا بمرح شکر که نتوان جدا کردن
لازم میشود **هر** نادره که و شکل اشهر مثلاً و زغال و دستر هبه و پیشنه هبه دستر سپهر فروختن
بدون وزن ضرر ندارد اگر چه در بعضی بلاد بوزن بفروشد و چیزی که زعم است بوزن نمیتوان فروخت
هر حرامست بیع و شراء و انکسار با حیوان الحی **هر** جایز نیست بیع و شراء فایده متخیر که نابالغ است
مکرر و غرض بجنس که در حال غریب است یا بیوزن است بنا بر این **هر** حلد مذکور و غیر مذکور که مشبه شده
باشد بیعت جایز نیست **هر** بیعت بی جنس یا بکودنش جایز نیست علی الاحوط **هر** حیوان الحی که قابل تطهیر
باشد بیعت بی اعلام متخیر صحیح است اما اعلام مشبه حیوانات و ترکت کنند **هر** انکسار با نه هو و کعب و بیع
و شراء آنها جایز نیست **هر** اما آنکه طه که فایده حلال بان حاصل شود بدون تغییر و احبست که انصاف
هیئین از اله کنند **هر** اعانه بر محکمت در حال احتیاج جایز نیست **هر** مسلک این جا بیع شرعی جایز
است **هر** اعانه ظلم اگر بنیاء اعانه دانی نباشد که از حال محسوس شود نه اتفاقاً حرام است **هر** حال
دفعه از اسهوا یا جهل یا غرض ضامن است **هر** گاه و قیافه و شعبه و غیر فحش و تعلیم و عیاش و اعانه با

در حجرات

و فرسالتام در زن و اغانو و نیک شود رشتن در بدن و علاج در سار و بجز و در دماغ و کوفت
 و زیر بغل و سینه و در رشتن صداد و خلق و در رشتن در حلقوم و نیک و امثال اینها اگر موجب علم
 شود معتبر است و الا معتبر نیست و حیض و خلل هم علامه سبب بلوغند و شخص هرگاه مرد و کند ثمه و نعل
 یا سایر فواکه جایز است بخورد اما از بقدر حاجت از درخت بشرط آنکه ضرر بدین و میوه اش نکند
 و همراه بزرچهره در صورتی که علم یا مظنه بعد از مکاشحات نداشته باشد اینهم از کوفت یا بخار فیه یا
 هر شرط امتداد ربع صرف تقاضای عوضین پیش از تفرقه هرگاه شخص بخورد لیکن کان باحرر یا این
 ظاهر شود آنکه پیش یا پس از است باطلست تبع و واجبست در عوض هر سبع سلف باید قبضه و مجلس شود
 اگر مصالحه شود قبضه مجلس شرط نیست مثل سبع سینه و صیغرش است یا اسلف الید و قبولش بلفظ قبله
 یا رضیت کفایت میکند هرگاه از برای بعضی اجل قرار دهد بقدر همان بعض باطلست هرگاه تمام
 یا بعضی دین باشد بر بایع پس بفرشده نماید این مجلس سلف جایز است هر شرط غلبه و جوبین
 مستم فیه که اگر نادر الوجود نباشد در موعده باطلست جایز نیست سبع مجلس سلف پیش از موعده
مسئله هرگاه بفرشی شش معین را بشش معین واجبست تسلیم آن شئی در حال هرگاه و فاکند
 بایع در بین اجل اجلس حال میشود **مسئله** واجبست بر مشتری در سبع سینه بدل شدن پیش از
 موعده هرگاه داد و واجب نیست بر بایع اخذ آن و هرگاه تلف شد ضامنست مشتری هرگاه سر موعده
 با قدرت مشتری ندادن را جایز است تقاضای بعد از مرافعه هرگاه غیر مجلس سر موعده بداد یا غیر
 مکان مشروط بداد واجب نیست اخذ آن و اگر از قدرش کمتر بداد باید بکند مشتری و با قیود امثالیه
 کند هر سبع سینه بشش نادین بدین جایز نیست سبع و اس المال شرط است که سبع و شش را بکند اصلاً
 آن و وصفش و وزن شش و وزن انرا ظاهر کند در مشتری هرگاه باید خبر دهد که این جنس را مثلاً
 خریدم یا اینکه با چند نفر شریک بودیم در خریدن یا آنکه بعضی از آن را شریک بودیم یا آنکه بعضی
 آن سینه بود و بلبله آنچه باعث جهل مشتری و ضرر او میشود که نداند باید گفت **مسئله** بایع
 بفرشده قید و شرط میوه و درخت و زراعت در زمین آن را نکند میوه و زراعت آن را بایع
 هرگاه شخص خانه خود را فروخت به قید و شرط و فوقانی را هشد و غیره انچه است آن وقت
 مال بایع است هرگاه بفرشده شخص بگوید یا کنیز را یا لجن غیره ساتر و مال ایشان را بایع است

تذکرہ مصنف

و در سامان نشان کلام است **م**اطلاق عقد اتصاف میکند تسلیم شدن و مقنن را که این واجب است
تقدیم تابع بر مشتری و بجهت قرض باید که میباید **فصل** در قرض است **هر**گاه شخصی
دوره را بقرض کند سلطان ندارد و قرض دهند مطالبه همان عین نماید و لحاظ در عین است اگر بطلب
مصرفه یا بطلب کفایت میکند اگر ضلک و جواز پیش قبلی و اما قرض الحسنه دهند و بخندار است
که در هر وقت که خواهد مطالبه کند **هر**گاه قرض کند شخص فلیس او شرط کند بهتر از آن یا باز
قرض حرام **هر**گاه شخص خواهد مثل اینچنین مان قرض کند و وجهش را ببقدر ندارد و
قرض دهند هم عالم نیست جایز است اگر قوه و قدرت او کردن دارد **هر**گاه قرض دهند مطالبه کرد
سرموعدا قدرت واجب فوریت ادای آن در حین مطالبه و **هر**گاه احوال کند نماز و عبادات و
دیگر شود و وسعت وقت کردن اشکال امت لحاظ اعاده صلوات امت بعد از ادای دین یا استرضاء او
و **هر**گاه مقرض مالش را بطلبش نکند بجز از مسکن و عبد بر احد مت و اسب برای سوار و قوت
یکسانند و خود عیالتش ضرورتش یا بطلب مالش مثل المهر و ظرف و فرش و غیره از ضرورت است
دیگر بجز استثنایست **هر**گاه مقرض فاکند و مالش بقدر دینش باشد بجز از کفن و ایضا
بجمله بقی بقدر واجب دیگر بجز از مالش و مالش عینا اند بر امت **هر**گاه مقرض بجز نداشته
باشد و طلبکار و باند احوال او را جایز نیست مطالبه بیکد انا احوط است که مقرض بقدر قوه و قدرت
کسی کند و زیاده از ما بجز از خود را طلبکار **هر**گاه شخصی که قرض میکند بر او واجب است
نیت او کردن داشته باشد **هر**گاه شخصی را بطلبش و دست و دست طلبکار و نیت باید از آن
حاکم شرع بفقره غیر سادات بر صد علی احوط **هر**گاه مالیکه مخلوط بجماع باشد و شخص طلبش
نداند و صاحبش را هم نداند خمس آنرا اخیس کند و باید بصفه از ابداد و صفه دیگر شود
بجمله بندان **هر**گاه شخص مال قرض داد و زیاده تر گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین آن
مال را ببلای بقرش یا مکان کرد و بانه ناما کرد میداند است که حرامست و میداند است که با ناما ناما را بطلب
است باید بضا کند **هر**گاه شخص میداند که مال غیر بخت او امت خواهد که خود را بخر کند و نماید
و بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام مایملک خود را بضمنا خود از نایب رد مظالم رد کند
مگر مستثنیات دین و اگر عین آن از مظالم نباشد و الا باید آنها را هم رد نماید **معلم** اما

در قرض الحسن

کسیکه مشغول بمعاطه باشد باید محضه و فساد معاطه را بداند تا بحرام نیفتد که در وقت تصرف
 علم بضمی معاطه داشته باشد زیرا که نا علم بضمی معاطه نداشته باشد شخص تصرف نمینماید و اگر کسی
 یا مشتری را قاطع معاطه تصرف نمیشود یا مشتری هر یک یا مروج کردن بخرید که بخرید نمیتواند ادراک میشود
مسئله تابع و مشتری هرگاه بمصاحبت هم بروند یا هم بخود و مجلس و اناسیک کام در معاظت
 اگر از هم دور شوند تصرف میشود و مجلس هم بخورد هر شخص طایفه خود و وجه از اندا و شرط
 هم قرار نداد مثل کوشن و میوه مثلاً و رفتن یا مال اگر انحال نماید ضایع میشود تابع اخینا فسخ
 هرگاه بموعده خرید باشد که اخینا فسخ دارد اگر فاسد شود **مسئله** هرگاه شخص طایفه
 و تصرف نکرد و وجه انرا هم نداد و موعده هم قرار نداد تا سه روز که گذشت تابع اخینا فسخ دارد
 و اگر بعضی تصرف کرد یا بعضی بخرید یا اخینا ندارد **مسئله** هرگاه شخصی جو این را خرید و تصرف
 نکرد در بین سه روز فسخ میتواند کرد و هرگاه تصرف کرد نه بخرید از مودن بلکه بخرید یا غیره
 خیار ساقط است اما هرگاه مصالحه شده باشد یا خیار سه روز مصالحه شده فسخ ندارد **مسئله** هرگاه شخص
 طایفه خرید و قیمت اهل خبره نشد و خود هم اهل خبره نبوده باشد و یا زیاد تر بخوبی نشد و یا
 فسخ کند بکدام اطلاع بر غیر اما فوریت خیار و بعد از فور محال اشکالات اما غنا بقیمت و وقت
 خرید است **مسئله** هرگاه خیار فسخ در زمان معین از برای تابع و مشتری یا هر دو یا ثالث قرار میشود اما
 و شرط در ذات طویل مثل پانصد سال هم میتوان قرار داد **مسئله** هرگاه تابع شرط کند که تا یک سال
 هرگاه رد کند مثل ثمن واقع کند در بین سال هم میتواند فسخ کند **مسئله** هرگاه مشتری میتواند بخرید یا
 بخر خود قرار دهد که در ثمن کند و ثمن را بکند **مسئله** هرگاه شخص طایفه بوصف ندیده خرید هرگاه بگوید
 از رؤیت بهتر باشد اخینا یا تابعیت و هرگاه پست تر باشد اخینا یا مشتری و تسلط ارش ندارد
مسئله هرگاه شخص طایفه بدو خرید بجهت بجد معلوم شد که معیوب بوده اخینا فسخ دارد مشتری هم
 اگر تابع ثمن او معیوب نباشد تسلط ارش هم دارد اگر فسخ نکند هر تالیس حرام است اگر چه بمود
 در تاریکی باشد **مسئله** هرگاه شخص شرط کرد که موعده معینه ثمن را بدهد و امتناع کرد سر موعده تابع
 اخینا فسخ دارد اگر انرا ممکن نباشد **مسئله** هرگاه شخص و چیزی بخرید پیش از قبض بکند و تلف
 اخینا فسخ دارد **مسئله** هرگاه شخص مثلاً بکند و بگوید بعد معلوم شد که نصف آن مال غیر است

دین و فطرت

[illegible]

درصیت

[illegible]

خشنه لانا شمشاد
فکلی بی مشرب
داتی نینیم از خزان و د عالم
کرا و اهریجی در دین عالم
نیشسته

بواجب مالے
چو در حق و حج
دخس و زکوة و
ند مغالم و خیر نکند
از اصل مال نباید
برداشت مسئله
هر کار و صفت نکند
معجزه حق

مجلس عالی تعلیم و تربیت
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
تقریرات و مذاکرات
شماره ۱۰۰

در ارث و وصیت

هرگاه میت قرص دارد و مال ندارد بر او ارث چیزی نیست **هرگاه** طبقه سبانی باشد یا
یا اولادشان طبقه بالاتر چیزی نیست **هرگاه** موصی وصیت کند که حصه من خصلت که و هدی دیگر
دهد که بوصیت او عمل کند جایز است **هرگاه** موصی بمیرد یا خاکی باشد یا حیوانی یا
باشد ارثش اگر موافق اعتقاد او از او است و الا انضمام حیره است و اگر از انهم بخاک شرع میرد از جانب اقام
مخویه پس بر رک قرآن و انکسرت لیس و شمشیر است **هرگاه** کافر بمیرد و یک وارث مسلم دارد
طبقا ارث داشته باشد و بانه کافر باشد تمام ارث از برکاو ارث مسلم است **هرچند** در و باشد
انطبقا ارث **هر** در تقسیم ارث بهم حمل از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود موانع ارث قتل
و کفر و عیوب و غیره **فصل** در وصیت **هرگاه** شخصی هبه کند یا ارثی را بدهد یا یک
هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد و بگوید که اینها را بجز بعل انده باشد مثل وقف و هبه
و ایضا بقول **فعلی** هم گفتم که نایه میکند اگر بگوید هذا لک و بگوید قبلت یا بگوید **هرگاه** غیر هبه
باشد یا هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بقصد قریه یا باند کم بوده باشد یا نایه یا بخله باشد اگر چه
بعضی آن باشد **هر** در هبه موضوع رجوع نمیتواند کرد **فصل** در اجیر شدن از **هرگاه** شخصی مثلا
چیزی بکسی بدهد که یکسال در هر شب عجب یک زیارتی بنماید من بکن و تعیین نکرد زیارتی را مشکل است
که مثلا یک زیاده امین الله بخواند **هرگاه** شخصی اجیر شود یا نذر کند ختم قرآن از اهرار که غلط
یا نفی اتمان افند لیس یا بیدمانا یا با بعدش بخواند مگر آنکه معین شده باشد بر وصیفه شرعی و
یا بطور مختصانه و اگر اشتراک شد ضرر ندارد لکن غلط را بوجه صحیح باید بخواند **هرگاه**
علم معین که مشروط بر آن معین امتعام نکرد **هرگاه** بداند که موجدی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد
بجا آورد نثر بعد از آن و الا او را باید بگیرد **هر** اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عمل ایشا بر **هر** اما
اجیر نیت نماز را چهره خوب است که قضاء نماز هر یکم بیجا بفرمان قرآن الله بدانکه چند نفر که به
نیاست بیک نیت نماز کنند مرتب بمان برای آن احوط است **فصل** در وقف است **هرگاه** شخصی ابرا
وقف کرد و صیفه شرعی خواند یا نثر و وقف نداد و بگوید **هر** اقا صیفه وقف بگیرم میتوان اجاب
و قبول شرعاً و کده ملک و ضعیف بخنا میباید امولش میتواند منفعت از احوط کند و در وقف بخواند
بقسم مقام **هر** اقا خورد و اینها که از عین موقوف جدا میشود بجهت اصلاح آن ناممکن شود یا بدین

در فدا و نذر

کند و اگر ضرورت نداشته باشد بفروشد و قیمتش را صرف انفعین کند **فصل در نذر است**
 اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید و بعد بعرابی باین نحو بگوید **فلان علی ما ذکر آن گمان ما ذکر گناهت میکند**
نذر زن دایمی بی اذن شوهر بچیزها ای که مانع حق شوهر است جایز نیست **نذر اول** بی اذن پدر
 و مادر اگر محض بد از بی صحت است **در متعلق نذر** لواط بلکه اقوی بجان است **نذر اما** با حضور غیر است
 اگر چه بخواهد خاصه از خود او واضح خاصه نباشد بفقراء و زوارشان میتوان داد که خرج او دهند
نذر نذر کرد که چیز معینی را بشخصی بدهد آن شخص اگر خواهی بدو بختد یا بدقبض کند و به او
 ببخشد **نذر** نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف غیر کند مثلاً آن روز ممکن نشد یا معینی
 بود ثواب آن صرف کند بعد لازم نیست نذرانی کند اما اگر تلافی کند لواط است **مسئله**
 مخالفت نذر کردن کفاره آن مثل کفاره فاساد و مضام است **نذر** نذر است اولی هر چه
 ترا میدی بفارسی میگوئی و بعد بعرابی میگوئی عاهدت الله اتمه میگوید آن قدر که نذر افعل کذا کافیست میکند
 و صیغه همین بفارسی ای کفا میتوان کرد اما عریش نیست بالله افعل کذا والله افعل کذا بالله افعل
 کذا هر یک ای کفا میتوان نکرد اما عاهد و همین اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر از برای
 اولاد معتبر است شرایط اما مثل نذر است مگر آنکه همین بمباح تعلقی میکند **فصل در نذر**
نذر هرگاه حیوانی را بیاورد در آبادی علف بیابد مثل کوسفند و مثل آن جایز است که فرزند
 آنها را و اگر بداند که کجفون نمیشند بقصد ملکیت خود بکند جایز است **هرگاه** مال بقدری در
 بیابان یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود پیدا میاید و یا یوس است از
 پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند **هرگاه**
 یا یوس از صاحبش نیست و جمعیت مردم چون بازار و مسجد و در و دروغه یا بکفنه بعد هفت
 یک دفعه تا ماه بعد از هر یک دفعه تعریف کند تا سال گناهت میکند با صدق عزت **هرگاه** در بین
 سال یا یوس از صاحبش شد تا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مأیوس
 شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و معصی نداشت عوضش را بآن رد کند
 اما هرگاه کمتر از درهم که تخمیناً نیم مثقال نقره است باشد و بقصد مملکت باشد یا بعد قصد مملکت
 کرد اگر بیکه هم برداشته باشد یا در مباح است **هرگاه** کمتر از درهم بقصد مملکت تصرفش منکول است

در ذیالهیکت

و اگر صاحبش تصرف نمیتواند کرد سطر **هـ** فقط بقدر دهر را اگر تعریف نکرد تا سال بعد
 تعریف کند تا مایوس شود از صاحبش بعد از خود فقیر است بصدق بگوید و از امام جعفر صادق
 مرویست که ضاله را اینیکدمگر گمراهان و محولست بوقیته تعریف کند یا محولست بر گمراهان یاخذ
 بقصد تصرف در جائیکه تصرف صحیح نیست **فصل** در عید و ذیالهیکت **هـ** هرگاه سال مقیم
 شکایر را بکشد یا بچند شرط که رها کند سال مسلم باشد و ذکر کرد اسم خدا را در وقتها که
 سال مسلم باشد و بچند شرط که رها کند از او شکار و حش باشد حلالست هر صیگه که بپایزه یا
 شمشیر مثل آنها کشته شود یا شتر ایش حلالست و هرگاه بگوید یا سنک کشته شود حلالست
هـ هرگاه کافر مثلا ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر نباشد یا دست مسلم باو رسد
 کفایت میکند و حلال بودن او و ماهی که ماهی را از آب خارج کردند و دست مسلم نادر
 قویر مثلا یا در جاد یکی بگذارد تا بگیرد حلالست **هـ** هرگاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان مسلم و
 یا شاد و بخیران و در قبله و آله از حبس آهن باشد با قدرت و باسم خدا چهار بار بگوید یا
 کفایت میکند احتیاطا آنست که حیوان ذبح میشود اغصا النیوحرک بکند و خوش معند
 بیرون آید از ک **هـ** اگر حیوان را ذبح کردند بعد از حیالتش معلوم شد که یکی از چهار ک
 برده شد حلالست **هـ** اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سزا بکند حرام و نجس میباشد **هـ**
 اگر در حال اضطراب حیوان را بداند یا سنک یا ذبح کند حلالست اگر حیوان را
 بجه ذکر اسم خدا و غیر قبله ذبح کند سهوا عیب ندارد **هـ** اگر بچه حیوان تمام خلفت که مؤانهم تمام
 رسیده باشد ذبح مادر شود رشک مادرش میرد حلالست بنا بر مشهور **هـ** شرط پاک بودن مرغ
 و پیر و دهنه مثل گوش و پوست حیوانست که دست مسلم یاد ربا از مسلمان از دست مجبور الا سلا
 باید گرفت **هـ** ظاهر که اصلا فلس ندارد حرام است فا کوشش با غرقا طر مکرر امتا قاقوقا ط
 اشتد کراهتست **هـ** تذکیر واقع میشود بر حیوان ظاهر العین مگر حشرات مثل موش و مار مثلا اما خواص
 حیوانات **هـ** اما مرغ که چنگال دارد مثل شاهین و همدیگر امند و بر متول خلافت و کلاغ امضا
 دارد **هـ** در کاشا طری کنی حیوان حلال کوشش مثل کوسفند حرام میشود کوشش آن اگرچه انسان غیر مکلف
 نباشد و از آنهم نشود **هـ** اما بید طرائع و طی کندها میشود باید الضیوان را از ولایت بیرون برند

در نجاست

و در نجاست دیگر نیز می‌شوند اما حیوانی که کشت مثل کاه و کوسند و طی شده و اقور از اید کشت و سوزانند
 و قیمه از انبر او مالکش از او الحی گرفت **هر** اجزائی که از نذره جدا می‌شود نجاست مثل مده از روح و از ان
 بوده و اجزائی که از مده جدا شود که روح در آن حلول نکرده و حق است نجاست و تخم که می‌سوزد و آن حکم شده و انچه
 که شیردان بزغاله علف بخورد نشد می‌سوزد باشد پاکست ظاهر آنها اینست نجاست پاک می‌شود و همچنین نجاست از کاه و
هر از کوسند نجاست شده و نجاست قضیب و فرج و بچه‌دان و خضیتین و آنچه در مغز کله می‌باشد که مثل
 نخود از غده که عوا از آن جدا می‌شوند و بی که درد و طرف پر می‌باشد و مغز حرام که در میانین است
 و پیر و زهره و از آن بول و از آن مده چشم و از آن اشباح که در میانین است و از غیر کوسند
 چنین است مثل کاه و شتر **هر** چیزهایی که حرام است مثل شراب از برای مالجه در خوردن آن شکل است مگر نجاست
 تلف باشد و مالجه مختصر نان باشد **هر** نجاست که حرام است اگر شک بهم رسد بچیز که از نجاست است
 یا نه تشخیص با مجتهد است اما اگر نجاست یا چیزها حرام و طاهر است در نجاست حلال است مگر نجاست خوردن
 آن نجاست دارد **هر** خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدق
 از مال ایشان اگر چه خویشان نبیند باشند و علم بگفته ایشان نداشته باشد در نجاست نه نجاست
 و اسراف نکنند حلال بود نشیمن از آن ایشان مشکل است **هر** جایز است از برای مضطر که بخورد چیزی
 چیز حرام را بقدریکه ضرر بر آن مترتب نشود و بحدی که با تر به پیش هتیمی که در محرمات مذکور است
هر اما خوردن هر چیزی که ضرر کند شخص را اگر چه طعام باشد حرام است **هر** گاه شخصی قدر
 برنج ضرر و برنج به دیگر می‌تشد که بعد بدهد **هر** خوردن نجاست که حرام است از نجاست
 سر کیز و بول حیوانی و آب هاون و مغز و عرق آنها **هر** خوردن کل حرام است مگر نجاست
 سید است **هر** که کجی از آن نجاست شفا بخورد حلال است **هر** خوردن مال غیر که حرام است حرمتش
 ضرر و نیست **هر** خوردن چیزی از سفره و خانه که در آن شراب خورده شود و نشستن
 بر آن خانه و در آنجا که خواجگان حساب شود حرام است اگر ممکن شود بهر خواستن و اجتناب که حرام
هر در اجتناب مستفیضه وارد شده است که جای ساختن یکجا نهد و الحی نافعتر است از باران
 که چهل شبانه روز بار چون سبب منع کردن می‌دهد مالمینود از فعل نامشروع و باعث حفظ ماعنا
 و معاش خلوات و در تعزیر شرعی **هر** چیز است که کسی که در جهنم افتاده از بویش با

در حد وراثت

۱۰۰

هر دو مسلم بود نادر حال بلوغ و عقل مرده شد بعد توبه کند امید هست که بدین توبه و غیر الله توبه اش قبول شود
اما زجرش مشکل است که بخودش برگردد و مالش بر او حلال نگین شود هر چه در دلتان ناست در قدر احتیاطا
توبه او را قبول کنید و دفعه چهارم او را ببخشید و هرگاه توبه نکند زجر او یاد دیگر بداند و بداند
از حاکم او را ببخشید معلوم نیست جایز نباشد هر بد بشناسد ادن هر یک از چهارده معصوم
علیه السلام یا دعا پیغمبر کردن یا شهادت در کلام پیغمبر یا اشتقاق شخص مرده میشود و همچنین از شهادت او
سایر پیغمبران و انکار کردن ضرر و زدن هرگاه پیش از اقامه شهود نکند توبه کند جز از او مضاف میشود
بسم الله الرحمن الرحيم
تا آخر کتاب بجهت مناسبت حال مردم بفرموده علما و مرجعین شریعتی غرض از ذکر کردن تا بندها که خداوند
شوند هرگاه که زنا کند یا یکی از محرمات را ببیند خود را بپایان دهد چون مادر و خواهر یا دختر یا
دختر یا خواهر برادر یا عمو یا خاله قتلش واجبست هرگاه که با کسی از مسلمانان زنا کند یا با مسلمانی
مهر و عقد زنا خورده نباشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر بعد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حد شستن
قتل است بجهت از علما ادعا اجماع کرده اند **مسئله** هرگاه شخصی را به ببیند که زنا نش زنا می کند
و این نباشد از ضرر میتوان هر دو را کشت و هرگاه این نباشد از ضرر از زن بر او حرام میشود
مسئله هرگاه زنا کند یا با مرد یا با زن یا با اولاد یا با زن زده و بعد سنک است که در
مهر کردن عقد دائم حاضر دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه بر او زد و بعد از آن سنک
هرگاه که نکاح بالغ یا بالغه زنا کند حد شستن پنجاه تازیانه است حد مجامعت بقتل است بجهت
تا بجم الهی از جناب سوزند و هرگاه که ناپسروا طهر کند خداوند عالم او را بجهت محشور
میگرداند و قیامت وادینا او را پال میکند و وقتی که با کسی و او طهر میکند عرش خدا بلند
و میاید و او را بر حیرت منقلب میکند تا از حساب خلاقی فارغ شوند و بعد از آن حکم میکنند
و او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نینداوند و او را
میراث و نبیره و هر چه بخواهد میراث و نبیره هرگاه که بیوسد پس را بهشود
خداوند عالم الحام میکند و از الحام التره و لغت میکند و او را در ملک الله و از زمین و ملک که کشت
غنیبت و محبت میشود از برای او جهنم اگر توبه کند توبه اش قبول میشود هرگاه که او طهر دهند و او را

درجہ اولیٰ

غیر محرم یا بشرطی حاکم شرع باید از سه تا خود و نه نان یا نه هر قدر که صلاح بداند برایشان بزند
هرگاه شخص بیقرار یا بیوقوف بود همچنانکه امتیاز او بدو رسد و او را در حق او مساحقه
کتابچشم اهلایه مرویست از جناب مؤلف نام که مساحقه بمنزله لواط کرده است **هرگاه** زن فرج خود
و البیض و بی دریک مجالد باید صحت تا زیاده و اندیشا اگر محسنه نباشند و اگر محسنه نباشند باید
سبک انداخته شود **هر** اگر پیش از ثبوت قوبه کند حدشان ساقط میشود بقول بعضی و **هر** اگر بعد از
حد یا اندیشا تا مگر بر این عمل اگر مساحقه کند و باید کش **هر** اما قیاده **هر** شخص ممکن است
مرد و زن از آن یا میانه مرد و دهن زن یا لواط حد ایشان بقول بعضی علماء سرور است و در
کوچه و بازار بکر دانند و بعد بپوشانند **هر** اما قیاده **هر** که نسبت به دهن زن یا سر زن یا
لواط که مسلمان بالغ و عاقل از او باشد حدشان تحریم است و اگر بگویند بکس و ولد از ناخدا
هیئت **هر** اما قیاده اگر حدی منتهی باشد یا مثل ذی برهنه نباشد باید نابالین باشد **هر** اما قیاده
دفعه اولی منتهی در دفعه دوم همچین دفعه ششم او را باید کش یا دفعه چهارم **هر** اما قیاده
بالغ و عاقل مختار نباشد حد او هشتاد تا زیاده است باید برهنه و مستور العوره باشد **هر** مالیک در
کردن آن موجب بزدنی است و مانند است ربع دنیا را متوجه و بنا بر عبارت از هیچ حد خود طلا
مسکوک یا چیزی که بقیمت آن بپردازد **هر** اما **هر** که طفل متیز در کش بکشد دفعه اول عفو میکند
دفعه دوم و سیم اطراف انگشت او را بشویند که خون نباید و دفعه چهارم باید برید و دفعه پنجم
حکم کبیر دارد بنا بر خلاف حد درک با شرایط باید چنانکه دست در برابر باز بچ و گفته است
و انگشت نهام را بجا گذاشت بقول علماء اگر دفعه دوم در کش بکشد یا چنانکه نامفصل باید برید
و دفعه ششم ناز در کش بکشد و زن را نباید اورا احبس کرد تا ببرد و اگر را بدارد او را بجا نشاند
از بیت المال بدهند و اگر در زن از در کش بکشد باید او را کش بقول علماء **هر** اما قیاده که
یا مثل آن برهنه در دست گیرد یا عصا و سبک و در میان و بالادی بکشد که مسلمان را برساند یا
ایشان ببرد یا خود شمشیر ببرد **هر** اما حد محارب بزننده یا بخنجر است تا ببرد یا آنکه دست و ملت
او را با پای چوب قطع کند یا او را از بلد ببرد و بکشند از آن بلد ببرد دیگر تا قوبه کند یا ببرد
بقول علماء و احتیاطا حاکم شرع است در جوار ساختن هر یک **هر** اگر محارب که برایش مال او

در خلد و دانت

مایع و غافل باشد قاتل را باید کشت و اگر کند را باید جبر کر تا بیکر بقول علماء هر یک عدل از نه خون
 یکشد پدر را نیم کشند و بقیه هر یک کشتن کفار و دیر باید بداد تا اگر از او عدل بداد یا نداد را بکشتن صاحب کشند
 هر دین قتل عدل که یقین بهم رساند بیکه ان شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم کافر بر او صادق باشد
 یا دویست حله که هر حله و پارچه عینی است یا هزار مثقال شرعی طلا یا خالص یا هزار گوسفند که اسم کافر
 بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهم و دوازده نخود و نیم و یک شتر نخود و نقره است هر دین هر دین
 که جز به میدهند هشتصد و ده است هر اقل که هر که شخص را با تمام ابلید و بعد او را از خانه بر و نکند
 یا شریطش تا آن شخص منزه شود یعنی آنست که از آن بقول علماء هر که کافر یا غافل میکشد
 میرود هر که انما را ردست از تیر کسه کند میرا انگشت بقول علماء هر که شخص سوار باشد و قاتل را با
 و انما غیر را از تیر کند سوار ضلالت است اگر غیره قاتل را با نواز که غیر حاضر کند یا سوار را بکشد
 غیر ضلالت است هر که شخص کار کند که مؤثر یا در پیش مرد میرود و دیگر زید دین کمال باید بدهد اما
 هر که شخص وضع کند که مؤثر را بر شخص بزند و زید یا نصد مثقال طلا باید بدهد یا بیه قتل
 بنا بر قول شیخ طوسی در مبوط و در غلات هر که بر پدرش باید بدهد هر که شخص و چشم کسر
 کور کند دین قتل باید بدهد و اگر بچشم را کور کند دین نصف قتل باید بدهد هر که کسی چنانکه در
 چشم امیو کند دین قتل باید بدهد هر که قادی نه نرغ بینه قطع کردن دین قتل است و تمام بینه قطع کردن
 هر دین قطع کردن دو گوش دین قتل است و دین یک گوش نصف آن و دین نه گوش ثلث آن و دین
 دین قطع کردن زبان از بیه دین قتل است بعضی آن بالسنه است اما دین تمام بیه و دین دندان دین قتل
 و دین هر یک اینها را دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است هر که قادی نه دو دست بقتل آید
 و یک دست نصف قتل است و حدش را بکشد دست ششها دین تمام آنکه نه دین قتل است و دین هر یک اینها
 دین عشر قتل است و دین آنکه نه دین قتل است و چهار انگشت دین دین و دین یک
 است و دین هر یک اینها دین قتل است و دین آنکه نه دین قتل است و هر یک اینها دین قتل است و دین هر یک اینها
 و آنکه نه دین قتل است و دین آنکه نه دین قتل است و دین هر یک اینها دین قتل است و دین هر یک اینها
 اگر شخص وضعی کند که ناخن یک بپسند و زید یا بر وید سیاه دین آن ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید
 دو مثقال و سیخ مثقال شرعی طلا است هر که اگر قادی نه شکستن است که جبران نتوان

در نایب است

هرگاه کسی از دین کند یکبار که عقل او را بشود باید دین قتل او را بدهد و هرگاه باعث
هر دو کوش او بشود باید دین قتل بدهد و هرگاه یک کوش دین نصف قتل بدهد و هرگاه باعث
کوشی هر دو چشم او بشود دین قتل بدهد و یک چشم دین نصف قتل بدهد و اگر بوی خوب بد از بینی اولا
در آن نکند دین قتل نابد بدهد و اگر آن از دین باعث شود که آنرا از آن شخص بشود دین قتل
باید بدهد **هرگاه** اگر چه که بر روی او سر مرد افتد که بر سر او پاره کند دین اش یک شتر است یا نصف شتر
بنابر قول **هر دین** زن پیش از آنکه تا ثالث دین برسد یا دین مرد مساویست بعد از آن بقتل نصف دین
مرد است اما دین بنده و کینه نسبت بقیمت ایشانست **هرگاه** اگر چه که بر سر او برسد از پوست کندن دین
از کوشتر اهرم قطع نماید دین اش دو شتر است و اگر بسای از کوشتر یا زه نماید سه شتر است و اگر بپزد
نازد که منقل با سخنان بر سر او شتر است اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان
نشد سه شتر است و اگر استخوان را از جای بجا آورد یا زده شتر است یا بیست شتر و اگر بپزد هفت
برسد سی و شتر است یا ثالث دین است و جائفه که بچوب برسد مثل هیز است **هرگاه** شخصی بچوب
یا تیر و مانند آنها زخم پای یکی زند که زرد و بکزد صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بکشد
و فاسد نکند هجین و اگر بر روی او برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بکشد و فاسد
نیاید و دست مثقال شرعی طلا بدهد **هرگاه** شخصی سیله یا مانند آن بر روی کسی زند
بقیمت که زرد او سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال و اگر سیاه
شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد **هرگاه** اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف
مقدار مذکور نابد بدهد **هر دین** غلام و کینه قیمت ایشانست اگر تجاوز از دین نکند اگر تجاوز
از دین کند بر کشتن آن بدین است **هر حال** که سقط کند دین از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا است
و از برای او غلام چهل مثقال و از برای مضعه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد
مثقال است و اگر روح دمیده باشد در آن هزار مثقال است اگر پیر باشد و اگر دختر باشد پانصد
مثقال است **هرگاه** کسی زن حامله را بکشد دین زن و طفلش هر چه هست باید بدهد
اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید دین بپوشد و دین بچوبش چیزی نمیرسد و اگر غیر بپوشد
شود بر سبیل یا قسم دیگر غیر بدهد **هرگاه** شکر در حال حجامت نازن از او خود نطفه را بر

در دیانت

سک شکار یا تلف کند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ یا سبک یا سگند باشد بیک کو سفند
یا بپست درهم بدهد و اگر سگ یا سبک یا سگند باشد بیک غیر نکرده که هفت من نیم تریز و ستره
تریز و دانه شغال صیغه است بدهد هرگاه حیوان از اعتیاد یا مال کثیر تلف کند اگر حیوان
نقره بپایان در حفظ آن یا بدیغرافه بکشد هرگاه کسی عمداً یکبار کشتن او را عفو کند یا بدیغرافه
کند علاوه بر عرافه باید قائل هر ستره کفاره روزه فامبناک و مضار بدهد اگر کسی قتل
خطایا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یک از ستره کفاره بترتیب که اولینده ازاد کردن و آخر سست
مسکین طعام دادنت بدهد اما هرگاه کسی مؤمن را بکشد بجان کافر حرجی دیه لازم نیست اما
کفاره لازم است اینچنینکه سئل الخ یا زغوی ای جناب شیخ رضی الله عنه هرگاه شخصی
حشر از بین مثل مورچه یا مکرر بکشد نفس محترمه نیستند ضرر ندارد هرگاه کسی بهرگاه ضربه بزند
جایز نیست کشتن آن بترسانند او را یا بهر و تشویش بزند هرگز در حیوانات یا جاحل کردن بظلم
مکافاتش عذاب آخرت و بار زیاد از قوه حیوانان را باریار کردن و حیوانان را در زیر بار باز
داشتن و حیوانان را کوسند و تشنه داشتن یا از سر و کمر یا قدره حفظ نکردن ظلم است بنا بر این
که آنها حشر دارند مکافاتش عذاب است تا قطف قلب آنها بشود هر طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی
از گناهان کبیره شود و بپایان محرم تادیب تربیت بقدر که بزرگ کند و اطاعت کنند بزند
ایشان را نه بقتل که لازم دیه شود هرگاه بزدن اطفال دیه لازم آید باید بدین استیانت
اگر چه پدر و مادر هم باشند و دیه مال طفل است و اگر فوت هم شده انظمن باید بپوشد و ده بخود

اینچنینکه از آن جناب حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام
سوال کرد که اگر از جناب شما چیزی را بخواهم که بخواهم
مهره ای را بخواهم

سوال امام جماعه که مردم او را عادل اخذ کرده اند خود اعتقاد آن نسبت بخود داشته
یا شک داشته باشد بعد از آن با او نماز خواندن بیجا چه صورت آورد و آیا بر او لازم است
اعتقاد خود بجا موافق بانه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم نماز کند و اعلام هم نماید سوال

در مسائلی متفرقه

چهارم صورت دارد جواب باینکه مواضع ثلاثه ظاهر مفسر بوجه و کیفین و قد مبن است اشکال
در هر چه نیست و در آنها کمال اشکال دارد در طرفین و احتیاطا واضح است ان شاء الله تعالی نشود
سؤال اگر اولیائیت حاکم نباشد در زمان غسل میت و نماز ازین صریح گرفته شود
باذن نحوی و شاهد حال میتوان نماز خواند و غسل داد یا نه **جواب** ظاهر اینست **سؤال**
اگر غسل سببی احترازا نباشد جایز است یا نه **جواب** مشک است **سؤال** اگر زید وصیت کند
حل نفس من کیندر نجف مثلا و ممکن نشود بسبب نقص مال الوصایه یا ما مبتدا دیگر تخلف از
وصیت جایز است یا نه **جواب** جایز است **سؤال** اگر زید قتل نفس کرد توبه کرد و از عهد دین
نخواست برآید بجهت نداشتن چیز ایابری الذقه است یا نه **جواب** در قتل نفس علی اصلا امتیاز باید
خود را تسلیم اولیاء مقبول نماید و اگر عفو نمودند که بدین گذرانند حالش مثل سایرید بولند
باینکه اداء و عدم تمکن معاف نیست از جهت دیدن بری الذقه است از دین **سؤال** قناری که از دست
او سرزیده میشود محکوم بجهالت است یا نه **جواب** باعد علم بملاقات و طوبه ظاهر است
سؤال اگر سادات فقیر بدون مفسد بخوراهند تقاضا کنند حق خود را از خمس هنده که
نمیخواهند میتوانند یا نه بر فرض حوازی بری الذقه است خمس دهنده یا نه **جواب** موقوف باذن حاکم است
سؤال کلاه و دستمال و عرقچین و کمر بند سرشوار متعاف در حجم وجود از اخلاص رجوع است یا نه
جواب در نیست دخول **سؤال** نگاه عورت زن بدین ضرورت بر زنان دیگر حرام
است یا نه **جواب** حرام است **سؤال** مرد میتواند صدکا ازین اجنبی را بدون ضرورت اطلاق
نماید یا نه **جواب** بدون ضرورت عرفیه او و له و احوط اجتناب است از اطلاق باعد بیه
و باز بیه حرام است **سؤال** زیدده هزار تومان مال مردم را عفاقتی کرد و حال یتیم
در دست ندارد آن اشخاص را نمیشناسد که کیستند توبه او چه خواست با اینکه کمال الذقه
دارد **جواب** توبه گذر نیست اداء نماید با تمکن معلوم نیست دیگر جزا بر او باشد هر وقت بهر نشا
بدهد **سؤال** از برای چند جنابت یا چند حیض مثلاً یک غسل که جایز است بکند آیا بیه داخل
اعفا است یا تا داخل محض صورت نیست که اغسال امتداد خله هر یک فردی از ضعیف و وجبات
غسل باشد بهر حال آیا تا داخل جایز است پس اگر از برای هر موجه غسل بکند صحیح است و اگر

در مسائل متفرقه

اینکه بجز رفع اثر حدث جنبانه غسل میکند یا خیر چون شهید که در شرح لغت دفع حد و
رفع اثر حدث معنی میکند جواب جابجا است معذره بمنزله نقد بولست نسبت بوضو و همچنین
حیض **سوال** در نیت عبادات اگر کسی در قلب خود اظهار میکند قریه الاله و اراده میکند
در صورتی اثر اینکله معنی امثال لا لاله الا الله را عیب دارد یا خیر و این معنی مراد معنای شرعی است
خواهد بود منشأ توهم و ضرب شرع است که قریه و امثال الاله که دو مفهوم بنابر نزد مجتهد العرف
واللغة پس چگونه احدی را از لفظ دیگر اراده توان کرد چنانکه در مسائل علمیه نوشته اند
جواب نیت لفظیست مدار بر قصد است **سوال** اگر در صوم و صلوة موصی شخص غیر
دادار فقیر فوت شد تکلیف در چه چیز است چون فقیر است هیچ مال ندارد **جواب** اگر در
صوم اجاره قبل از عمل بازون بود بر صوم چه نیت نیست لکن اگر در تحصیل عمل است و در صوم
است که صالحه مصرف این امر داشته باشد ثانیاً باید استیجار نماید **سوال** احتیاط در لبس
ماهوت در نماز و سرکام معروف شده اصل دارد یا خیر احتیاط از چه بابت اگر مقلد شما
قد لبس کند در نماز جماعت بامای که ماهوت پوشیده است ضرر دارد یا نه از باب احتیاط **جواب**
منشأ اشکال عدم اطمینان در آنست که انحلال گوشت است یا حرام گوشت هر که مطهر و
خاطر جمع بابت نماز در آنها بکند و اگر احتمال بدهد که امام مطهر است باینکه انحلال گوشت
است باینجه نماز در آن نمیکند نه بجهت آنکه نماز در مشکوک جایز نیست انداختن صحیح است
و جایز است **سوال** در غسل لبس و تطهیر شرعی آن طریقه چیست و آیا دست در تطهیر
لبس و استیفاء نافع محل است بجهت ارجح و مخرج ظاهر خواهد بود یا خیر **جواب** دست
نابست و طریق تطهیر در ساطط اندک و راست **سوال** کفاره تارک عشا که یک روزه است
در صورتی که عشا است یا در صورتی که عشا ترک کرده ثابت و وجوب است و یک روزه
این روزه قضا دارد یا باینجه که اگر در آن روز یک در میان تارک عشا شد روزه کوشت
و لو عشا در روز بعدش مکلف باشد بر روزه و اگر هم نکرده در روز بعد عشا یا اینکه بعد
قضا ندارد و در ترک آن معصیت است **جواب** باینکه کفاره نیست و قضا الوطاعت اگر چه
ثالث در تقدیر لزوم فوریه معکون نیست **سوال** تارک صوم اگر چه در یوم معین بعد اعطیان

منها از آنجا
غسل میکند یا خیر
امثال لا اله الا الله
نیت از چه چیز است
احتیاط در لبس
کلامی باینکه
خواهد بود
در نماز
عبد الله
غرض از غسل
جواب
مسائل متفرقه

لعلنا را
 بسامعش بود
 نذر آتش بود
 بود چهره بابت
 با بخت خورشید
 لهذا اقل الحاح حاجی علی اکبر مختار
 شیرین غلام محمد را از شیرین غلام
 شیرین غلام را از شیرین غلام
 و بطبع در نیل

وہود و افلاک و زمین و آسمان
ہم از این پنج چاشنیہ برادران ایمان
طیلسک مع متقلین و برادران ایمان
منصف و منصفین و برادران ایمان

شہرِ مضاف

